

مجله رشد
ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و ششم - فروردین ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۱۳ - ۶۴ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و ششم - فروردین ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۱۳ - ۶۴ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال



نیاز، عامل رشد



ویژه‌نامه
شماره سوم
خراسان جنوبی



سربازی که
به خانه بازگشت



عملکرد آموزش و پرورش
از سایر نهادهای اجتماعی
بهتر است



معلم در مقام دانش‌آموز



آن یک نفر من بودم

مدرسه به روایت شاهد عینی



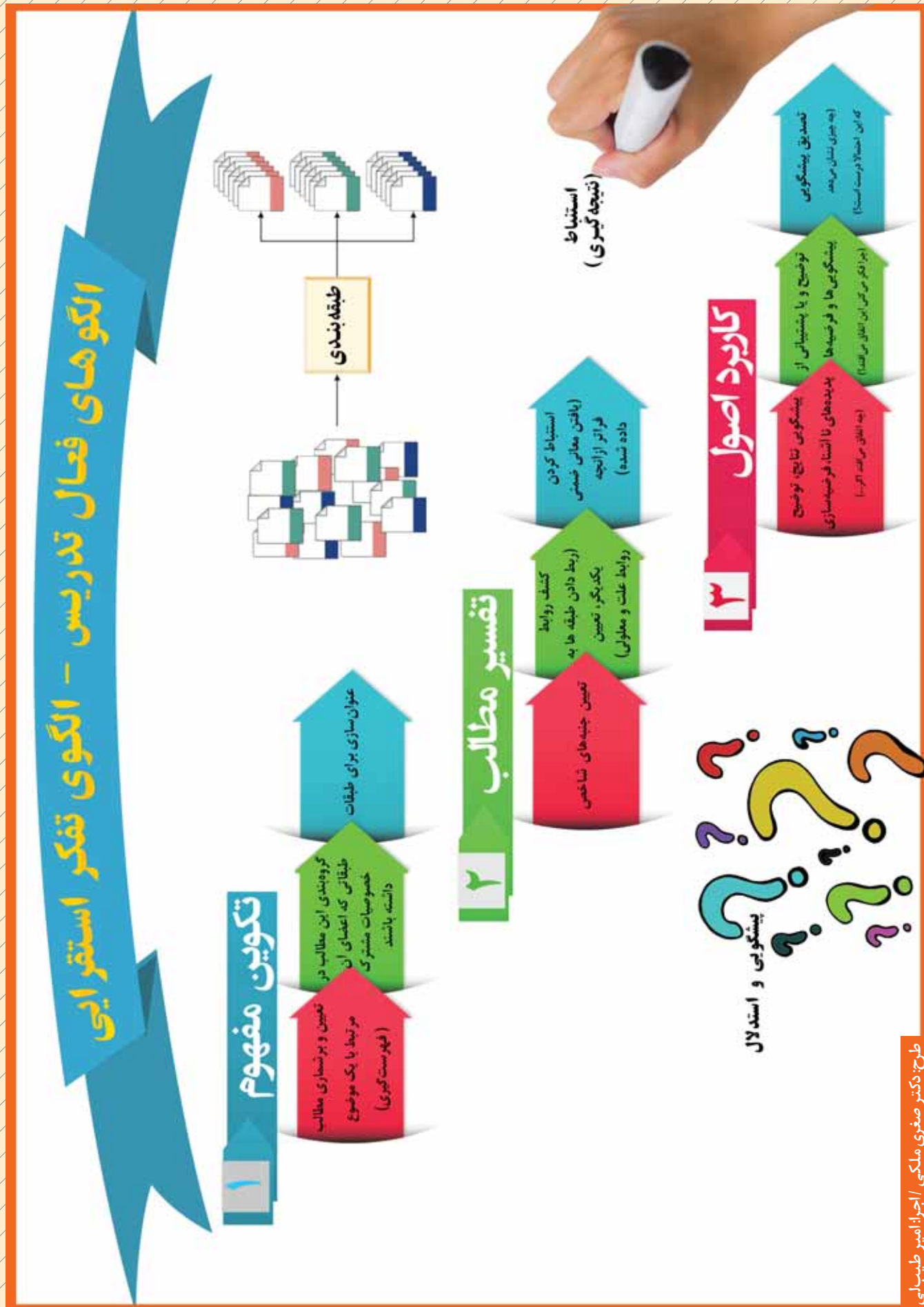
شیما هلاکو / گلستان / مینو دشت / نهمین دوره جشنواره عکس رشد



بهرام شمسی پور / چهارمحال بختیاری / شهرکرد / نهمین دوره جشنواره عکس رشد



احمد رضا کریمی / هشتمین دوره جشنواره عکس رشد



مدرسه به روایت شاهد عینی



شیما هلاکو / گلستان / مینو دشت / نهمین دوره جشنواره عکس رشد



بهرام شمسی پور / چهارمحال بختیاری / شهرکرد / نهمین دوره جشنواره عکس رشد



احمد رضا کریمی / هشتمین دوره جشنواره عکس رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
سعیده باقری، علی اصغر جعفریان
نصرا... دادار، بهارک طالبلو
اشرف السادات فاطمی، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر دهنی
ویژه نامه خراسان جنوبی:
دبیر ویژه نامه: فرزانه نوراللهی
با همکاری:

مجتبی سلم آبادی، فاطمه ملک آبادی زاده، زینب عباسی
محمدرضا محمدی، عفت قاسمی، مریم پورغلامی
سعید جهانی، محمدرضا مودی، محمد خراعی
محمدرضا قاسمی، فاطمه افشاری، زهرا فورگی نژاد
محمد علی شاکری، حسن ترابی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag:
وبگاه: www.roshdmag.ir
moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۲۶۵۰۰ نسخه
عکس روی جلد:
اعظم لاریجانی

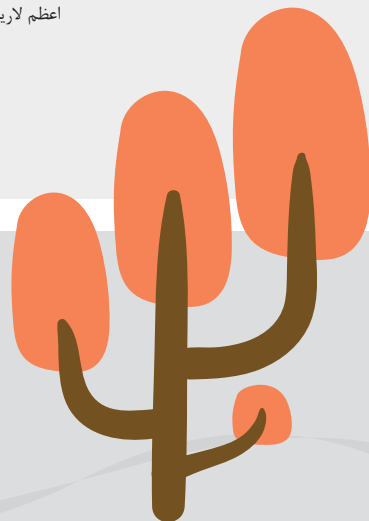
- نیاز، عامل رشد / ۲
آن یک نفر من بودم / ۳
یادگیری باز / محمد تابش ۶
دندان فاسد! / هوشنگ شرقی ۹
پای لای در! / فریبا مویدنیا ۱۰
تربیت، قربانی کنکور / حیدر بایزیدی ۱۱
یادگیری با طعم کاغذ و تا / زهره بحر العلومی و زهرا مشیری ۱۲
رشد شناختی و عاطفی / دکتر محمد نیرو ۱۴
فضای مه آلود ارزشیابی / زینب وکیل ۱۷
در مقام دانش آموز / ایمان دهدشتی نسب ۱۹
شفاف سازی قوانین / حسین عاملی ۲۱
شعر ۲۲
عملکرد آموزش و پرورش از سایر نهادهای اجتماعی بهتر است / نصرالله دار ۲۴
ظرفیت های کار آفرینی مدارس / دکتر امید مهرابی ۲۸
خود آگاهی در باز خورد فرایندی / دکتر نیره شاه محمدی ۳۱
نردبان باز نشستگی / رویا صدر ۳۲
سربازی که به خانه بازگشت / دینو بوتزاتی ۳۴
جشن نوآوری / ۳۷
بازنگری نوشته ما را کامل می کند / سیدحسین حسینی نژاد ۴۰
در جست و جوی صبح / ۴۲
روزنگار / محمدحسین دیزجی ۴۴
تولد مجلات تخصصی رشد / محمد دشتی ۴۶
در جوانی باز نشستگی شوید! / حسین نامی ساعی ۴۸

- خراسان جنوبی در یک نگاه / ۵۰
معلم مؤلف کتاب های درسی / محمدرضا محمدی ۵۲
مدیریت فرایندهای یادگیری / محمدعلی شاکری ۵۶
باغی پر از گل های رنگارنگ / ۵۸
دیگری / زینب وکیل ۶۰
کلاس های چند پایه ویژه نامه خراسان جنوبی / فرزانه نوراللهی ۶۲
کشوری در کلاس / حسن رضا ترابی ۶۳
شوکتیه مروارید شرق / محمدرضا قاسمی ۶۴

ویژه نامه
شماره سوم
خراسان
جنوبی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتما نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



نیاز، عامل رشد

بهارک طالب‌لو

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله رشد معلم

پیشرفت دانش‌آموزان و عامل اصلی در تغییر آن‌ها هستند، در فرایند کار حرفه‌ای خود نیز نیازمند ایجاد تغییرات آگاهانه و جهت‌دار هستند، به این شرط که چارچوب ذهنی مثبتی برای پذیرا بودن دگرگونی داشته باشند و به این باور برسند که خودشان عامل اصلی تغییر در آموزش هستند.

پس اگر ما معلمان تصمیم داریم به روند رشد دانش‌آموزان خود کمک کنیم، بهتر است ابتدا پذیرای تغییر در خودمان باشیم. در این صورت شاهد تغییرات مثبتی در اطراف خود و حتی دانش‌آموزانمان خواهیم بود.

هر زمان که ما به ارزیابی فعالیت‌های خود میدان دهیم و هر روز خود را، در جهت بهبود روند کاری خود، دست‌خوش تغییرات سازنده کنیم، می‌توانیم تمایلات، دانش و مهارت‌های خود را نیز از حد یک آرزو و خواسته خارج کرده و به حیطه تعهد و عمل درآوریم.

ما باید بین برنامه‌های مدنظر، نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزان از یک سو و انعطاف‌پذیر بودن و پذیرا بودن خودمان تعادلی برقرار کنیم، و البته قبل از آن ذهن خود را از افکار کلیشه‌ای و تکراری پاک سازیم. به عهده گرفتن رهبری کلاس همراه با مشارکت و تعامل می‌تواند کلاس را به سمت تغییر سازنده پیش برد. ما زمانی می‌توانیم چشم‌انداز خود را دگرگون کنیم و شرایط را در روشنایی تازه‌ای ببینیم که در فراهم آوردن زمینه تغییر که آرزو داریم در روند کاری خود به وجود آوریم خودآگاهی داشته باشیم و آگاهانه احساس نیاز کنیم. بهار مجالی برای بیدار شدن و کسب معرفت است. هر روزتان بهاری باد!

صدای پای بهار حکایت رویش و زیبایی است. مجالی برای بیدار شدن است. طراوت و زیبایی طبیعت آنچنان دگرگونی و تغییر خود را به نمایش می‌گذارد که بهانه‌ای است برای مردم تا به شکرانه حضور بهار جشنی برپا کنند. همه جا صحبت از نو شدن است و همه با آگاهی کامل به استقبال این تغییر زیبا می‌روند و پاداش تغییرشان کسب رضایت درونی است. سفر تغییر، پایانی ندارد. به گفته دراکر «همه چیز در حال تغییر است الا تغییر». زیبایی بهار هم ناپایدار است. هر فصل از سال، هر روز و هر لحظه ما در حال تغییر است. گاهی دیده می‌شود و گاهی حتی حس هم نمی‌شود. این به نوع نگاه ما بستگی دارد. آیا می‌خواهیم ما هم از درون تغییر کنیم و به‌سوی بهتر شدن قدم برداریم یا ترجیح می‌دهیم چشمان خود را ببندیم تا روزها و ماه‌ها بگذرند؟ آیا نمی‌شود هر زمان ما بهار باشد؟

بدون شک اولین قدم برای تغییر، احساس نیاز است و همین حس است که فرد را به‌سوی کمال، زیبایی و پیشرفت پیش می‌برد. پذیرا بودن دگرگونی این امکان را به ما می‌دهد تا به جای کورکورانه رد شدن از مسائل، با آمادگی کامل به استقبال تغییر آن‌ها برویم. ریشه هر دگرگونی در اندیشیدن است و نکته مهم در آن، اهمیتی است که یک فرد به امروز خود می‌دهد و از درون پذیرای تغییر می‌شود؛ تغییری همراه با احساس نیاز و تفکر و نه یک اقدام شتاب‌زده و کورکورانه! چنین تغییری موجب تحرک و پویایی است و هدف آن ساختن آینده است.

از آنجا که معلمان از ارکان اصلی و مهم در

آن یک نفر من بودم

گفت‌وگو با مهدی نادری،
آقا معلم خلاق روستا

سیده فاطمه شبیری



مهدی نادری را اولین بار در کارگاه تفکر سیستمی دیدم، وقتی به عنوان مهمان در آخرین روز کارگاه حاضر شده بودم، رسم کارگاه این بود که هر روز یک گروه میزبان کارگاه باشد و برای زنگ‌های تفریح با خلاقیت خود، طرحی بریزد. آن روز گروه میزبان از همه افراد خواست فالی از حافظ بگیرند تا مهدی نادری آن را با خط زیبایش برایشان خوشنویسی کند. من هم که شیفته خوشنویسی هستم. دانستم که نادری معلم کار و فناوری در یکی از روستاهای اطراف ورامین است و خوشنویسی تنها یکی از هنرهای اوست. فال مرا برابم نوشت و گذشت. ولی من اصلاً در خاطرم نمانده بود که در آن روز فال یکی دیگر از افراد را دیدم و گفتم چقدر از این بیت حافظ خوشم می‌آید...! تا چند ماه بعد که در همایش ارائه گزارش سالانه گروه آسمان دانشگاه صنعتی شریف، دوباره مهدی نادری را دیدم که آن بیت زیبا را که خوشنویسی کرده بود به من داد و گفت: یادتان هست گفتید از این بیت حافظ خوشتان می‌آید؟ آنجا بود که فهمیدم نادری نه تنها هنرمند خوبی است، که از آن معلم‌هایی است که همه چیز خوب در خاطرش می‌ماند از جمله اینکه هر دانش‌آموز چه گفته و چه خواسته است!

در همین همایش، نادری از کارهایی گفت که در کلاس روستایی و در منطقه‌اش، بر مبنای آموخته‌های خود از کارگاه تفکر سیستمی انجام داده بود. وقتی دکتر مشایخی بعد از گزارش او برای سخنرانی پشت تریبون رفت، بغض‌گلویش را گرفت و از امیدواری‌اش گفت برای بچه‌ها و مردم آن روستا که چنین معلمی دارند و آینده روشنی را برای ۱۰-۱۵ سال آینده روستا پیش‌بینی کرد.

با مهدی نادری در دفتر مجله رشد معلم به گفت‌وگو نشستیم.

← برای شما هست؟
شاید...

می‌خواهند، این را زن... گفتم خوب
شاید آن یک نفر من باشم! و من بودم.

← در کنار معلمی در چه
رشته‌ای تحصیل کردید؟
کارشناسی ارشد اقتصاد خواندم.

← حالا کمی از معلمی‌تان
بگویید. کجا تدریس می‌کنید؟ چه
درسی می‌دهید؟

من در قرچک ورامین در یک مدرسه
روستایی و مدرسه‌ای شهری درس
می‌دهم. طیف درس‌هایی که تدریس

← چی شد که معلم شدید؟
انتخاب رشته دبیری این تضمین را
داشت که مشغول به کار می‌شویم.
سربازی هم نداشت... در واقع معلمی
را انتخاب کردم که در کنارش بتوانم
ادامه تحصیل هم بدهم. بیشتر
دغدغه‌های اجتماعی داشتم. اتفاقاً
روزی که می‌خواستم انتخاب رشته
کنم با فردی مشورت می‌کردم به من
گفت برای قرچک ورامین فقط یک نفر

← بچه که بودید دوست داشتید
چه کاره شوید؟ آیا اصلاً به معلمی
فکر می‌کردید؟

کلاً شغل خاصی مدنظر من نبود. فقط
دوست داشتم کاری کنم که در آن
نوآوری باشد. این طور نبود که شیفته
معلمی باشم و این شغل بیشتر برایم
یک محرک اجتماعی بود.

← حالا به نظر تان در معلمی
نوآوری هست؟
می‌تواند باشد.

می‌کنم زیاد است. بیشتر کار و فناوری است ولی هنر و ریاضی و زبان و ... همه را درس می‌دهم.

← کدام یک از این درس‌ها را بیشتر دوست دارید؟

همه این درس‌ها را دوست دارم. وقتی خودم دانش‌آموز بودم دوست داشتم اگر معلم شدم، معلم ریاضی و فیزیک بشوم. ولی الان که معلم شدم می‌بینم کار و فناوری و هنر را بیشتر دوست دارم چون دستم بازتر است و خیلی کارها می‌توانم بکنم.

← کمی از مدرسه‌ها و دانش‌آموزانتان و کارهایی که می‌کنید بگویید.

من دو سه سال است که با کارهای گروه آسمان دانشگاه صنعتی شریف آشنا شده‌ام. قبل از آن هم همیشه دوست داشتم کاری کنم که بچه‌ها، فکر کردن را یاد بگیرند و درگیرشان کنم. گروه آسمان خیلی کمک کرد که با بچه‌ها طوری کار کنم که بتوانند مسئله پیدا کنند و خودشان حل کنند و شیرینی‌اش را بچشند. این‌طور نباشد که ما ارائه‌کننده اطلاعات به آن‌ها باشیم. خودشان کشف کنند و هرکس به اندازه‌ای که کشف کند یاد بگیرد.

← این اتفاق در درس کار و فناوری و هنر چطور می‌افتد؟ مگر این‌ها درس تفکر است؟

به نظر من همه این‌ها وسیله‌اند. چه ریاضی و چه زبان، چه هنر و ... مثلاً به آن‌ها می‌گوییم در مدرسه چه مشکلاتی دارید؟ لیست مشکلات را در می‌آورند. حالا برای این‌ها می‌خواهید راه‌حل پیدا کنید. شما چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ بعد می‌بینند ۷۰ درصد مشکلاتی را که وجود دارد خودشان درست کرده‌اند. می‌رسند به اینکه خودشان، عامل هستند و خودشان باعث این مشکلات شده‌اند. این چیز ساده‌ای است اما منفعت

اجتماعی دارد. بعد سعی می‌کنیم با گفت‌وگو متوجه مسائلی که خودشان ایجاد کرده‌اند بشوند و برای حل آن‌ها تلاش کنند. بعضی از مشکلات را هم من کمک می‌کنم تا حل کنند. و مثلاً کار و فناوری به کمک می‌آید. مثلاً وقتی می‌گویند باغچه خراب است یا دیوارهای مدرسه رنگ می‌خواهد یا... من هم کمکشان می‌کنم تا مشکل را رفع کنند.

برنامه‌ای داشتیم که بچه‌ها اول بفهمند توانایی‌هایی دارند و بعد بفهمند که باید برای آینده توانایی‌هایشان را پرورش بدهند. اول گفت‌وگو کردیم. بعد نرم‌افزار ساختن کلیپ را یاد گرفتند و با توانایی‌هایشان کلیپ درست کردند و به همه نمایش دادند. فعالیت بسیار

یادم است معلم تاریخ ما انیمیشنی برای ما نشان داد که ما کلی ذوق‌زده شدیم. اما الان پیشرفته‌ترین انیمیشن‌ها را بچه‌ها در تلویزیون و تلگرام می‌بینند. ما چون خودمان اینجوری یاد گرفته‌ایم فکر می‌کنیم آموزش یعنی همین.

ساده و خیلی اثرگذاری بود. یکی از دانش‌آموزانم به نام سیدمصطفی در کلیپش گفته بود که دامداری دارند. دامداری کوچکی بود. به او گفتم می‌توانیم بیاییم بازدید از دامداری شما؟ قبول کرد. همه کارها را به خودش سپردیم و هماهنگ کردیم و رفتیم دامداری آن‌ها. اثر خیلی خوبی داشت هم روی آن دانش‌آموز و هم روی کل کلاس. در کارنامه اسفندماه سیدمصطفی شاگرد اول کلاس شد. و از نظر روانی خیلی روی او اثر داشت.

← کدام منطقه درس خواندید؟ همین منطقه، الان با بعضی از معلم‌های آن زمانم همکارم.

← بچه‌های الان در مقایسه با بچه‌های دوره خودتان چه ویژگی‌های خاصی دارند و چه پیشنهادی دارید برای اینکه بتوان با توجه به این ویژگی‌ها با آن‌ها ارتباط بهتری برقرار کرد؟

امروز به بچه‌ها اطلاعات زیادی می‌رسد و چیزهایی که زمانی برای ما خیلی جذاب بود برای این‌ها دیگر لطفی ندارد. من یادم است معلم تاریخ ما انیمیشنی برای ما نشان داد که ما کلی ذوق‌زده شدیم. اما الان پیشرفته‌ترین انیمیشن‌ها را بچه‌ها در تلویزیون و تلگرام می‌بینند. ما چون خودمان اینجوری یاد گرفته‌ایم فکر می‌کنیم آموزش یعنی همین. ما هنوز دوست داریم اطلاعات بدهیم ولی او دوست ندارد. چون هر اطلاعاتی که بخواهد بهتر و در زمان دلخواهش می‌تواند به‌دست بیاورد.

← فکر می‌کنید بچه‌ای که کلاس شما را بیاید و با شیوه شما، فکر کردن را بیاموزد، با بچه دیگری که این شرایط را نداشته باشد در پایان سال یا بعد از چند سال چه تفاوت‌هایی می‌توانند داشته باشند؟ سؤال سختی است. چون سازوکار خیلی پیچیده است. ولی من سعی می‌کنم هر چیزی که می‌گویم برایش استدلالی بیاورم و روی این خیلی تأکید دارم و فکر می‌کنم اگر این را یاد بگیرد بیشتر کارهایش درست می‌شود.

← اگر می‌توانستید یک خصوصیت بچه‌های این نسلی را که با آن‌ها کار می‌کنید عوض کنید، کدام خصوصیت را عوض می‌کردید؟ به نظر من این بچه‌ها خودشان



کلاس می‌بینم کتاب چه گفته و من در ذهنم چه چیزهایی هست. یک چیزهای کلی در ذهنم هست. بعد می‌روم سر کلاس می‌بینم بچه‌ها چطورند، حال من چطور است. وقتی می‌روم سر کلاس یک چیزی از آب در می‌آید. مثلاً کتابی خوانده‌ام... بعضی از درس‌های کاروفناوری را تا آخر اصلاً نمی‌دهم. چون با شرایط و فضای بچه‌ها اصلاً جور نیست. مثلاً درس هدف‌گذاری را که می‌دادم یک دفعه آخر جلسه بچه‌ها سؤال می‌پرسیدند که خودش سرآغاز یک بحث شد. بعد باعث شد من دکتر مشایخی را به ایشان معرفی کردم و از تجربه خودم که پیشنهاد مصرف مواد مخدر بهم شده بود برایشان گفتم که اگر من این راه را می‌رفتم چه می‌شدم و به کجا می‌رسیدم. برایشان دو تا ظرف کشیدم و گفتم آدم می‌تواند انتخاب کند یک فرد معتاد و سربار اجتماع باشد یا یک شخصیت برجسته علمی. شما باید تصمیمتان را بگیرید و هدفتان را مشخص کنید. من که معلمان هستم چندین بار موقعیت انتخاب مسیر نادرست برایم پیش آمده که اگر انتخاب کرده بودم مسیر زندگی‌ام چیز دیگری بود. بعد که ازشان خواسته بودم درباره موضوعی پاورپوینت درست کنند بی‌آنکه من بگویم رفته بودند از دکتر مشایخی و پروفیسور حسابی و شهید چمران و... حالا ما گاهی خودمان را به در و دیوار می‌زنیم که برای بچه‌ها الگوسازی کنیم این‌ها خودشان رفته بودند دنبال الگو و... یا اینکه برای الگوی مسیر زندگی سر کلاس چیزهایی درباره ظرف‌های زندگی و... گفتم. بعد گفتم روی کاغذی ظرف‌هایتان را بنویسید. بعد دیدم می‌شود درباره ورودی‌ها و خروجی‌هایش صحبت کرد و بعد کم‌کم جلو رفتم و دیدم می‌شود با بچه‌ها درباره این موضوع گفت‌وگو کرد در حالی که از اول چیزی را قصد نکرده بودم.

گاهی صبح در دانشگاه و کلاس کارشناسی ارشد چیزی را یاد گرفته‌ام و عصر همان روز آمده‌ام در مدرسه و برای بچه‌ها گفته‌ام و می‌بینم چقدر خوب می‌فهمند

خودتان نمره بدهید چند می‌دهید؟
با معیارهای خودم از ۱۰ حدود ۳ تا ۴ می‌دهم. برای اینکه وقت زیادی نمی‌گذارم. کارهایی که خودم بیشتر دوست دارم انجام می‌دهم. این‌طور نیست که چیزی آماده کنم و بروم سر کلاس. گاهی چیزی پس ذهنم هست و تا پشت در کلاس هم برایش برنامه‌ای ندارم. می‌روم داخل کلاس و اتفاق دیگری می‌افتد.

درباره این روشتان توضیح می‌دهید؟
من مثلاً قرار است هفته بعد بروم سر

مشکلی ندارند. شاید معلم‌هایشان را عوض می‌کردم!

اگر بخواهید یک ویژگی از این نسل را حتماً حفظ کنید که به نسل بعد برسد کدام ویژگی را ترجیح می‌دهید؟

خیلی چابک هستند. حواسشان خیلی جمع است. مثلاً وقتی در جمع بچه‌های کلاس ششم بحثی شروع می‌کنیم آنقدر حرف‌های جالبی می‌زنند که تعجب می‌کنید. گفت‌وگوهای خوبی شکل می‌گیرد. مثلاً از هدفمندی یارانه‌ها که برایشان می‌گویم، آن‌قدر سؤال‌های دقیق و جالبی می‌پرسند که من لذت می‌برم. این‌ها حواسشان جمع است. ما نابودشان می‌کنیم. من شده گاهی صبح در دانشگاه و کلاس کارشناسی ارشد چیزی را یاد گرفته‌ام و عصر همان روز آمده‌ام در مدرسه و برای بچه‌ها گفته‌ام و می‌بینم چقدر خوب می‌فهمند. گاهی این دانش‌آموزان سؤال می‌پرسند که سر کلاس کارشناسی ارشد به فکر هیچ‌کس نرسیده و نپرسیده است.

اگر بخواهید به معلمی

یادگیری باز

محمد تابش

طراح و پژوهشگر در حوزه معماری مدارس



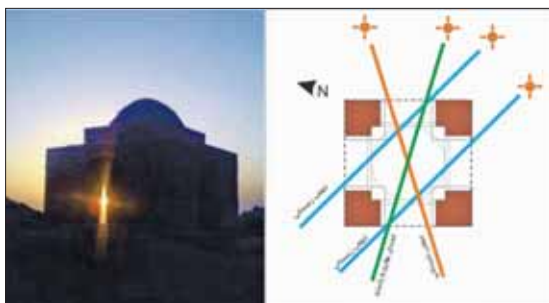
شکل ۱. استفاده از انرژی خورشید به شکلی نمایان

فضای باز آموزنده

هر مدرسه می‌تواند به جز فضاهای سرپوشیده، از فضاهای باز خود برای یادگیری استفاده کند. حتی می‌توان گفت که قابلیت‌های فضاهای باز و نیمه‌باز، از فضاهای سرپوشیده گسترده‌تر است. محوطه مدرسه شرایطی دارد که بیشتر می‌تواند فراهم‌کننده دسترسی به تجربه زندگی واقعی و طبیعی باشد. فعالیت‌هایی مانند دوچرخه‌سواری، کاشت سبزیجات، یادگیری ارزش انرژی‌های پاک و نحوه به دست آوردن آن‌ها، شناسایی ارزش منابع طبیعی و چگونگی حفظ آن‌ها، بررسی

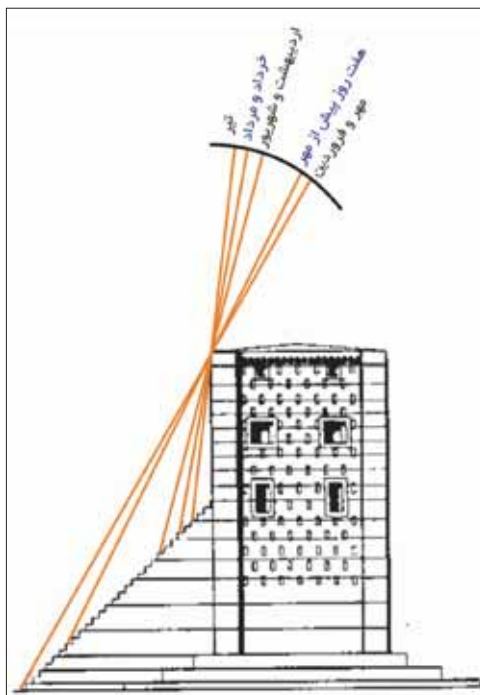
همان‌گونه که در این مجموعه مقالات به آن پرداخته شده است، در طراحی مدارس، محیط کالبدی مدرسه، به مانند یک کتاب درسی در مقیاس یک ساختمان، می‌تواند در یادگیری محتواهای علمی، نقشی اساسی ایفا نماید تا یادگیری دانش‌آموزان در سطح گسترده‌تری به شکل عمیق و پایدار در محیط مدرسه شکل گیرد. به عبارت دیگر، کالبد یک مدرسه می‌تواند به مانند ابزار تدریس، در کنار معلمین و سایر عوامل آموزنده در یک محیط یادگیری، در خدمت یادگیری دانش‌آموزان قرار بگیرد.

که طلوع و غروب خورشید در آغاز و میانه هر یک از فصل‌های سال، از یکی از روزنه‌های آن دیده می‌شود. ساختار تقویمی این بنا به گونه‌ای است که در آغاز و میانه هر یک از فصل‌های سال، پرتوهای خورشید بامدادی به شکلی خاص از میان پایه‌های بنا دیده می‌شود. بررسی این ویژگی‌ها با در نظر گرفتن زاویه تابش و همچنین زاویه جهت خورشید به کمک معلمین کارشناس در این رابطه، می‌تواند الگوی مناسبی برای شبیه‌سازی چنین امکان آموزنده‌ای با شکلی ساده‌تر در محیط فضاهای باز و نیمه‌باز یک مدرسه باشد.



شکل ۲. بنای آموزنده چارتاکی نیاسر به‌عنوان یک تقویم آفتابی

کعبه زرتشت، در نقش رستم فارس، نیز مثال دیگری از تقویم آفتابی است و ایده‌پردازی از آن ساده و کم‌هزینه است. این بنا با دقتی که در ساخت آن شده، قادر است برخی روزها و ماه‌های مختلف سال را مشخص کند. زرتشتیان با استفاده از این بنا می‌توانستند بسیاری از مناسبت‌ها و جشن‌های سال را روزبه‌روز دنبال کنند و از زمان دقیق آن‌ها آگاه شوند.



شکل ۳. بنای آموزنده کعبه زرتشت به‌عنوان یک تقویم آفتابی

و اکتشاف در علوم طبیعی در تعامل با طبیعت همچون نجوم، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، بررسی تنوع زیستی و بسیاری از موضوعات و امکاناتی که استقرار و پیش‌بینی آن‌ها در فضاهای داخلی دشوار و یا ناممکن و حتی بی‌معنی است، در فضاهای باز، مجال مناسب‌تری برای تحقق پیدا می‌نماید. در واقع محوطه و فضاهای باز مدرسه می‌تواند به گنجینه بی‌پایانی از این دست امکانات تبدیل شود.

از سوی دیگر، امکان تحریک سلول‌های مغزی در فضای باز بیشتر از محیط بسته است. در واقع، موقعیت فضای باز، خصوصاً محیط طبیعی، کارایی بالایی برای یادگیری دارد و ویژگی‌هایی دارد که تنوع بیشتری از فعالیت‌های مرتبط با یادگیری را می‌تواند در خود جای دهد. براساس پژوهش‌های انجام شده، تحریکات حسی و در پی آن، انتقال دانش به کمک تجربه‌های حسی، تحرک‌های فیزیکی، یادگیری مهارت‌های اجتماعی و کارایی محیط در موقعیت فضای باز، خصوصاً فضای باز در ترکیب با فضای سبز، به شکل قابل توجهی افزایش می‌یابد. پس در طراحی یک مدرسه باید به فضاهای باز و نیمه‌باز بیشتر توجه شود تا پتانسیل بالای آن‌ها در انواع عملکردهای مرتبط با موضوع یادگیری به فعلیت درآید. با این حساب، در یک مدرسه با چنین رویکردی، انتظارات ما از فضاهای باز، فراتر از این است که تنها محل صف بستن، پارکینگ، زمین بازی و امثال این‌ها باشد.

آفتاب، معماری و یادگیری

فضای باز آمیخته با طبیعت عناصر آموزنده بسیاری را در خود جای داده است. یکی از عناصر طبیعی که می‌تواند در طراحی معماری، به منظور آموزنده‌تر کردن محیط، مورد توجه ویژه قرار گیرد آفتاب و تابش خورشید است. اولین موضوعی که در این رابطه به ذهن متبادر می‌شود، استفاده از انرژی خورشیدی و توجه به انرژی‌های پاک وابسته به آن است که از طریق ابزارهای گوناگونی همچون پنل‌های فتوولتائیک یا همان صفحات گردآورنده انرژی خورشیدی، آبگرم‌کن‌های خورشیدی، اجاق‌های خورشیدی و این دست از امکانات به دست می‌آید. درگیر کردن دانش‌آموزان در این موضوع در مراحل ساخت، بهره‌برداری و بررسی تأثیرات آن بر ساختمان مدرسه و محیط اهمیت فراوانی دارد.

تقویم آفتابی

استفاده از نور خورشید به‌عنوان یکی از عناصر طبیعی تنها محدود به گرما نمی‌شود. بلکه از آن برای تشخیص زمان نیز از طریق وسایلی همچون تقویم و ساعت آفتابی، که در معماری فضاهای باز و نیمه‌باز می‌تواند مدنظر قرار گیرد، استفاده می‌شود. تقویم آفتابی، قدمتی طولانی در حیات بشر دارد. یکی از آموزنده‌ترین بناها در این مورد، چارتاکی نیاسر است. این بنا که در شهر نیاسر، در بیست کیلومتری غرب کاشان، واقع است از اینیه اواخر دوران اشکانی یا اوایل دوران ساسانی است و علاوه بر کارکردهای خاص خود، کارکردی تقویمی نیز دارد به گونه‌ای



شکل ۴. سنگ شاخص مسجد امام (ره) اصفهان؛ استفاده از آفتاب در تعیین زمان ظهر شرعی

ساعت آفتابی با مقیاس انسانی

یکی دیگر از زمان‌سنج‌هایی که طراحی و اجرای آن بسیار ساده و کم‌هزینه است، ساعت آفتابی در مقیاس انسانی است. ساعتی که شاخص آن می‌تواند حتی یک دانش‌آموز باشد. در این ساعت آفتابی، سایه سر دانش‌آموزی که بر روی نقطه مشخص شده ایستاده است، بر روی اعداد ساعت می‌افتد و به این ترتیب، ساعت، در طول روز مشخص می‌شود. یعنی هر کس می‌خواهد بداند که ساعت چند است، روی نقطه مشخص شده می‌ایستد و به محل سایه سر خود در تطبیق با عدد روی زمین نگاه می‌کند. البته طراحی و اجرای ساعت آفتابی، روش‌های بسیار گوناگونی دارد که به کمک متخصصین در این موضوع قابل دستیابی است، اما این روش که به آن اشاره شد، دارای نوعی از تعامل دانش‌آموزان با محیط کالبدی است که باعث جذابیت و آموزندگی بیشتر از محیط می‌گردد.



شکل ۶. ساعت آفتابی با شاخص انسانی و آموزنده‌تر شدن فضای باز

استفاده از فضاهای باز و نیمه‌باز، به‌عنوان محیط کالبدی آموزنده در هر مدرسه، موضوعی است که در مراحل گوناگون طراحی، بازسازی و یا حتی ایام معمول سال تحصیلی حتی با دخل و تصرفاتی بسیار اندک و با هزینه کم، همچون مثال‌های بالا، ظرفیتی در دسترس و سودمند برای یادگیری است. این در حالی است که غالباً از موقعیت‌های بی‌شمار حیاط‌های مدارس ما کمتر در جهت یادگیری بهره‌برداری می‌شود. با نیم‌نگاهی به این ظرفیت، حیاط‌های مدارس ما آموزنده‌تر می‌شوند و این فضاها تبدیل به محیط‌هایی سرشار از انتقال دانش به کمک تجربه حسی در موقعیت‌های گوناگون آن می‌گردند. در فرصت‌های دیگر بیشتر به این موضوع پرداخته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Discovery
2. Arlington
3. Virginia

از دیگر موارد مشهور در زمینه استفاده از آفتاب برای تعیین زمان، سنگ شاخص ظهر شرعی است. در مسجد امام (ره) اصفهان، سنگ مشهور به سنگ شاخص وجود دارد که در چهار فصل سال ظهر شرعی را نشان می‌دهد. این سنگ در فضای باز مدرسه سلیمانیه در مجاورت مسجد قرار دارد. محاسبه، تعبیه و نصب این سنگ به شیخ بهایی، دانشمند توانا و سرشناس عصر شاه‌عباس اول، منسوب است. این سنگ شاخص، منشوری ساده با قاعده مثلث قائم‌الزاویه است. لحظه‌ای که سایه این سنگ در سمت وتر قاعده، بر کف حیاط، تمام شود و آفتاب به وجه جانبی آن وتر شروع به تابیدن کند، ظهر شرعی را در طول چهار فصل نشان می‌دهد.

دبستان دیسکاویری^۱ در آرلینگتن^۲ ایالت ویرجینیا^۳، یک نمونه موفق در ساخت و استفاده از تقویم آفتابی در فضای باز مدرسه است. بیان جزئیات تقویم آفتابی این مدرسه نیاز به مطالعه و مجال گسترده‌تری دارد اما به طور خلاصه مطابق تصاویر، با قرار دادن یک سوراخ دایره‌ای شکل بر روی سقف سایه‌بان از یک سو و از سوی دیگر ترسیم نقاط و خطوط مشخصی بر روی زمین، براساس تطبیق موقعیت افتادن لکه آفتاب و این خطوط و نقاط، تقویمی آفتابی شکل گرفته است که حتی می‌توان به کمک آن مشخص نمود در چه روز از سال قرار گرفته‌ایم. با مطالعه دقیق‌تر، مبتنی بر مواردی مانند زاویه تابش و جهت تابش خورشید در ایام مختلف سال در هر عرض و طول جغرافیایی، می‌توان چنین سایبان و همچنین نقوش روی زمین را با هزینه بسیار اندک و با همکاری معلمین و دانش‌آموزان، در حیاط هر مدرسه‌ای طراحی و اجرا کرد.



شکل ۵. مدرسه دیسکاویری در ویرجینیا و تقویم آفتابی آن در فضای باز

دندان فاسد!



هوشنگ شرقی

دبیر ریاضی و مدیر داخلی مجله ریاضی برهان ۲

دانشگاه از آن تأثیر می گیرند؟ پس تأخیر برای چیست؟

شاید مهم ترین علت، نداشتن راهکارهای مناسب باشد. به زعم نگارنده اولین قدم این است که باید اهمیت موضوع با تشکیل جلسات، سمینارها و کنفرانس هایی در سطح بالای مسئولین مطرح شود (به قول مرحوم شهرداری چگونه است که در این کشور برای موضوعی مثل درخت آلبالو، سمینار و کنفرانس برگزار می شود ولی برای موضوع حیاتی مثل کنکور نمی توان این کار را کرد؟! و در آنجا راهکارهای مختلف برای این موضوع بررسی شود تا به نتیجه بینجامد. اما یک پیشنهاد مشخص برای مسئولین محترم وزارت آموزش و پرورش دارم. این راهکار می تواند تا حدودی به سلامت فضای آموزش و پرورش و دور نگه داشتن آن از آثار مخرب کنکور بینجامد، تا زمانی که یک راهکار قطعی و نهایی اتخاذ شود. آموزش و پرورش می تواند با انتشار بخشنامه ای (و پیگیری قاطع برای اجرای درست آن) آموزش و ارزشیابی بر مبنای تست و پرسش های چهارگزینه ای را در تمام مدارس کشور به کلی ممنوع اعلام و با متخلفان قاطعانه برخورد کند. تمام مجوزهای مربوط به برگزاری کلاس های کنکور در مدارس لغو شوند و مدارس به هیچ عنوان اجازه عقد قرارداد با مؤسسات خصوصی برای برگزاری کلاس کنکور، برگزاری آزمون های دوره ای و موارد مشابه را نداشته باشند. با این کار البته مشکل حل نخواهد شد ولی لاقلاً آرامش به مدارس باز می گردد و مانند سال های دهه شصت (که ما کنکور دادیم) مسئله کنکور و آمادگی آن به خارج مدارس هدایت می شود و فشار روانی آن در زمان آموزش رسمی مدرسه ای از دوش مدیر، معلم و دانش آموز برداشته می شود.

و ترویج بی سوادی از طریق اشاعه روش های تست زنی و نکته آموزی به جای دانش آموزی؛

۲. یک بعدی شدن دانش آموزان و بازماندن آن ها از شکوفایی استعداد های متنوع نهفته در وجودشان.

۳. از میان رفتن بعد انسانی شخصیت نوجوانان و تبدیل شدن آنان به آدمواره (ربات) هایی که به سرعت مشغول به حافظه سپردن نکته ها هستند!

۴. منحصر شدن هدف آموزش و پرورش به گذرگاه و سکوی پرش به دانشگاه و بازماندن از اهداف مهم دیگر (تعالی شخصیتی، حیات طیبه و ...)

۵. ایجاد عطش کاذب و رقابت ناسالم برای رسیدن به رتبه های برتر که تأثیر مخربی بر روح و روان دانش آموزان و اولیای آنان دارد.

۶. گسترش نابرابری و تبعیض در عرصه آموزش.

۷. ایجاد و گسترش دانشگاه های متعدد و متنوع و رنگارنگ با هدف پاسخگویی به نیاز کاذب «دانشجو شدن» که بسیاری از آن ها ناکارآمد و فاقد استانداردهای آموزشی و پرورشی اند.

۸. ایجاد گردونه اقتصادی ناسالم و گسترده در پرتو تأسیس صدها مؤسسه، آموزشگاه و ناشران کمک آموزشی متعدد و اغلب ناکارآمد.

و البته موارد دیگری که می توان به این فهرست اضافه کرد. نیمنگاهی به این فهرست می تواند نگرانی عمیق فعالان عرصه فرهنگ کشور را باعث شود تا به زعم ریاست محترم سازمان پژوهش، عزم جدی آنان برای مقابله با این وضع تحریک شود. اما چرا این چنین نیست؟ مگر نه این است که فرزندان همه ما درگیر این جو ناسالم و مسموم می شوند و مستقیم و غیرمستقیم حتی پس از قبولی و ورود به

چندی پیش، در گروه ریاضی دفتر تألیف کتاب های درسی، ویژه نامه پایه یازدهم (ضمیمه رشد معلم) مهر ماه ۱۳۹۶ را ملاحظه کردم. متن گفت و گو با ریاست سازمان پژوهش نظرم را جلب کرد. به خصوص یکی از سوتیترهای آن: «کنکور به یک معضل تبدیل شده و دندان فاسدی است که باید کنده شود و ترمیم شدنی نیست!». مصاحبه را به طور کامل خواندم و داغ دلم تازه شد!

از یک سو خوشحال شدم که یکی از مسئولان رده بالای وزارت آموزش و پرورش درد مشترک ما را دارد و گویی از زبان ما سخن می گوید، و از سوی دیگر متأسف شدم چون دیدم در جایی می گوید: «برای حذف کنکور یک عزم جدی می خواهیم، اما آن عزم فعلاً وجود ندارد. مجلس و دولت، یعنی آن هایی که قانون حذف کنکور را تصویب کرده اند و آن هایی که باید اجرا کنند، می دانند که گروه های فشار، و به تعبیر من گروه های مافیای کنکور، نمی گذارند کار درست شود». ایشان در ادامه به برخی تبعات منفی کنکور هم اشاره کرده اند که باز حرف دل ما و پیشینیان ما (و در رأس آن ها زنده یاد پرویز شهبازی است که دردمندانه سال ها در این باره گفت و نوشت) است. تأسف من از این بود که این مافیای کنکور مگر چه قدرت و اراده ای دارد که تصمیم سازی در رده مسئولین رده بالای آموزش و پرورش را هم از اصلاح امر ناامید کرده است!!

کنکور سراسری یک بیماری فرهنگی است که جامعه ما را ذره ذره از محتوای علمی تهی می کند و مقابله با آن رسالت و وظیفه همه دلسوزان عرصه فرهنگ است: برخی از آثار ویرانگر این پدیده مخرب به طور خلاصه به شرح زیر است:

۱. نابودی خلاقیت در دانش آموزان

پای لای در!

فریا مؤیدنیا

دبیر شیمی، شهرستان خوی

«تکنیک پا لای در»^۱ است که در توضیح آن گفته شده «قبل از آنکه درخواست اصلی تان را مطرح کنید، ابتدا یک درخواست کوچک و کم اهمیت مطرح بکنید و بعد از گرفتن جواب مثبت، درخواست‌های مهم‌تر و اصلی را مطرح کنید. در واقع وقتی شما خواسته کوچک اولتان را مطرح می‌کنید و پای خود را لای در می‌گذارید، آن‌گاه معمولاً احتمال اینکه درب بسته نشود و شما بتوانید خواسته‌های اصلی و بزرگ‌ترتان را با موفقیت مطرح کنید بیشتر خواهد شد.

البته برای موفقیت بیشتر این تکنیک حتماً لازم است که در انتخاب خواسته کوچک اول و به‌ویژه نحوه مطرح کردن آن هوشمندی و دقت به خرج داده شود و در طرح آن نیازمندی‌ها، پتانسیل‌ها و سلاقی و علائق مخاطب لحاظ گردد. درست به همان شیوه که پسر فروشنده حکایت ما این موارد را لحاظ کرده بود!

جالب اینکه دامنه کاربرد و کارایی این تکنیک موفقیتی تنها به مسائل اقتصادی و مثلاً فروش موفق محدود نمی‌شود و به‌عنوان مثال در مدیریت روابط انسانی و تعلیم و تربیت هم می‌توان از آن بسیار بهره‌مند شد. در همین راستا برای اثربخشی بیشتر این تکنیک در تعلیم و تربیت توصیه پر مغزی منسوب به شهید باهنر وجود دارد که می‌گوید: «در تربیت از جایی شروع کنید که فراگیران دوست دارند و به جایی ختم کنید که خود دوست دارید.» و از آن بالاتر و زیباتر فرمایش امام علی (ع) است که فرموده‌اند: «دل‌ها «گرایشی» است و «گریزی»، پس آن‌ها را آن‌گاه به کاری وادارید که به آن گرایش دارند، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌شود.»^۲

پی‌نوشت

1. Foot in the door

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲

در ایالت کالیفرنیا پسری برای پیدا کردن کار به یکی از فروشگاه‌های بزرگ، که همه چیز می‌فروشند، مراجعه کرد. مدیر فروشگاه به او گفت: «یک روز فرصت داری تا به‌طور آزمایشی کار کنی و ما در پایان روز با توجه به نتیجه کار در مورد استخدام تو تصمیم می‌گیریم.» پسر قبول کرد و مشغول کار شد. در پایان آن روز، مدیر به سراغ پسر رفت و از او پرسید که چند مشتری داشته است. پسر پاسخ داد: «یک مشتری.» مدیر با تعجب گفت: «تنها یک مشتری؟! بی تجربه‌ترین متقاضیان کار در اینجا حداقل ۱۰ تا ۲۰ مشتری در روز اول دارند. حالا مبلغ فروشت چه قدر بوده است؟»

پسر گفت: «۱۳۴/۹۹۹ دلار.»

مدیر فریاد کشید: «۱۳۴/۹۹۹ دلار؟! مگر چه فروختی؟»

پسر گفت: «اول یک قلاب ماهیگیری کوچک فروختم، بعد یک قلاب ماهیگیری بزرگ، بعد یک جوراب ماهیگیری گرافیت به همراه یک چرخ ماهیگیری ۴ بلبرینگ دار. بعد پرسیدم شما برای ماهیگیری کجا می‌روید؟ که مشتری پاسخ داد: خلیج پشتی؛ من هم گفتم پس به قایق هم احتیاج دارید و یک قایق توربوی دو موتوره به او فروختم. بعد پرسیدم ماشینتان چیست و آیا می‌تواند این قایق را بکشد؟ که او جواب داد: هوندا سیویک، من هم یک بلیزر دبلو دی ۴ به او پیشنهاد دادم که او هم خرید.»

مدیر با تعجب پرسید: «او آمده بود که یک قلاب ماهیگیری بخرد و تو به او قایق و بلیزر فروختی؟» پسر به آرامی گفت: «نه، او آمده بود یک بسته قرص سردرد بخرد که من گفتم بیا برای آخر هفته‌ات یک برنامه ماهیگیری ترتیب بدهیم، شاید سردردت بهتر شد!»

شاید این داستان کمی به نظر اغراق آمیز بیاید اما پیام مدیریتی قابل تأملی دارد و آن توصیه به استفاده از

تربیت، قربانی کنکور

حیدر بایزیدی

کارشناس مشاوره تحصیلی، منطقه زیویه، شهرستان سقز

حاکم بر برنامه درسی، حوزه‌های تعلیم و تربیت کاملاً از هم جدا فعالیت می‌کنند. بدیهی است جدایی این دو حوزه نه تنها حیات طیبه را هدف نمی‌گیرد بلکه سرمایه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی را هم بر باد می‌دهد. گواه این مهم آنکه در چند سال اخیر آمار رشد علمی کشور تنها متکی به نخبگان بوده و در جشنواره‌ها و المپیادهای بین‌المللی آنچه بدان بالیده‌ایم برآمده از استعدادهای ذاتی فرزندان این مرز و بوم بوده است. در داخل مدارس هم کنکور هر روز قربانی‌های بیشتری می‌گیرد. کنکور و همه شعبه‌ها و شعبه‌هایش فاقد هرگونه سودمندی مهارتی برای دختران و پسران این مملکت است. از نظر تربیتی هم نشانه‌های بدهوتی یا هویت مخدوش را در نسل جوان و نوجوان امروز به وضوح می‌توان دید. مفاهیم پرورشی و تربیتی در مدارس ما اساسی و بنیادی آموزش داده نمی‌شود. نتیجه آنکه، برای مثال، ما شهروندانی هستیم که با هم کار کردن و کار گروهی را با باندبازی و قانون‌شکنی اشتباه می‌گیریم! واقعیت این است که آنچه امروز در آموزش و پرورش بیش از هر چیز دیگری مورد غفلت قرار گرفته است عدم بروز حساسیت، درایت و کفایت لازم از سوی مدیران و راهبران آموزشی جامعه در جهت همگرایی بیشتر حوزه‌های تعلیم و تربیت است که این امر به راحتی باعث هدر رفتن سرمایه‌ها و ذخایر بالقوه انسانی شده است. چنانچه سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش و پرورش تغییر نکند و راهبردهای هوشمندانه در این راستا اتخاذ نگردد نظام آموزشی ما، برعکس نظام‌های متمدنی دنیا که در آن‌ها تعلیم و تربیت نماد تربیت انسان‌های طراز اول توسعه به حساب می‌آید، انسان‌هایی تک‌بعدی تربیت می‌کند که هنوز در مراحل آغازین توسعه دست‌وپا می‌زنند.

در کشورهای توسعه‌یافته بخش اعظم وظیفه نهادینه کردن ارزش‌ها و مفاهیم اساسی برعهده نظام آموزشی است. در این گونه نظام‌های آموزشی افرادی کارآمد را در تمام ابعاد تربیت می‌کنند تا در نهایت عوامل اصلی رشد و توسعه کشورشان به‌شمار آیند. این رشد و توسعه زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموزان در مدارس علاوه بر آموزش مهارت‌ها و تخصص‌های حرفه‌ای آموزش‌های لازم در زمینه تبدیل شدن به شهروند حرفه‌ای را هم ببینند به‌طوری‌که ارزش‌های پذیرفته‌شده جامعه در کنار سایر دروس و مهارت‌ها در وجودشان نهادینه شود. به بیان دیگر، مبنای تخصص‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه است و این یعنی «تربیت» جدا از «تعلیم» نیست. برای مثال در چنین نظام‌هایی دانش‌آموز عشق به میهن و کشورش را از مهد کودک یاد می‌گیرد تا بتواند در بزرگسالی از میهن خود دفاع کند.

در نظام آموزشی ما هم، مطابق سند تحول بنیادین، آموزش وسیله‌ای است برای شکوفا نمودن استعدادهای افراد و سوق دادن آنان به سوی ارزش‌های والای اسلامی و انسانی. به عبارت دیگر تعلیم و تربیت هر دو در یک راستا هستند و در راه رسیدن به حیات طیبه در هم تنیده‌اند. اما چرا محصولات نظام آموزشی ما منجر به رشد و توسعه مدنظر نشده است؟ چرا باید برخورد با فساد و کژرفتاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از قوای قهریه و اهرم‌های پلیسی طلب کنیم؟ حال آنکه از ریشه‌های تربیتی این آسیب‌ها غافلیم! واقعیت این است که اسناد بالادستی ما در نظام آموزشی اگر غنی‌تر از اسناد کشورهای توسعه یافته نباشد، کمتر از آن‌ها نیست، ولی برابر با اسناد نانوشته

یادگیری با طعم کاغذ و تا

درس مهرورزی. می‌توانیم با بچه‌ها جعبه‌های هدیه‌ای بسازیم برای قدردانی از یک عزیز. این کاغذهای رنگی مربعی چه ظرفیت‌های عجیبی دارند! هم برای آموزش تاریخ کارکرد دارند، هم ریاضی. هم در رنگ فارسی به کار می‌آیند و هم هنر. در عین حال که به‌عنوان ابزاری برای یادگیری فردی مناسبند، در کارهای گروهی نیز کارکرد دارند. به‌نظر یکی از انتخاب‌های ویژه، یک طراحی آموزشی است که در آن به تلفیق چند مفهوم آموزشی توجه کنیم و در کنارش به سبک‌های مختلف یادگیری نیز حواسمان باشد. نظر شما چیست؟

جند کلمه خودمانی

امروز می‌خواهم با چند برگه کاغذ رنگی به کلاس بروم تا برای یکی از داستان‌های کتاب فارسی، با بچه‌ها، عروسک‌های کاغذی درست کنیم و تئاتر عروسکی اجرا کنیم. نه، هندسه داریم و می‌خواهیم همان‌طور که با مفاهیم تقارن و دوران و خطوط عمود و موازی، دست‌ورزی می‌کنیم، یک سازه کاغذی گروهی بسازیم. شاید هم کاغذها را تا زنگ هنر نزد خویش نگه دارم و آن موقع با بچه‌ها یک کار ترکیبی از نقاشی و اورنگامی خلق کنیم. به سراغ تقویم می‌روم. به یکی از اعیاد مذهبی نزدیک می‌شویم. پروژه تزئین مدرسه می‌تواند برای شاگردانم پر از یادگیری و لحظه‌های ماندگار باشد. چطور است که امروز سازه‌های تزئینی کاغذی و آویز بسازیم؟ امروز چند کاغذ رنگی دارم و فرصتی برای تمرین



نام فعالیت: یادگیری کاغذی

هدف: کار گروهی و نیز اهدافی که طراحی آموزشی مبتنی بر این فعالیت، بر آن‌ها ناظر است.

رده سنی: دبستان و دبیرستان

ابزار: تعدادی کاغذ مربعی هم‌اندازه و از جنس مناسب، چسب در صورت لزوم

مدت زمان اجرا: به شیوه اجرا، رده سنی مخاطب و آمادگی قبلی ایشان بستگی دارد.

جای شاگردانتان بگذارید و سعی کنید در یک مکالمه ذهنی مراحل را به ایشان بگویید. این کار به کاهش چالش‌های احتمالی در کلاس درس کمک می‌کند؛ به‌ویژه وقتی با گروه سنی پایین‌تر سروکار دارید. در صفحه بعد راهنمای نمادهایی نیز که در نقشه این طرح به کار رفته‌اند آورده شده است. در کتاب‌های مختلف لزوماً از نمادهای یکسان استفاده نمی‌شود. اگر تا به حال با نمادهای اورنگامی کار نکرده‌اید، اکنون فرصت آن مهیاست.

مربع کاغذی بدهید. همه اعضای گروه در ساخت قطعات طرح مشارکت دارند و با کمک هم آن‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند. اتصال قطعات بدون چسب هم امکان‌پذیر است. رده سنی پایین‌تر (دبستان یک) در صورت لزوم می‌توانند از چسب استفاده کنند. راهنمای ساخت این قاب را ملاحظه کنید. آن را بسازید و به خوبی تمرین کنید تا به نکات و ریزه‌کاری‌های ساخت مسلط شوید. این موضوع بسیار مهم است. موقع ساخت می‌توانید خود را به

معرفی فعالیت

با تکنیک اورنگامی، شکل‌ها و حجم‌های بسیار متنوعی را می‌توان ساخت. در این فعالیت، روش ساخت یک قاب عکس کاغذی را با هم یاد می‌گیریم که کارکردهای دیگری هم می‌تواند داشته باشد. مثلاً با ساخت آن در ابعاد مختلف، می‌توانیم آویزهای زینتی درست کنیم و برای تزئین کلاس از آن استفاده کنیم. بچه‌ها را به گروه‌های چهار یا هشت نفره تقسیم کنید و به هر گروه هشت

طریق لینک‌ها و QRcode زیر در دسترس شما قرار دارد.



<http://www.roshdmag.ir/u/1Kc>
<http://origamiroshana.com/>
 /آموزش-ساخت-قاب-عکس-اوریکامی-روشنا

* منبع

بسته آموزشی مقدماتی (۲) اوریکامی روشنا
 Basic Package 2

در حاشیه بازی

الف. طرح‌های اوریکامی در سبک‌های متنوعی دسته‌بندی می‌شوند. این قاب عکس در ردهٔ اوریکامی‌های ماژولار قرار دارد.

ب. بهتر است برای این طرح، از کاغذ یک رو سفید استفاده کنید یا دو روی کاغذتان رنگ‌های متضاد و متمایز داشته باشد تا آموزش و یادگیری آن ساده‌تر شود. به‌طور کلی شکل، بافت، ضخامت، استحکام و ابعاد کاغذی که برمی‌گزینید، بایستی با تعداد و نوع تاها و طرح انتخابی و سلیقهٔ شما متناسب باشد. با تجربه و تمرین، در انتخاب کاغذ مناسب، مهارت بیشتری به دست می‌آورید.

پ. موقع آموزش برای سنین پایین‌تر، بهتر است اندازهٔ کاغذ خودتان با

دانش‌آموزان یکی باشد. همچنین طوری بایستید که راست و چپ شما با بچه‌ها یکی باشد.

ت. پیشنهاد می‌کنیم که دربارهٔ کاربرد اوریکامی در صنعت و زندگی روزانه مطالعه کرده و با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنید.

ث. خوب است ساختن این قاب با شش قطعه را نیز امتحان کنید. در این صورت قاب از حالت مسطح خارج شده و شکل جالبی حاصل می‌شود. در این حالت، برای اتصال قطعات، در صورت لزوم از چسب استفاده کنید.

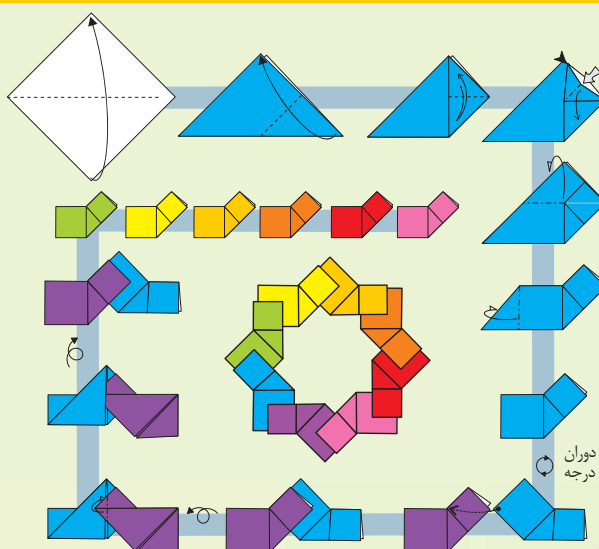
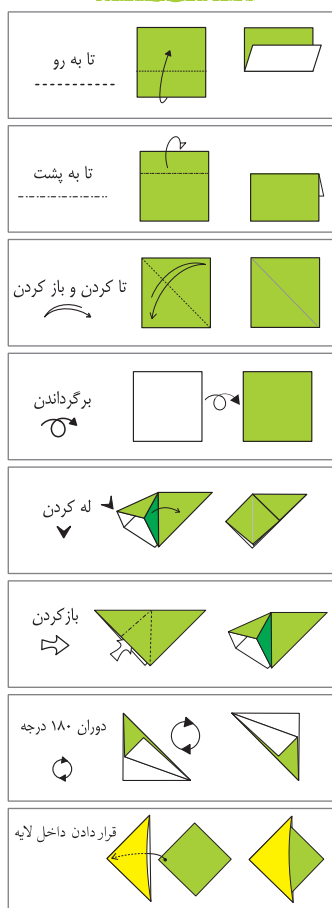
ج. بهتر است به بچه‌ها بگویید که کاغذ را روی سطحی صاف و محکم بگذارند و تابزنند.

چ. برای تسهیل یادگیری، فیلم آموزشی روش ساخت این قاب عکس نیز از

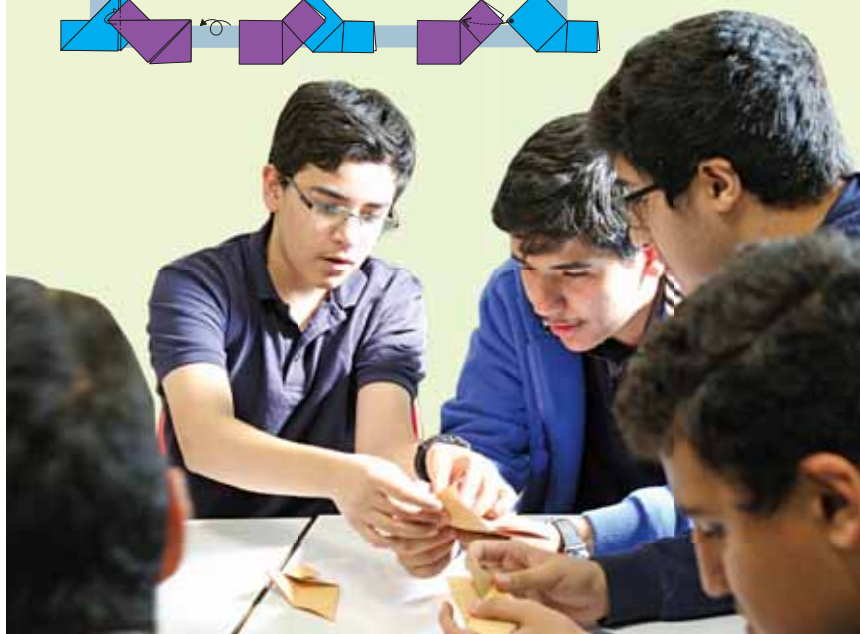
بیشتر یاد بگیریم

برای یادگیری طرح‌های متنوع، به تناسب نیاز و سلیقهٔ خود می‌توانید از کتاب‌ها و سایت‌های مختلف اینترنتی استفاده کنید. در شروع یادگیری، فیلم‌های آموزشی بسیار کارگشاست؛ پیشنهاد می‌کنیم مراقبت کنید که به این نوع یادگیری وابسته نشوید و نقشه‌خوانی (دیگرام‌خوانی) را نیز یاد بگیرید.

نمادهای راهنما



فصل دوم





رشد شناختی و عاطفی

در یادگیری تعاملی

دکتر محمد نیرو

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

درفرايند ياددهی - يادگيري نتايج و برونداد اجراي هر رويکرد آموزشي معمولاً از اهميت ويژه‌اي برخوردار است و توجه بيشترى را براى مجريان و مخاطبان ايجاد مى‌کند. در ادامه مطالب مربوط به يادگيري تعاملی، اين موضوع به ترتيب با عناوين «پيامدهاى اختصاصی» و «پيامدهاى جانبی» مطرح خواهد شد. بخش نخست، که به تغييرات شناختی و همچنين تغييرات عاطفی دانش آموز مربوط مى‌شود، در اين شماره ارائه خواهد شد و بخش دوم که مربوط به بهره‌گيري‌هاى جانبی دانش آموزان، به شکل فردی يا جمعی است، در شماره آينده خواهد آمد. گفتنی است که در پيامدهاى اختصاصی، تغييرات شناختی، ناظر به دانش و مهارت و تغييرات عاطفی، ناظر به احساسات و انگيزه‌هاست. همچنين به دليل آنکه نگارنده از رويکرد تعاملی در تدريس رياضی بهره برده است، اين نوع پيامد را در مورد يادگيري رياضی ارائه مى‌کند هر چند اين پيامدها منحصر به درس رياضی نيست و قابل تعميم به ديگر دروس نيز خواهد بود.

پيامدهاى اختصاصی، در دو بخش «تغيير نگرش به رياضی و روش آموزش» و «گسترش يادگيري در روش تعاملی» ارائه مى‌شود. بخش اول به وجه عاطفی يادگيري دانش آموزان و بخش دوم به وجه شناختی آن دلالت دارد. لازم به ذکر است که با وجود تعامل ناهمتراز و پيامدهاى حاصل از آن، عمده پيامدهاى اختصاصی، از تعامل همتراز فراگيران برخاسته است؛ به‌ويژه که سهم غالب يادگيري تعاملی در قالب کارگروهی نمايان است.



تغيير نگرش به رياضی و روش آموزش

اگرچه تغيير نگرش‌هاى ايجاد شده براى دانش آموزان تدريجی است و همراه با رشد شناختی ايشان و همچنين ديدن نتايج امتحانات ظهور مى‌يابدولى به دليل اهميت بيشتر اين موضوع، ابتدا به آن پرداخته مى‌شود. در آغاز بحث، ذکر چند نکته

رفتاری متناسب با آن از خود نشان دهد. چنانچه نگرش شخص نسبت به موضوعی مثبت باشد آماده است که در آن مسیر گام بردارد؛ اما به‌طور معمول در مورد درس رياضی، ترس، اضطراب و نگرش منفی به فقدان موفقيت فراگيران در درس رياضی منجر مى‌شود. در تحقيقی که نگارنده صورت داد، تغيير

لازم به‌نظر مى‌رسد. نخست اينکه تعيين و تغيير نگرش کار سهلی نيست. دوم اينکه نگرش شامل احساساتی است که موضوع مربوطه در شخص بر مى‌انگيزد. اين جنبه احساسی نگرش‌هاست که نقش انگيزشی در رفتار دارد و اهميت بُعد احساسی را مورد تاکيد قرار مى‌دهد. نگرش، شخص را آماده مى‌کند تا در برخورد با هر موضوع،



کلاسی که من از ریاضی مدرسه می‌آمدم و در آنجا بودم که معلم دلال حرف می‌زدند
و دیگران گوش می‌دهند و در آنجا که من بودم که معلم دلال حرف می‌زدند
آنوقت من تا آنوقت که من بودم که در کلاس فعالیت می‌داشتند.

من به یاد دارم که من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
حرف می‌زدند و من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
این حرف‌ها من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

فکر می‌کردم که من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که
من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

هین!!

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

استاد من از قبلاً مسائل و رررس را (من) می‌آموختم.

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

ما یاد گرفتیم

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

من بودم که از آنجا که من بودم که در آنجا که من بودم که

نگرش دانش آموزان به کلاس ریاضی براساس رویکرد تعاملی، به مرور شکل گرفت. تقریباً از نیم‌سال دوم به بعد، اصلاح بدبینی دانش آموزان نسبت به این روش آموزش متفاوت قابل مشاهده بود. این تغییر به تدریج با رشد چشمگیر شناختی ایشان و دریافت نتایج درخشان آزمون‌ها، در اغلب دانش آموزان ظهور یافت. در این میان رفتارهای مناسب کارگروهی در پی رشد متناسب سنی ایشان، مورد اذعان برخی دانش آموزان بود. تلاش عمومی و جمعی فراگیران در حل مسئله و تخصیص زمان برای این امر به شکل کارگروهی در کلاس ریاضی، منجر به قدرشناسی و رضایتمندی ایشان در این جریان شده بود. بنابراین هنگامی که در مصاحبه با یکی از دانش آموزان سؤال شد که: فکر می‌کنید شما نسبت به دانش آموزانی که ریاضی را به این شیوه یاد نگرفتند چه مزیتی دارید؟ دانش آموز گفت: برای ما بیشتر [از] آن ریاضی، علاقه‌ای [است] که بهش داریم. ممکنه شخص دیگه، هیچ علاقه‌ای بهش نداشته باشه، ولی ریاضیش خوب باشه. ولی ما ممکنه علاقه‌مون خیلی بیشتر از ایشون باشه. [چرا] که سوالات رو انجام دادیم و زحمت کشیدیم و تلاش کردیم تا به این درجه برسیم.

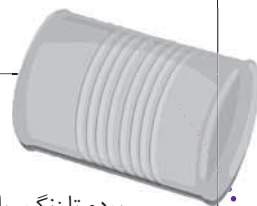
دانش آموزان در پایان سال تحصیلی نظرات خود را به صورت مکتوب ارائه کردند که اغلب آن‌ها دل بر این تغییر نگرش بود. برخی از آن‌ها را در زیر می‌آورم؛ البته با ویرایش جملات آنان.

قبل از تصور من از کلاس ریاضی کلاسی بود که معلم در آن حرف می‌زدند و دیگران گوش می‌دهند؛ ولی امسال کلاس به گونه‌ای بود که هم معلم و هم دانش آموز، طبق قانونی منظم، در کلاس فعالیت داشتند...

خیلی‌ها امیدوار نبودند که این روش به خوبی پیش برود و از نتیجه‌گیری آن مطمئن نبودند؛ اما با دیدن نتیجه خوب آن، خوشحال شدند و مشتاق به ادامه این مسیر ...

قبلاً وقتی من می‌رفتم خونه و نمی‌توانستم [مسائل را] حل کنم، اعصابم خرد می‌شد و برای همین اکثراً آخرای تکالیفو نمی‌نوشتیم. اما الان وقتی نمی‌تونم، دور سؤال خط می‌کشم، می‌گم از سرگروهم می‌پرسم و واقعا با عشق به پاسخ سوالات فکر می‌کنم ...

آنچه که فکر می‌کردم نبود! فراتر از آن بود. عالی بود. من عاشق ریاضی شدم. از ریاضی لذت می‌برم. همین!! ... شاید باورتان نشود اما در دوره راهنمایی که بودم حس تنفر داشتم نسبت به ریاضی؛ اما امسال کاملاً نگرشم تغییر کرد. هر هفته منتظر



۹۵	تعداد حاضرین مرکز	گزارش مدیر - وضعیت مرکز در یک نگاه
۵۰	تعداد داوطلبان مرکز	در آزمون ۶-۱۸/۰۲/۹۴
۱۱۵۰۹	تعداد کل داوطلبان کشور	مرکز: همد
		نمایندگی: تهران
		منطقه: منطقه ۱
		منطقه: اول دبیرستان

نتایج دروس

ردیف	نام درس	میانگین درصد	میانگین نمره	پایین ترین درصد	پایین ترین نمره	میانگین نمره	میانگین نمره
۱	زبان و ادبیات فارسی	۹۱	۶,۳۱۸	۸۲	-	۵,۲۷۲	۸,۲۲۲
۲	زبان عربی	۶۰	۶,۲۱۴	۵۰	۱۶	۵,۲۸۹	۸,۵۵۲
۳	فرهنگ و معارف اسلامی	۵۵	۵,۸۲۶	۸۲	۱۲	۵,۲۷۲	۷,۸۸۲
۴	زبان انگلیسی	۷۲	۶,۱۵۹	۵۰	۱۶	۵,۲۲۰	۷,۲۵۰
۵	ریاضی	۶۶	۸,۶۹۷	۵۰	۱۸	۵,۵۶۲	۹,۲۷۵
۶	فیزیک	۶۲	۸,۰۵۷	۵۰	۲	۵,۵۸۷	۹,۲۰۵
۷	شیمی	۶۷	۷,۱۶۸	۵۰	۱۶	۵,۵۷۲	۸,۸۵۲
۸	ریاضت اسلامی	۷۲	۶,۲۲۲	۵۰	۲۲	۵,۲۶۲	۸,۱۶۷

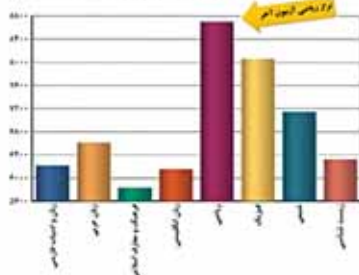
نتایج کلی

مجموعه درس	میانگین نمره	میانگین نمره	میانگین نمره
دروس عمومی	۶,۱۷۵	۵,۲۴۶	۸,۰۵۷
دروس اختصاصی	۷,۲۵۵	۵,۵۲۱	۹,۰۲۱
کل دروس	۷,۲۵۸	۵,۲۷۲	۸,۷۶۲

توزیع سطح علمی تراز کل داوطلبان مرکز



مقایسه میانگین تراز دروس در مرکز



شکل ۴-۲: گزارش نتایج آزمون نهایی گزینه دو دبیرستان «ه»

۴... امسال با روش بسیار خوب شما (یادگیری تعاملی) من همه مطالب را به صورت جامع یاد گرفتم و با این روش در درس ریاضی بسیار پیشرفت کردم ... با این روش تدریس، من همه مفاهیم را فهمیدم و امسال هیچ مشکلی در درس ریاضی سال اول متوسطه ندارم ...

۵... سر کلاس ریاضی بود که من کارگروهی را یاد گرفتم و در نتیجه ریاضی (نگارنده درشت نوشته بود) را یاد گرفتم ...

۶... مهارت‌هایم بسیار شده، یعنی سؤالات زیادی را می‌توانم حل کنم و متشکرم برای کارگروهی که انجام می‌دادیم. تأثیر زیادی داشت ...

۷... کلاس ریاضی امسال، برای من، اولین کلاسی بود که درس را داخل کلاس می‌فهمیدم و [وقتی] می‌رفتم خانه با مشکل روبه‌رو نمی‌شدم ...

۸... ما وقتی مسائل را از دوستان خود یاد می‌گیریم بهتر در ذهنمان می‌ماند تا وقتی که از روی تخته و از زبان معلم یاد می‌گیریم ...

همچنین امتیاز هم‌زمانی و همگونی روش یادگیری برای همتای یاددهنده، مزید بر ایجاد زمینه تعمیق در مفاهیم ریاضی می‌شد. این روش موجب گردید تا در بازتکرار و انتقال چرخشی حل مسائل، یادگیری تثبیت شود. از دیگر سو، گاه موجب چشم و هم‌چشمی و تسلط‌یابی می‌شد و در جهت مثبت، احساس خرسندی و انگیزه مضاعف به‌ویژه در کنار استفاده از نرم‌افزار جنوجبرا را ایجاد می‌کرد. جدا از بهره‌های یادگیری تعاملی برای عموم دانش‌آموزان، یادگیری برتر و ذهن‌پویای سرگروه که مرهون پرسش‌گری هم‌گروه و خدمت‌رسانی به اعضای گروه بود نیز نمایان شد.

اظهارات شفاهی یا مکتوب برخی از دانش‌آموزان درباره نقش تسهیل‌گر این رویکرد در یادگیری، همچنین ایجاد توانمندی دانش‌آموزان در حل مسئله و درک عمیق‌تر و ماندگارتر مفاهیم در کلاس درس، شاهد مثال و پایان‌بخش این یادداشت خواهد بود.

۹ آسان‌تر از قبل مسائل و دروس را می‌آموختم.

بودم تا زنگ ریاضی بیاید ...

همچنین کاهش ترس و استرس ریاضی، شوق حضور در کلاس ریاضی، علاقه‌مندی به یادگیری گروهی و ادامه تحصیل در رشته ریاضی، احساس خودباوری در حل مسائل ریاضی و اعتماد به یادگیری و اتکا به رویکرد جاری، از دیگر پیامدهای نگرشی برگرفته از نظرسنجی‌های دانش‌آموزان بود. اگرچه بازتاب‌نقدهایی که برخی به این رویکرد وارد کرده بودند نیز در بعضی نظرسنجی‌ها نمایان بود. ولی سهم آن‌ها در میان کل نظرات انگشت‌شمار بود.

گسترش یادگیری در روش تعاملی

به نظر می‌رسد که در این روش یادگیری اصلی‌ترین هدف معلم از تدریس و بیشترین انتظار دانش‌آموزان، آموزش کلاس درس است. براساس تجربه نگارنده، یادگیری در روش تعاملی، برای عموم مخاطبین، گسترشی وسیع و عمیق یافت؛ آن‌چنان‌که رشد خیره‌کننده نتایج آزمون‌های مربوطه، اثربخشی رویکرد تعاملی را در این خصوص، غیرقابل انکار ساخت. دانش‌آموزان با میانگین تراز ۸۷۰۰ در یکی از آزمون‌های بین‌مدرسه‌ای که بیش از یازده هزار شرکت‌کننده داشت، تبه نخست مدارس را احراز کردند و ضمن اختلاف چشمگیر با سایر دروس، تبه اول را در درس ریاضی احراز نمودند. به اذعان برخی از دانش‌آموزان، یادگیری بخشی از مفاهیم ریاضی، برای ایشان، تنها در کارگروهی شکل گرفت. ارتباط چشمی و نزدیک، همچنین احساس مخاطب بودن اعضای گروه در فضایی رفاقتی و بدون تکلف که موجب مشارکت جدی اعضای گروه می‌شد، یادگیری و رفع کژفهمی آن‌ها را ایجاب می‌کرد. ایجاد فرصت تجربه‌اندوزی در کارگروهی، همراه با بهره‌دوستی سرگروه و هم‌گروه، چنان تسهیل‌بخش یادگیری بادوام بود که برخی دانش‌آموزان، آن را مؤثرتر از تدریس معلم نیز قلمداد می‌کردند. گره‌گشایی گروهی در جریان رفع اشکال مسائل، دانش‌آموزان را در هر سطح علمی منتفع کرده بود؛ به‌طوری‌که گاه برخی دانش‌آموزان به اصطلاح ضعیف، متوجه نکاتی در مسئله می‌شدند و با یادآوری آن، سرگروه را در حل بهتر مسئله یاری می‌کردند.

باز شدن وقت در این رویکرد، امکان حل مسائل متعدد گروهی را مهیا می‌کرد.



گفت و گوی معلمان

با دکتر خسرو باقری

استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول، تهران

عکس: غلامرضا بهرامی

فضای مه‌آلود ارزشیابی

برگه‌های تصحیح شده بچه‌ها در نایلونی همراهم است. وارد حیاط مدرسه می‌شوم. زنگ ورزش است و بچه‌ها در حال والیبال بازی کردن هستند. سارا توپ را گرفته است تا سرویس بزند. مرا که می‌بیند منصرف می‌شود و دوان دوان، با چشمانی که برق مخصوصی دارد، به طرفم می‌آید و می‌گوید: «خانم برگه‌ها را صحیح کردید؟! خانم خانم! تو رو خدا برگه‌ها را بدید ببینم» سارا شاگردی است که جز به بیست راضی نمی‌شود و روزهایی که قرار است برگه‌ها را تحویل دهم شوقی آمیخته به اضطراب دارد. شاگرد دیگرم صبا را می‌بینم. صبا روزهایی که قرار است برگه‌ها را تحویل بدهم، خجالتی‌تر از همیشه است و انرژی کمتری دارد. نمرات صبا معمولاً بین پانزده تا هجده در نوسان است. او را صدا می‌کنم و حالش را می‌پرسم. به آرامی جوابم را می‌دهد و با نگرانی از نمره‌اش می‌پرسد. با خود فکر می‌کنم مگر این دو نفر چه قدر تفاوت نمره دارند؟! واقعاً دو نمره کمتر یا بیشتر چه چیزی را از دانش یا مهارت یک فرد نشان می‌دهد؟ ارزشیابی همواره با تقریب‌هایی همراه است.

شماره هفتم و هشتم مجله رشد معلم در گفت‌وگویی با دکتر خسرو باقری به موضوع ارزشیابی می‌پردازد. بحث ارزشیابی در دو مقام عام و خاص مورد بررسی است، مقام عام یعنی جریان تربیت انسان که اختصاص به مدرسه ندارد، هم در محیط خانه، هم محیط اجتماع و... وجود دارد. اما مقام خاص فقط به مدرسه و کلاس محدود می‌شود. در ارزشیابی عام به عمل فرد و ساختار عمل و اینکه چه مشخصاتی و چه ابعادی دارد، می‌پردازیم.

بعد درونی عمل

عمل آدمی ابعاد درونی دارد و جنبه‌های شناختی در آن متصور است. یعنی می‌توان ملاحظه کرد که فرد چه تصویری از آنچه می‌خواهد به آن اهتمام ورزد دارد و انگیزه و علایق او چیست؟ چه سلبی و چه ایجابی؛ دیگر اینکه چه تصمیمی برای انجام کار دارد. این‌ها در عین حال که دیده نمی‌شوند و جنبه باطنی دارند اما کیفیت و کمیت عمل فرد به آنها بستگی دارد.

بعد بیرونی عمل

اصل هر عمل بعد بیرونی آن است. وقتی مقدمات انجام عمل سپری شد، نوبت اقدام و بروز عمل فرا می‌رسد که می‌تواند بیرونی یا درونی باشد. قسمت بیرونی یا آشکار عمل، تبدیل به یک رخداد می‌شود که مانند هر رخدادی، آثاری به جا می‌گذارد. همه این آثار دست خود عامل نیست بلکه مانند تیری است که از کمان خارج شده است. البته آثار برخی از اعمال به خود ما بر می‌گردد و مبانی عمل (میل و شناخت و تصمیم) را تثبیت می‌کند. اعمال ما آثاری در

ارزشیابی عمل

اگر برای عمل دو بعد بیرونی و درونی را لحاظ کنیم، ارزشیابی نیز دارای دو عرصه درونی و بیرونی است. ارزشیابی درونی بیشتر به خود فرد بر می‌گردد مثل اینکه بداند نیت او از عمل چیست. در عرصه‌هایی مثل اخلاق و اعمال اخلاقی ارزشیابی عمل در جنبه‌های درونی بسیار مهم است. جنبه‌های اخلاقی به خود فرد مربوط است. هیچ کسی نمی‌تواند نیت



یک مقدار از ارزیابی عمل وابسته به آثار بیرونی عمل است که بر محیط یا بر انسان‌ها اثر می‌گذارد. یک مقداری اثر عینی دارد، می‌توان جنبه‌های عینی یا آثار خوب و بد را ارزیابی کرد، اعمال ما یک جنبه تفسیری دارد که همان توجیهات است. گاهی احساس می‌کنیم که قضیه خیلی عینی نیست بلکه ما داریم توجیه می‌کنیم، در مسائل عینی می‌توان تا حدود قابل توجهی به توافق رسید، ولی مسائل غیرعینی قابل مخالفتند. وقتی دو نظر مختلف می‌بینیم وارد عرصه ذهنی شده و داریم تفسیر می‌کنیم. آدمی این ویژگی را دارد که کار بد خود را توجیه می‌کند. در این مواقع باید از طریق گفت‌وگو به نتیجه رسید، اینجا معیار «بین‌الذهانی شدن» است. فقط با ذهن خودمان نباید داوری کنیم. چون اگر ذهن ما بخواهد فراتر از عینیت برود هیچ تضمینی برای عدم خطا وجود ندارد. یک راه، خواستن نظر دیگران است تا به تعادل برسیم. پس باید دیگران را دعوت کنیم و ضمن گفت و گو با آنها ببینیم که کجای کار هستیم. این بخش تفسیری بخش دشواری است، چون شاید لازم شود به خودمان نمره منفی دهیم و رهایی از این بخش مشکل فقط با «بین‌الذهانی کردن» داوری است. البته در مورد اجماع نیز نمی‌توان گفت همیشه درست است اما شانس درستی در این حالت بیشتر است.

بله، سوگیری‌های ما یکی از مشکلات ارزشیابی است، مثلاً خودسوگیری باعث می‌شود ما ایرادهای کار خود را نبینیم و این طبیعی است، زیرا ما از همه به خودمان نزدیک‌تر هستیم. ایرادهای خود را کوچک‌تر و محاسن خود را بزرگ‌تر می‌بینیم! درست برعکس دیگران. اینجا چه باید کرد؟ یک حرکت معکوس! یعنی عیب‌های خود را بزرگ‌تر ببینیم و محاسن خود را کوچک‌تر. در مورد دیگران، در جنبه اجتماعی، برعکس می‌شود، یعنی باید عیب‌های دیگران را کوچک‌تر و خوبی‌هایشان را زیادتر بگوییم تا به نقطه عدالت برسیم. آدمی اصولاً باید متواضع باشد، چون آتش فشانی در درون اوست که می‌خواهد فوران کند و بر همه مسلط شود. ولی تواضع مانع این کار می‌شود. ما باید واقعیت‌ها را بشناسیم و چون قبلاً تحریفی رخ داده پس باید تحریف دومی اتفاق بیفتد تا درست شود یعنی باید آنی بشویم که هستیم.

معلم: چیزی که در ارزشیابی و خودارزیابی مهم است مرز توجیه شخصی و عقلانیت است. در این باره کمی توضیح دهید.

برای مشخص شدن مرز بین تلقی‌های شخصی و آثار واقعی و عقلانی اعمال و رفتار باید سراغ جنبه بیرونی آثار رفت.

فرد دیگر را بخواند و این خود فرد است که باید ببیند نیت یا تصمیم او در اینجا چه بوده است. نیت یا همان اندیشه‌ای که به تصمیم منجر می‌شود در عمل ما نقش مهمی دارد.

معلم: زمانی انگیزه به عمل منجر می‌شود که دو عامل یا سبب موجود باشد. اول اینکه فرد توان انجام عمل را داشته باشد و دوم اینکه مسلم بداند که نفع این عمل از ضررش بیشتر است. بفرمایید در بحث عاملیت انسان این دو نکته چه جایگاهی دارد؟

این خیلی مهم است، فرد کاری را که می‌خواهد انجام دهد، همیشه مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. این ارزشیابی گاهی برای عمل و گاهی بر عمل است. همین که فرد می‌گوید آیا من می‌توانم این عمل را انجام دهم یا نه؟ و چه تصویری از توانایی خود دارد، ارزشیابی برای عمل است. بخشی از ارزشیابی که قبل از اقدام به عمل، توانایی‌ها و انگیزه‌های خود را ارزیابی می‌کنیم. علایق هم مهم است، چون وقتی علاقه نباشد عمل به خوبی انجام نمی‌شود. اینجاست که شناخت، علایق و نیت نهایی در ارزشیابی قبل از عمل و نیز بعد از عمل وارد کار می‌شود.

معلم: آیا ما در خودارزیابی دچار خطا نمی‌شویم؟

در مقام دانش‌آموز

ایمان‌دهدشتی‌نسب

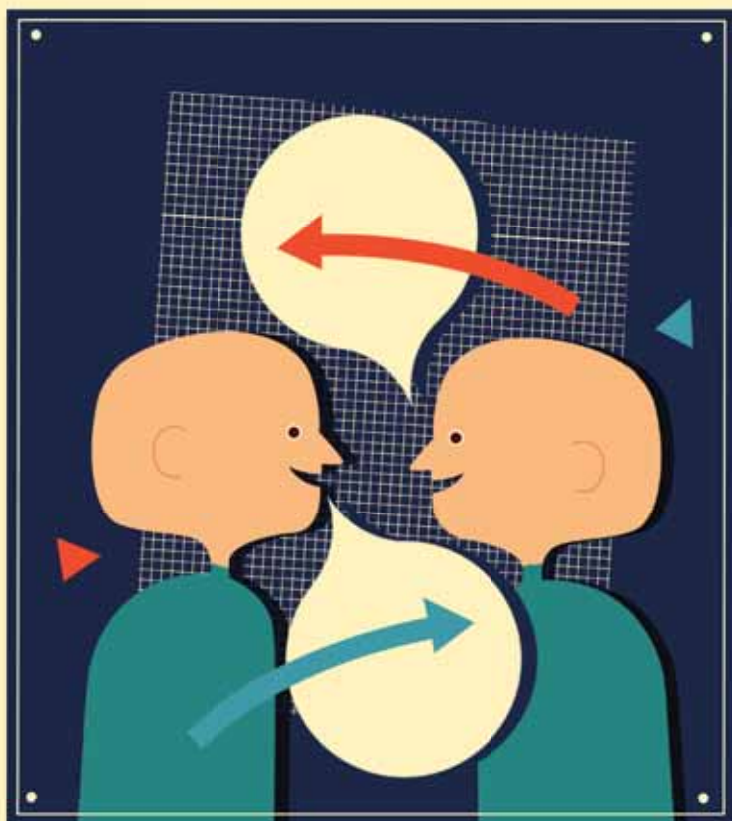
دبیر فیزیک، استان خوزستان

دارد که خود را همه چیزدان نشان دهد. گویی همه چیز را می‌داند و دیگر چیزی برای کشف کردن در سخن طرف مقابل برایش باقی نمانده است. اینجاست که جریان یادگیری در فضای گفت‌وگو قطع می‌شود. گفت‌وگو وقتی ثمربخش است و باعث

«در راه خویش ایثار می‌باید، نه انجام وظیفه...» مارگوت بیگلر،

شاعر آلمانی

یکی از آسیب‌های فضای تعامل در این است که گاهی فرد، تنها خود را موظف و آماده پاسخ‌گویی به طرف مقابل می‌داند. گویی علاقه



؟

معلم: در کنار اجماع و نظر عقلا معیار دیگری وجود ندارد؟

گاهی فقط دو تفسیر وجود دارد و عینیت وجود ندارد. مثلاً دانش‌آموزی چیزی نوشته و من از آن همان را می‌فهمم که خودش فهمیده است. یعنی اینجا تفسیر من و او یکی است، اما گاهی دانش‌آموز مدعی می‌شود که ورقه او را با سوگیری تصحیح کرده‌ایم. در اینجا اجماع به درد می‌خورد تا نظر درست معلوم شود و برای درک درست نظر تفسیری، یا باید به اجماع روی آورد و یا به تبادل نظر با طرف مقابل پرداخت تا به واقعیت نزدیک‌تر شد. باید یادآور شوم که ارزشیابی قطعی نیست و تقریبی است. ارزیابی عمل آدمی چنین است که آن مقداری که معلوم است و آن مقداری که نامعلوم است ارزیابی می‌شود، پس تقریبی است و باید این را به دانش‌آموز و پدر و مادر او یادآور شد. علاوه بر این ما یک امر ذهنی را می‌خواهیم عینی کنیم و این با تقریب همراه است؛ چون من به‌طور دقیق ذهن دانش‌آموز را نمی‌بینم. من شکاری را در تاریکی می‌بینم و با تقریب آن را مورد هدف قرار می‌دهم. ما در یک فضای مه‌آلود کار می‌کنیم. پس باید حساسیت دانش‌آموز را در کسب نمره از بین ببریم.

معلم: ارزشیابی در نظام آموزش و پرورش تقریبی است ولی ما تلاش می‌کنیم آن را به عینیت نزدیک کنیم، در حالی که این فرایند، ذاتش تقریبی است و این در حالی است که والدین از ما فقط نمره می‌خواهند.

ما با والدین بیگانه نیستیم؛ باید به والدین توضیح داد که اصولاً ماهیت ارزشیابی تقریبی است تا بدین‌وسیله اضطراب آن‌ها کم شود. منظور این نیست که نمره ۱۲ با نمره ۹ یکی است ولی واقعاً نمره ۱۲ و ۱۴ خیلی فرق دارند.

پیشرفت و ثبات ارتباط دو طرف می‌شود که هر دو بپذیرند که همه چیز را نمی‌دانند. اینجاست که یکی از مهارت‌های گفت‌وگو مورد توجه قرار می‌گیرد. «گرایش به یادگیری» با در نظر گرفتن این مهارت، شخص به خود می‌گوید که معلومات من نسبت به فلان موضوع تمام و کمال نیست؛ لذا همیشه آماده یادگیری است. در نتیجه طرف مقابل را به رسمیت می‌شناسد و به او احساس امنیت می‌دهد تا نظر خود را بگوید. در فضای آموزشی که معلم در یک سو و دانش‌آموز در سویی دیگر قرار دارد، ارتباطی یک‌سویه شکل می‌گیرد. گاه پیش می‌آید که کلام یا پاسخی از طرف دانش‌آموز قبل از اینکه کامل شنیده شود از طرف معلم، قطع می‌شود. مثلاً فرض کنید که دانش‌آموزی در حال پاسخ‌گویی به یک سؤال است و معلم ناگهان کلام او را قطع کند و بگوید: «نه این‌طور نیست». پیش از آنکه اجازه دهد که تمامی ابعاد پاسخ دانش‌آموز شناخته شود. در پی این قطع کلام معلم، حضور و شخصیت دانش‌آموز نادیده گرفته می‌شود و این‌گونه در دانش‌آموز القا می‌شود که معلم همه‌چیز را می‌داند و دانش‌آموزان هیچ چیز نمی‌دانند. با در نظر گرفتن مهارت «گرایش به یادگیری» از سوی معلم، فرصت کافی به دانش‌آموز داده می‌شود که کلام خود را در یک فضای امن بیان کند و جریان یادگیری در کلاس درس دوسویه و بلکه چندسویه شود.

اما چگونه می‌شود مهارت «گرایش به یادگیری» را در کلاس درس تمرین کرد؟ یکی از راه‌های مؤثر در این زمینه این است که معلم اجازه دهد سخنان دانش‌آموزان شنیده شود بدون رد یا تأیید کردن آن‌ها. به دانش‌آموزان اطمینان دهد که هر پاسخی می‌تواند از نگاهی پاسخ صحیح باشد. فضایی ایجاد شود که پاسخ‌های مختلف بین دانش‌آموزان رد و بدل شود. گاهی یک کلام

گفت‌وگو وقتی ثمربخش است و باعث پیشرفت و ثبات ارتباط دو طرف می‌شود که هر دو بپذیرند که همه چیز را نمی‌دانند

معلم می‌تواند، احساس خوشایندی در دانش‌آموز ایجاد کند. مثلاً در ادامه کلام دانش‌آموز، معلم بگوید: «می‌توانی بیشتر توضیح دهی؟» یا «این پاسخ تو برای من بسیار جالب است. چه شد که به این پاسخ رسیدی؟». من سعی کرده‌ام همیشه در کلاس درس، با اشتیاق تمام به صحبت‌های دانش‌آموزانم گوش دهم و در بعضی

لحظه‌ها خود را در مقابل یادگیرنده قرار دهم. روزی در یکی از کلاس‌های درس، دانش‌آموزی سؤالی را مطرح کرد که پاسخ آن را نمی‌دانستم. به او گفتم که سؤال خود را با بقیه دانش‌آموزان مطرح کند تا ببیند که پاسخ‌های بقیه چیست. اگر دانش‌آموزی حین پاسخ گفتن به من نگاه می‌کرد و انتظار تأیید یا رد کردن از جانب من را داشت به او می‌گفتم که پاسخ خود را با همه کلاس در میان بگذارد. از بقیه دانش‌آموزان می‌خواستم راجع به پاسخ‌های داده شده حرف بزنند. هر پاسخی از طرف دانش‌آموزان شبیه قطعات پازلی بود که پاسخ نهایی را تکمیل می‌کرد و من هم مشتاقانه به پاسخ‌ها توجه می‌کردم. در نهایت، بعد از ده دقیقه، من و دانش‌آموزان با هم به پاسخ کامل‌تری رسیدیم. من به جای معلم بودن، در مقام دانش‌آموز وارد شدم و جریان یادگیری در کلاس درس شکل گرفت. گاهی لازم است معلم در نقش دانش‌آموز و موضع یادگیرنده قرار گیرد و این اعتماد را در دانش‌آموزان ایجاد کند که، کلام و پاسخ خود را با شهامت و اطمینان بیان کنند.

منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو، نوشته مارتینسه و یوهانس هارتهک مایر، ل، فریم دورینی، ترجمه فاطمه صدراعظمی (طباطبایی)، اطلاعات، ۱۳۸۲.
۲. اصول و مبانی دیالوگ، نوشته دکتر محمدرضا نیستانی، یار مانا، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

شفاف سازی قوانین

حسین عاملی

کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران



در این شماره قصد داریم به صورت کوتاه چند مورد از مسائل قانونی را که موجب ابهاماتی برای معلمان گرامی شده و گاهی منجر به تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری می شود و وقت و هزینه آن ها را تلف می کنند، بپردازیم؛ مسائلی چون هزینه غذا، هزینه ایاب و ذهاب، تقلیل ساعت کاری بانوان دارای شرایط خاص و مرخصی ذخیره سالانه.

در قانون بودجه سالانه و ضوابط اجرایی آن کمک هزینه های رفاهی از جمله هزینه ایاب و ذهاب و غذای روزانه برای کارمندان دولت در نظر گرفته شده است که دارای شرایطی است. این شرایط در دستورالعمل های نحوه پرداخت کمک هزینه های رفاهی بیان می گردد. در بند الف دستورالعمل نحوه پرداخت کمک هزینه های رفاهی کارکنان دولت به شماره ۸۸/۵۲/۲۱ مورخ ۲۰۰۱/۱۴۵۹۳/۳ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی وقت رئیس جمهوری، در خصوص هزینه مستقیم و غیرمستقیم غذای روزانه بیان می دارد: «... برای کارمندانی که در روز حداقل ۸ سال کار می کنند، با تشخیص بالاترین مقام مسئول... تعیین می شود.» می بینید که این قانون هم ۸ ساعت کار در روز را شرط نموده و هم موافقت بالاترین مقام مسئول را.

در خصوص هزینه ایاب و ذهاب نیز در بند پ دستورالعمل مذکور «اشتغال ۴۴ ساعت در هفته» را شرط می نماید. پس با عنایت به شروط مندرج در این دستورالعمل این مزایا به معلمان تعلق نخواهد گرفت.

اما در خصوص تقلیل ساعت کاری به بانوان دارای شرایط خاص (از جمله داشتن معلولیت شدید و همسر یا فرزند معلول و

استفاده نمایند و چنانچه رئیس اداره یا معاون اداری و مالی وی، بنا به مصالح اداری، با درخواست مرخصی مزبور موافقت نمایند و بدین وسیله امکان استفاده از این مرخصی تا پایان سال تحصیلی برای فرد فراهم نگردد، این مرخصی برای سال بعد ذخیره خواهد شد.» در تبصره اصلاحی این ماده مصوب ۱۳۸۲ علاوه بر توضیحات مرخصی رسته آموزشی بیان می دارد: «اعطای مرخصی ذخیره حداکثر به مدت یک ماه ... به مشمولین طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور برای یک بار در طول دوره خدمت به منظور انجام مناسک حج تمتع (حج واجب) در ایام تشریف به مکه مکرمه و مدینه منوره با رعایت سایر مقررات این فصل امکان پذیر می باشد. این مرخصی قابل ذخیره نیست و از سال ۸۲ لازم الاجراست.»

زنان سرپرست خانوار و...» که قانون ۹۵ شهریور ۹۵ به تصویب رسید بحث «۴۴ ساعت اشتغال در هفته» مطرح شده که مانند موارد فوق الذکر شامل حال معلمان نمی گردد.

همچنین در خصوص مرخصی ذخیره، در ماده ۱۷ آیین نامه مرخصی ها آمده است: «تعطیلات فصلی مستخدمین رسته آموزشی و دیگر مستخدمینی که از این نوع تعطیلات استفاده می کنند تا میزان یک ماه در سال به حساب مرخصی استحقاقی آنان در همان سال منظور می شود.»

این قبیل مستخدمین چنانچه در طول سال به عللی به میزان کمتر از تعطیلات فصلی استفاده نمایند ملزم می باشند با درخواست مرخصی، مازاد مدت تا یک ماه را در طول سال تحصیلی از مرخصی استحقاقی با رعایت مقررات این آیین نامه

بیش‌خط (۱۶)

از «در شعر» ازیت «دارد»

شاعران و معلم‌های ادبیات، همواره با کسانی سروکار دارند که سودای شاعری در سر دارند و نوشته‌ها و سروده‌هاشان را برای اظهار نظر عرضه می‌کنند. گاهی هم از آن‌ها می‌خواهند که کتاب و مقاله مناسب برای مطالعه معرفی کنند. اما در برخی کتاب‌ها و نوشته‌ها، شعر با جملاتی از این دست معرفی شده است:

– شعر باید شعریت داشته باشد.

– هر کلمه در شعر، هویت خود را دارد.

«سنگ»، در شعر سنگیت دارد. «ز»، در

شعر، ازیت دارد.

– شعر، صاعقه ناگهانی ناخودآگاه است که

بر خودآگاه پرتو می‌افکند.

– شعر، جوشش درونی است که با کوشش

فرمالیستی شکل می‌گیرد.

حالا شاعر تازه‌کار با خواندن جملاتی از

این دست، از کجا بداند که آنچه نوشته

است شعریت دارد یا ندارد؟

از کجا بداند که هر کلمه شعر او هویت

دارد یا ندارد؟

حتی شاعر حرفه‌ای و با تجربه از کجا

بداند که وقتی شعر می‌گوید، صاعقه

ناگهانی و جوشش درونی دارد یا ندارد؟

بی‌تعارف باید گفت که جملات توصیفی و

شاعرانه و بعضاً سفسطه‌آمیز، برای شناخت

شعر اصلاً گره‌گشا نیست.

برای انتقال تجربه‌های شعر سرودن و

کمک به علاقه‌مندان شعر، روش مؤثر این

است که در هر مرحله، چشم‌انداز مرحله

بعد را به او نشان بدهیم.

برای کسی که هنوز تفاوت ردیف و قافیه

را نمی‌داند، سخن گفتن از فنون بلاغی زود

و بی‌ثمر است.

کسی که شعرش اشکال وزنی دارد، با

خواندن کتاب‌های عروضی، شعر موزون

شانث (۷)

پس از معرفی شش مؤلفه شعر ماندگار، یعنی شعریت، شک‌اندازی، ارتباط، انتقاد، نو بودن و نمکین بودن، به هفتمین ویژگی شعر، که می‌تواند در ماندگاری آن مؤثر باشد، به اجمال پرداخته می‌شود و آن تعالی‌بخشی است.

تعالی‌بخشی یکی از اصلی‌ترین رکن‌های یک اثر ماندگار در هر قالب، از جمله در شعر، است. اگر به بیان دیگر بخواهیم به آن اشاره کنیم همان پیام و مفهوم و معنا و در مجموع اخلاق انسانی و معنوی است. این نگاه مسلماً ریشه در معنمداری و پیام‌داری یک اثر دارد که اصلی‌ترین مکتب ادبی آن کلاسیسیسم محسوب می‌شود.

تعالی‌بخشی یک شعر ریشه در باورها و اعتقادات یک شاعر دارد خواه متأثر از حس انسانی و نועدوستی او باشد و خواه متأثر از باور و اعتقاد دینی و مذهبی او، هر کدام که باشد با پیشینه ذهنی خود و با هدف پیش‌برندگی مخاطب به سرودن شعر روی می‌آورد.

مکاتبی چون فرمالیسم، اومانیسم، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم تا حدودی مقابل این نگاه واقع می‌شوند چون بر خلاف نظر کلاسیک‌ها که پوسته و شکل عارض بر درون و محتواس‌ست. از نظر این‌ها پیام و محتوای عرض بر شکل و محتوای باورمدار و ایدئولوژیک یک شاعر است.

یقیناً یک شاعر متعالی، با تمایل به تعالی، در اثر خود سعی بر آن دارد که به نوعی پند و تذکر و حکایات و امثال مثبت و اخلاق‌مدار را زینت و هدف کلام خود قرار دهد تا خواننده یا شنونده به او تأسی کند و از راه و مسیر ناپسند و منحط دور شود و به پسندیده‌ها و مقصد تأیید شده، که به کمال و تعالی او ختم می‌شود، روی بیاورد و به نوعی شعر را در جایگاه دستگیر و راهنما و آموزگار زندگی خود ببیند تا او را از بیراهه‌ها و کژی‌ها نجات بدهد.

معمولاً مخاطبان اشعار تعالی‌بخش افراد عاقل‌تر و بالغ‌تر هستند و از مرحله احساس‌گری و واکنش‌های عاطفی رقیق عبور کرده‌اند به همین جهت مطالعه بوستان و گلستان سعدی و مثنوی مولانا و حافظ و ... اغلب مربوط به افرادی می‌شود که پس از عبور از مرحله ناپختگی به سمت پختگی و تکامل در حال حرکت هستند.

اگر به برخی آثار ماندگار و پر مخاطب در طول تاریخ زبان فارسی دقت کنیم خواهیم دید که این عنصر، یعنی تعالی‌بخشی، و به عبارتی اخلاق‌مداری و نگاه انسانی در آن‌ها قوی است.

علی آبان

بهاریه‌ها

چگونه رد شده است

از در آهنی،

از دوربین‌های مداربسته،

از دیوارهای بلند سیمانی،

چگونه خودش را

به باغچه کوچک زندان

رسانده است؟

بهار!

در آپارتمان ما،

بهار،

با سبزه‌های کوچک چندروزه،

به خانه می‌آید.

و چند روز بعد

با سطل‌های زیاله

از خانه می‌رود.

چه دردآور است

بهار بیاید و

در هزار توی زندگی موریانه‌ها

اسیر شود!

درست شبیه پروانه‌ای

که گرفتار آمده باشد،

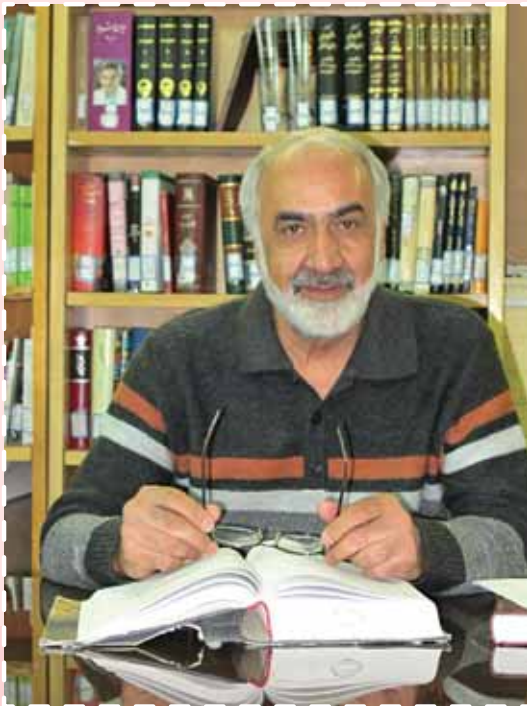
در فکر عنکبوتی.

بر کُنده‌ای دودزده

کنار اجاق

جوانه‌ای کوچک.

مهدی مظفری ساوجی



نمی‌سراید. باید روش رفع اشکال وزنی را به او بیاموزیم. کسی که شعرش بیان ذهنیات تکراری است، نیازی به آموختن سبک‌شناسی و مکاتب ادبی ندارد، طبعاً باید به او بیاموزیم که شعر، بیان ذهنیات و درد دل و آه کشیدن‌های احساساتی نیست.

برای کسی که به زبان و بیان و موسیقی شعر مسلط است، اما شعرش آشفته و نابسامان است، سخن گفتن از شیوه‌های نقد ادبی بی‌فایده است. او باید بیاموزد که نظام هنری و زبانی شعر چیزی بیش‌تر از وزن و قافیه و سطر بندی است.

اسماعیل امینی

معلمان شاعر

سید سعید عن‌دلیب در بیستم تیرماه ۱۳۳۴ خورشیدی در بیرجند متولد شد. وی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی است و در مدارس و دانشگاه‌های استان خراسان جنوبی تدریس کرده است. عن‌دلیب از اولین کسانی است که در نشریه «دیدگاه» قلم زده است.

۵. گرد حصار شهر (مجموعه شعرهای آزاد)
۶. چارانه‌های ناچار (مجموعه رباعیات)
۷. ابونصر مشکان در تاریخ بیهقی
۸. سیمای آفریدگار هستی در حماسه ماندگار پارسی
شعری از سعید عن‌دلیب می‌خوانیم:

چند نمونه از آثار او:
۱. کاوشی در «بومی سروده»های رسمی خراسان جنوبی
۲. منظومه‌ای بر فرهنگ عامه مردم خراسان جنوبی
۳. نغمه‌های آشنا (مجموعه چند دفتر از بومی سروده‌های بیرجندی)
۴. نغمه‌های عن‌دلیب (مجموعه شعرهای کلاسیک)

غزال بی‌مه‌ری

روزها مثل ابر می‌گذرند
پیش از آنی که طی شوم برگردد
زخم بر سینه بیش از این مگذار
نیست این، رسم دوستی، نامرد!

شعله‌های خیال می‌رقصند
دور شومینه دل تنگم
تو خیالت چه قدر پررنگ است
برخلاف منی که بی‌رنگم

عشق و دریا و آسمان را من
می‌کنم در نگاه تو تفسیر
هیچ دریا و آسمان در من
مثل چشم‌ت نمی‌کند تأثیر

یادگاری نوشته‌ام ای عشق!
روی دیوار بی‌وفایی تو
کاش قسمت نمی‌شدم هرگز
قفس تنگ آشنایی تو

یک سبد سیب، میوه ممنوع،
دو انار از بهشت پیرهن
خوشه‌ای گندم گناه‌آلود
ساغری بوسه از لب و دهنت

می‌کنم روز قبل آماده
سبد سور و سات عشقم را
تا مبدا که جای بگذارم
بسته خاطرات عشقم را

چشم‌هایت شبیه اقیانوس
گیسوان تو جنگلی انبوه
لب تو مستی غزل دارد
گونه‌هایت تغزلی بشکوه

من به یک دار خشک دل بستم
که مرا نغمه در گلو خشکاند
و به طوفان برگ‌ریزانی
که مرا مثل برگ می‌رقصاند

نذر من کن غزال بی‌مه‌ری
به امیدی که عشق برگردد
به امیدی که باعنایت عشق
التفات تو بیشتر گردد

با خودم دوره می‌کنم هر شب
سَبَقِ روزهای آبی را
چشم‌های گلاب‌افشان را
دست‌های پر از گلابی را

با شب گیسوان یلدایی
ماه همسایه است مهتابم!
یاد تو میهمان هر شب من
تا سپیده مگر که می‌خواهیم؟!

عن‌دلیب بهار بودم من
برگریز غم تو لالم کرد
از نگاه تو پرسشی کردم
چشم تو نادم از سؤالم کرد

دکتر عباس معدن‌دار آرانی رئیس هیئت مدیره انجمن مطالعات تطبیقی
آموزش و پرورش ایران:

عملکرد آموزش و پرورش

از سایر نهادهای اجتماعی بهتر است

گفت‌وگو: نصرالله دادار
عکاس: غلامرضا بهرامی



از حرف و حدیث‌هایی که امروز در جامعه ما زیاد به گوش می‌رسد، مقایسه نظام آموزشی ایران با نظام‌های آموزشی پیشرفته دنیا است.

مقایسه‌ای که اگرچه در جای خود امری ضروری و مبارک است؛ اما به گفته متخصصان تعلیم و تربیت تطبیقی، نوعاً از روش‌های علمی تبعیت نمی‌کند و بیشتر دچار عوام‌زدگی است و به همین دلیل هم برای نظام آموزشی کشور خیلی مفید واقع نخواهد شد؛ شاید هم موجب یأس و ناامیدی در نظام آموزشی کشور گردد.

در این زمینه گفت‌وگویی با دکتر عباس معدن‌دار آرانی، رئیس هیئت مدیره انجمن آموزش و پرورش تطبیقی ایران، انجام داده‌ایم که در ادامه خواهید خواند.

دکتر عباس معدن‌دار آرانی، دکترای آموزش و پرورش تطبیقی و فوق دکترای دانشگاه هنگ‌کنگ و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان است.

ایشان معتقد است: آموزش و پرورش ایران نسبت به بودجه‌ای که دریافت می‌کند و تعداد مخاطبان و حجم کارکنانی که دارد، عملکردش نسبت به سایر نهادهای اجتماعی کشور خیلی بهتر است و یک بخش از رسالت وزیر آموزش و پرورش این است که قسمتی از هزینه‌های دولت در سایر نهادهای اجتماعی را جذب آموزش و پرورش کند تا بتوان برای حضور بیشتر دانش‌آموزان در مدارس برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا با این کار، میزان آسیب‌های اجتماعی در کشور کمتر خواهد شد.

انجمن آموزش و پرورش تطبیقی ایران با چه اهدافی تأسیس شده است؟

این تشکل اولین انجمن آموزش و پرورش تطبیقی است که بعد از ۳ تا ۴ دهه از توسعه علوم تربیتی در ایران، در حوزه آموزش و پرورش تطبیقی تأسیس شده است.

اهداف آن هم، در مرحله نخست، توسعه دانش و علم آموزش و پرورش تطبیقی است.

هدف بعدی انجمن، آشنایی با طرز برخورد سایر کشورها با چالش‌های آموزش و پرورش و آشنایی با نوآوری‌های آموزشی آن کشورهاست.

هدف دیگری که انجمن دنبال می‌کند انعکاس موفقیت‌های نظام آموزشی ایران در صحنه بین‌المللی است.

احساس من این است که در فضای آموزشی ایران معلمان ما توانایی انجام خیلی از کارها را دارند و سایر کشورهای دنیا طالب دانستن چگونگی موفقیت ایران در این کارها هستند. در حقیقت این گونه نیست که موضوع یک‌طرفه باشد و ما هیچ درسی برای آموزش به سایر کشورها نداشته باشیم.

این انجمن تا به حال به مطالعات و فعالیت‌هایی بر روی آموزش و پرورش دنیا انجام داده است؟

انجمن ما یک انجمن تازه تأسیس است. ما عمده وقتمان را در دو سال گذشته، به زیربناسازی اختصاص داده‌ایم. خرید سایت، معرفی انجمن به پژوهشگران علوم تربیتی - روان‌شناسی در ایران، گرفتن مجوز اولین فصل‌نامه علمی-پژوهشی در حوزه مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش به زبان انگلیسی از وزارت علوم و برگزاری اولین کنفرانس بین‌المللی در آذرماه ۱۳۹۶ در دانشگاه لرستان بخشی از فعالیت‌های انجمن در دو سال گذشته است.

آقای دکتر! اساساً مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش بر چه اصول و مبنایی انجام می‌شود و در این کار چه روش‌هایی اصالت دارند؟

باید توجه داشت که اساساً آموزش

تطبیقی در ایران دانش ضعیفی است. به دلیل اینکه متخصصان این رشته در ایران بسیار کم‌اند. در عین حال تعداد پژوهشگران علوم تربیتی که به کار تطبیقی علاقه‌مند هستند بسیار زیاد است. یعنی تقاضا برای این علم وجود دارد ولی عرضه کم است، لذا ما چالش‌های اساسی در زمینه روش‌شناسی علم آموزش و پرورش تطبیقی داریم.

ساده‌تر بگوییم ما در بحث روش تحقیق چالش و مشکل داریم و یکی از کارهایی که انجمن آموزش و پرورش تطبیقی انجام داده است، برگزاری کارگاه در دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس و

هدف انجمن
آموزش و پرورش تطبیقی
ایران، توسعه دانش و علم
آموزش و پرورش تطبیقی،
آشنایی با طرز برخورد
سایر کشورها با چالش‌های
آموزش و پرورش است

در مؤسسه مطالعات علوم انسانی و علوم اجتماعی برای حل این چالش و مشکل است.

پس اولین کاری که باید انجام بدهیم و احساس می‌کنم رسالت انجمن است، این است که محققان علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران را با چگونگی انجام درست تحقیقات تطبیقی آشنا کنیم.

نظر شما، به عنوان یک متخصص مطالعات تطبیقی در آموزش و پرورش، درباره نظام آموزش ایران چیست؟

اگر نظام آموزشی ایران را در سطح بین‌المللی در نظر بگیریم، شکست خورده نیست به این دلیل که طبق آمار یونسکو، ایران در بین ۱۸۸ کشور جهان، معمولاً رتبه‌اش بین ۹۰ تا ۱۱۰ است. یعنی ما خیلی از معیارهای بین‌المللی را کسب کرده‌ایم البته نمره خوبی هم نداریم.

اما، به نظر من، اگر در سطح ملی در نظر بگیریم، بین نهادها و وزارتخانه‌های موجود در ایران، نظام آموزشی ایران بالاترین نمره را کسب می‌کند. ولی باز همه این‌ها جای بحث دارد. به عنوان مثال، اگر از منظر اجتماعی نگاه کنیم و آسیب‌های اجتماعی را در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم آموزش و پرورش به عنوان تربیت‌کننده انسان در ایران موفق نبوده است. وقتی می‌بینید کشوری مانند هند با بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت فقط ۱۵ میلیون پرونده در دادگاه‌ها دارد و کشور ما با ۸۰ میلیون جمعیت، ۱۵ میلیون پرونده در دادگاه‌ها دارد نشان‌دهنده این است که یک جای کار نظام آموزشی ما می‌لنگد. اما اگر از نظر فردی نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم سالیانه ۱۵۰ هزار فرد متخصص تربیت‌شده داریم که به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند و تمام این مغزهای رفته محصل همین نظام آموزشی هستند، پس می‌توانیم بگوییم درخت نظام آموزشی ایران میوه‌های خوبی می‌دهد.

یکی از تحقیقات خیلی خوبی که در سال ۲۰۱۵، توسط نشست جهانی اقتصاد در داووس در زمینه شاخص‌های رقابت جهانی انجام شده، ده شاخص را در زمینه رقابت جهانی بررسی کرده بود که عبارت بود از ۱. نهادسازی و نوآوری، ۲. اندازه بازار، ۳. آمادگی تکنولوژیکی کشورها، ۴. توسعه بازار مالی، ۵. کارایی بازار کار، ۶. حجم و سبک بازار کالا، ۷. آموزش عالی، ۸. بهداشت، ۹. آموزش ابتدایی و ۱۰. محیط کلان اقتصادی. وقتی این موارد را بررسی می‌کنیم، ۲ تا ۳ مورد از این شاخص‌ها به آموزش و پرورش مربوط و بقیه موارد به سایر نهادهای اجتماعی مربوط می‌شود و آن‌ها هستند که دچار کاستی‌اند. درست است که آموزش و پرورش برای سایر نهادها نیروی انسانی تربیت می‌کند، اما اینکه بعدها در آن نهادها چه اتفاقی برای این نیروها می‌افتد که کارایی لازم را ندارند، دیگر نظام آموزشی مقصر نیست، بلکه آن نهاد یا سازمان مقصر است.

می‌خواهم بگویم که تنها یک شاخص



نمی‌تواند ملاک خوبی برای ارزیابی و سنجش باشد.

این شاید یک بخش از رسالت ما در انجمن آموزش و پرورش تطبیقی باشد که بگوییم نظام آموزش و پرورش ایران نسبت به نهادهای اجتماعی دیگر عملکرد خوبی داشته است و دارد. ما نباید دچار خودباوری افراطی و خودباختگی یا خودکم‌بینی افراطی شویم. به نظر من، آموزش و پرورش ایران نسبت به بودجه‌ای که می‌گیرد و تعداد دانش‌آموزان و حجم کارکنان و معلمانی که دارد عملکردش نسبت به نهادهای اجتماعی دیگر کشور خیلی بهتر است و این مغفول مانده است. **مدتی است که در جامعه ما، نظام آموزشی کشور با نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر مانند ژاپن، فنلاند و ... مقایسه می‌شود و نتیجه‌گیری می‌کنند که نظام آموزشی ما نسبت به این کشورها خیلی عقب است. به نظر شما این نوع مقایسه‌ها تا چه اندازه درست و علمی است؟**

در مطالعات تطبیقی، در امر پژوهش، چهار استراتژی متفاوت وجود دارد. یکی از این استراتژی‌ها این است که نظام‌های مشابه را که نتایج مشابهی دارند با یکدیگر مقایسه کنیم.

استراتژی دوم آن است که نظام‌هایی را که مشابه هستند ولی نتایج متفاوت دارند با یکدیگر مقایسه کنیم. به عنوان مثال می‌توانیم نظام آموزشی ایران و جمهوری آذربایجان را با همدیگر مقایسه کنیم که مشابهت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارند ولی از جهت نتایج با هم متفاوت هستند.

استراتژی سوم این است که نظام‌های آموزشی متفاوت را که نتایج یکسانی دارند با یکدیگر مقایسه کنیم. به عنوان مثال ایران و شیلی را با همدیگر مقایسه کنیم. ما دو کشور هستیم با فاصله جغرافیایی زیاد از یکدیگر که فاصله مذهبی، اجتماعی و تاریخی فراوان هم با همدیگر داریم و وجه اشتراکمان بسیار کم است. ولی از نظر نتایج آموزش با همدیگر مشابهت‌هایی داریم. دو نظام آموزشی که با همدیگر متفاوت است ولی نتایج یکسانی دارند.

استراتژی چهارم این است که نظام‌های

طبق آمار یونسکو، رتبه نظام آموزشی ایران در بین ۱۸۸ کشور جهان، معمولاً بین ۹۰ تا ۱۱۰ می‌باشد. یعنی خیلی از معیارهای بین‌المللی را کسب کرده‌ایم ولی نمره خوبی هم نداریم

آموزشی متفاوت را که نتایج متفاوتی هم دارند با یکدیگر مقایسه کنیم؛ مثل همین فنلاند و ایران که شما گفتید. اتفاقاً در ایران بیشتر محققان و اکثر کسانی که علاقه‌مند به تحقیقات تطبیقی به صورت تخصصی نیستند ولی از طریق تأثیر تکنولوژی‌هایی مثل اینترنت و تلگرام با بحث پیشرفت کشورهای دیگر عمدتاً اروپایی آشنا شده‌اند، استراتژی چهارم را انتخاب می‌کنند ولی ما این استراتژی را اصلاً قبول نداریم. می‌توان گفت از لحاظ انتخاب یک محقق، هر محقق باید در مرحله اول نظام‌های آموزشی‌ای را انتخاب کند که هم مشابهت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی دارند و هم نتایج نظام‌های آموزشی‌شان با

هم شبیه است.

در مرحله اول باید این روش را انتخاب کند. در مرحله و گام دوم باید نظام‌های آموزشی را که با هم شبیه هستند ولی نتایجشان متفاوت است.

ما باید ترکیه را بررسی کنیم که نزدیک ماست و قربات‌های زیادی با آن‌ها داریم. ولی متأسفانه در ایران روال عکس است و به سراغ استراتژی چهارم می‌روند و این یکی از نقص‌هایی است که ما در چالش‌های روش‌شناختی تحقیقات تطبیقی در ایران با آن مواجه هستیم و باید آن را رفع کنیم.

برای اینکه در مقایسه با سایر کشورها، دچار خودکم‌بینی افراطی یا خودباوری افراطی نشویم چه پیشنهادی دارید؟

اولین موضوعی که احساس می‌کنم باید انجام شود این است که مطالعات تطبیقی را هر چه بیشتر علمی کنیم و آن را از حالت عوام‌زدگی خارج سازیم.

امروز یک مشکلی که نظام آموزشی ایران دارد این است که خیلی از حملات به نظام آموزشی کشور توسط خود متخصصان تعلیم و تربیت، که باید پاسخگو باشند، صورت می‌گیرد. بسیاری از این متخصصان نه تنها خودشان پاسخگوی



در کتابی که ویراستار آن بودم، خواندم که معلم ابتدایی در فنلاند در حیات مدرسه ایستاده است و دانش‌آموزان با متر قد او را اندازه می‌گیرند. دیدگاه دیگر، کره جنوبی است که زمانی تراکم جمعیت آن در کلاس به ۶۰ دانش‌آموز می‌رسید. شاید امروزه به ۴۵ تا ۵۰ نفر در هر کلاس رسیده است. جمعیت کره جنوبی ۸۰ میلیون نفر است (برابر کشور ما) ولی مساحت آن شاید به اندازه استان همدان ما باشد. ولی همین کشور در آزمون‌های بین‌المللی رتبه خوبی کسب می‌کند. اگر از من به‌عنوان یک تطبیق‌گر پرسند که کدام یک از این دو کشور (فنلاند و کره جنوبی) را برای ایران ملاک قرار می‌دهید، در پاسخ خواهم گفت: کشور کره جنوبی را ملاک قرار می‌دهم.

اولین کاری که باید انجام شود این است که مطالعات تطبیقی را هر چه بیشتر علمی کنیم و از حالت عوام‌زدگی خارج کنیم

مشکلات نیستند بلکه فقط نقش منتقد را بازی می‌کنند که این خودش یک معضل و مسئله است. در صورتی که اولین چیزی که باید ملاک قرار گیرد علمی کردن مطالعات تطبیقی است. دوم تأکید بر معیارها یا شاخص‌ها و نشانگرهایی است که مورد قبول دنیاست. مثلاً نسبت دانش‌آموز به معلم یک شاخص است که در هر جای دنیا می‌فهمند و آن را قبول دارند و ما باید همین شاخص را ملاک قرار دهیم. مثلاً در امارات متحده عربی، در مقابل هر پنج دانش‌آموز یک معلم دارند و در کشور ما در مقابل هر ۱۷ یا ۱۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. البته به‌نظرم شاخص ما خوب است و در این شاخص ۱۲۰ کشور بعد از ما هستند.

یکی دیگر از انتقاداتی که به نظام آموزشی ما می‌شود، بالا بودن حجم و محتوای کتب درسی است و می‌گویند محتوای کتب درسی ایران نسبت به سایر کشورها زیاد است. نظر شما در این باره چیست؟

در اینجا دو نوع نگاه و یا سیاست وجود دارد. یک نگاه، نگاه کره جنوبی است و دیگری نگاه فنلاند است. نگاه فنلاند آموزش همراه با بازی است.

سخت‌گیری آموزشی هم بیشتر شود. اگر ما بخواهیم مانند فنلاند بچه‌ها را آزاد بگذاریم، مانند همان تجربه «دیویی» خواهد شد که مدرسه پیشرو را بنا نهاد و خودش فهمید که اجرایی نیست و آن را تعطیل کرد. با وجود آنکه تعلیم دیویی بسیار زیبا بود اما در عمل دچار مشکل شد. الان نظام آموزشی ایران از ۲۴ ساعت شبانه‌روز، فقط چهار ساعت، بچه‌ها را در اختیار دارد و بچه‌ها بیشتر اوقاتشان را در کنار والدین سپری می‌کنند؛ تازه ما همه آسیب‌های اجتماعی را هم متوجه آموزش و پرورش می‌کنیم.

از والدین می‌پرسم از ساعت ۱۳ تا ۲۴ شب که بچه‌ها در منزل هستند، چه برنامه‌ای برای فرزندتان دارید؟ می‌گویند: یک ساعت درس می‌خوانند و بقیه آن را صرف بازی‌های کامپیوتری یا سرچ اینترنتی می‌کنند. طبیعی است که این همه بیکاری در خانه آسیب اجتماعی ایجاد می‌کند. با این وضع چرا باید حجم کتاب‌های درسی را کم کنیم؟ آیا باید با وجود این همه ساعت بیکاری باز هم وقت فراغت بیشتری در اختیار بچه‌ها بگذاریم و کاری کنیم که آزادتر باشند؟ من می‌گویم آموزش را کره‌ای کنیم. دانش‌آموز از صبح به مدرسه برود و تا ساعت ۶ بعد از ظهر در مدرسه بماند. بسیاری از مادران در تابستان‌ها دعا می‌کنند که ای کاش هر چه زودتر مهرماه بیاید تا فرزندانشان به مدرسه بروند. زیرا از بودن فرزندشان در خانه یا آپارتمان خسته و عصبی می‌شوند.

به‌نظر من یک بخش از رسالت وزیر آموزش و پرورش این است که قسمتی از هزینه‌های دولت در سایر نهادهای اجتماعی را جذب آموزش و پرورش کند تا بتوان برای حضور بیشتر بچه‌ها در مدارس برنامه‌ریزی کرد. با این کار میزان آسیب‌های اجتماعی در جامعه کمتر خواهد شد. زیرا می‌توان از این طریق، بسیاری از بزهکاری‌های کوچک و بزرگی را که در نوجوان و جوان وجود دارد، برطرف کرد.

آقای دکتر معدن‌دار، از اینکه وقت خود را در اختیار مجله رشد معلم قرار دادید، متشکریم.

ظرفیت‌های کارآفرینی مدارس

دکتر امید مهربانی

دبیر کارآفرینی منطقه ۲ تهران

تصویر گر: میثم موسوی



دو قسمت از سلسله بحث‌های آموزش کارآفرینی باقی مانده است. در این شماره به معرفی تعدادی از ظرفیت‌های قابل استفاده از آموزش کارآفرینی می‌پردازیم و در شماره پایانی، برخی تجارب آموزشی قابل اعتنا را که توسط همکاران خوش فکر و پر تلاطم در گوشه و کنار کشور گزارش شده است معرفی خواهیم کرد. در شماره قبل، ظرفیت‌های مدرسه را به دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم کردیم. در این شماره، ابتدا، بعضی ظرفیت‌های سخت‌افزاری و بعد برخی ظرفیت‌های نرم‌افزاری را معرفی می‌کنیم. در شماره قبل، ظرفیت‌های بوفه مدرسه به منظور توسعه آموزش کارآفرینی با جزئیات زیادی تشریح شد. این نکات در اغلب موارد برای سایر ظرفیت‌های سخت‌افزاری دیگر نیز مصداق دارد. به همین دلیل و با هدف پرهیز از تکرار، در این نوشتار به نکات مشترک اشاره نمی‌شود.

۱. ظرفیت‌های سخت‌افزاری

پشت‌بام، حیاط مدرسه، حیاط

بشی، باغچه‌های داخل مدرسه

بعد از بوفه مدرسه، که در شماره پیشین مفصلاً بدان پرداخته شد، مکان‌های فوق از بالاترین ظرفیت‌های سخت‌افزاری محسوب می‌شوند. پشت بام مدرسه یکی از بهترین مکان‌ها برای ایجاد درآمد ثابت برای مدرسه، دانش‌آموزان و سرمایه‌گذاران است. تاکنون تجربه‌های موفقی در داخل و خارج گزارش شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نیروگاه برق خورشیدی، گلخانه، بازیافت، تولید کود ارگانیک ورمی کمپوست و نمایشگاه دائمی دستاوردهای دانش‌آموزان و مدرسه.

نیروگاه برق خورشیدی

به دلیل وجود افتاب فراوان در اغلب نقاط کشور ما، در آینده‌ای نه چندان دور، نیروگاه خورشیدی یکی از منابع درآمدی کشور ایران حتی در سطح خانوارها و بنگاه‌های ریز و درشت اقتصادی و غیرانتفاعی خواهد بود. به همین دلیل، راه‌اندازی نیروگاه‌های خورشیدی در مدارس، علاوه بر کسب سودی بیش از دو و نیم برابر سود بانکی در مدارس، زمینه آموزش عملی و چه بسا بروز استعدادها و تعدادی از دانش‌آموزان را فراهم می‌آورد. این کار سرمایه اولیه چندانی لازم ندارد و دوره راه‌اندازی آن بسیار کوتاه است. به همین دلیل، برای افراد کم‌حوصله مناسب است، زیرا خیلی زود نتیجه کار خود را در قالب درآمد حاصل از فروش برق می‌بینند.

گلخانه

صنعت کشاورزی با سرعت حیرت‌آوری

در تمام زمینه‌های ممکن در حال توسعه است. نگرانی اصلی جامعه جهانی از کمبود غذا به دلیل افزایش جمعیت، محدودیت منابع و آلودگی هواست. این موضوع باعث شده تا رشته‌های زیادی اعم از مکانیک، شیمی، زیست‌شناسی و زیست‌فناوری، فیزیک، الکترونیک، هوش مصنوعی، رایانه، بازاریابی، محتوای دیجیتال، فین‌تک و ده‌ها رشته و رشته میان‌رشته دیگر به صورت جدی درگیر موضوعاتی شوند که نهایتاً منجر به افزایش بهره‌وری عوامل تولید مانند آب، خاک، هوا، نور، کود، و بذرها، کاشت داشت، برداشت و فعالیت‌های بعد از آن شامل بازاریابی و فروش و توزیع در صنعت کشاورزی گردد.

در مدرسه می‌توان با راه‌اندازی یک گلخانه کوچک اما حرفه‌ای، دانش‌آموزان را در طیف گسترده‌تری از علایق درگیر کرد و از همین طریق در آن‌ها انگیزه مطالعه دروس اصلی را، به صورت تخصصی و براساس نیازهای هر دانش‌آموز، تا سطح پژوهش و کاربرد افزایش داد.

محصولات ارگانیک مخصوصاً سبزی و صیفی‌جات - که متأسفانه سرانه مصرف آن در دانش‌آموزان پایین‌تر از حد نیاز است - می‌تواند محور این فعالیت قرار گیرد. با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی می‌توان محصولات را از دورترین نقاط به بزرگ‌ترین مراکز خرید معرفی و منتقل نمود.

بازارهایی که می‌توان این محصولات را عرضه کرد عبارت‌اند از: مصرف روزانه دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌های آنان، میهمانی‌های کلاسی، مدرسه‌ای و خانوادگی، ادارات و نهادهای دولتی و

عمومی مرتبط با مدرسه و نیز اداراتی که والدین دانش‌آموزان در آن‌ها فعالیت می‌کنند. بازارهای محلی و فروشگاه دائمی مدرسه.

بازیافت

میزان تولید زباله در مدرسه، اعم از خشک و تر، قابل توجه است. اثربخشی آموزش حفظ محیط‌زیست، که یکی از اهداف آموزش رسمی در مقاطع و پایه‌های مختلف محسوب می‌شود، می‌تواند به کمک فعالیت‌های عملی افزایش یابد. در هر مدرسه حتماً تعدادی دانش‌آموز یافت می‌شوند که بتوان آن‌ها را به صنعت بازیافت جلب کرد.

این بخش ظرفیت خوبی در شکل‌گیری برند جهانی در حوزه تعلیم و تربیت و مدرسه‌داری دارد. تعداد قابل توجهی تحقیق دانش‌آموزی در حوزه علوم انسانی و رفتاری می‌توان در همین بخش تعریف نمود که علاقه‌مندان و بودجه‌های جهانی دارد. باید به دانش‌آموزان یادآور شویم که شغل رفتگری شغلی بسیار شریف و ضروری است، طوری که بدون وجود رفتگران حتی متری‌ترین جوامع نیز به زباله‌دانی‌های بزرگ تبدیل می‌شوند. لذا می‌توان این فعالیت را به دیده فرصتی طلایی برای ثروت‌آفرینی فردی و جمعی نگاه کرد مشروط بر آنکه نگاه صنعتی و کلان داشته باشیم. برای بازیافت زباله و تبدیل این کار به صنعتی پولساز و پایدار حتماً باید درس فناوری را آموخت و صد البته آن را تجربه کرد.

تولید کود ارگانیک

مقدار قابل توجهی از زباله‌های تولید

شده در مدرسه را زباله‌هایی غیر از شیشه، پلاستیک، فلز و کاغذ تشکیل می‌دهند. این‌ها غذای خوشمزه‌ای برای نوعی کرم است که قیمت هر کیلوگرم از فضولات آن بسیار زیاد است، زیرا این فضولات به‌ویژه در شهرهایی که به باغات و مزارع نزدیک هستند، مشتریان فراوان دارد. همچنین، می‌توان از آن به‌عنوان کود مصرفی گلخانه مدرسه نیز استفاده نمود و فروش آن در بازارهای تخصصی و حتی جهانی نیز ممکن است. در این حوزه، دانش‌آموزان می‌آموزند که علاوه بر گاو و گوسفند و کرم ابریشم و مانند آن، کرم‌ها نیز مخلوقات مفیدی هستند.

نمایشگاه دائمی تولیدات دانش‌آموزی

یکی از محبوب‌ترین مکان‌ها برای دانش‌آموزانی که مایه‌هایی از کارآفرینی دارند برگزاری نمایشگاه از تولیدات خودشان است.

لازم نیست شما فضای زیادی به این کار اختصاص دهید. همچنین اگر در تأمین فضای زیاد محدودیت دارید، می‌توانید کالا و خدمات دانش‌آموزی را بر مبنای یک معیار مانند عملکرد آنان در دروس یا فروش یا رضایت مشتریان از محصولاتشان ساماندهی نمایید.

۲. ظرفیت‌های نرم‌افزاری

درس‌ها و فعالیت‌های بسیاری در مدرسه وجود دارد که از ظرفیت نرم‌افزاری برخوردارند و می‌توان چاشنی کارآفرینی را بدان‌ها افزود و بهره زیادی برد. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تکالیفی که در قالب پژوهش درسی به دانش‌آموزان داده می‌شود، از ظرفیت‌های مذکور هستند. در این درس می‌توان هر یک از عناصر مدل کسب‌وکار، طرح تجاری، کار تیمی، تفکر استراتژیک و بسیاری اهداف آموزشی دیگر را قرار داد.

۲. مدرسه به مناسبت‌های مختلف افرادی را برای سخنرانی یا برگزاری کارگاه آموزشی به مدرسه دعوت می‌کند. کارآفرینان و نیز دانش‌آموزانی که در زمینه کارآفرینی موفق هستند می‌توانند برای این سخنرانی‌ها که هدف اصلی آن‌ها انگیزشی خواهد بود بیشتر دعوت شوند.

۳. همچنین می‌توان از سخنرانان اجتماعی، فرهنگی و مذهبی خواست تا در حوزه ثروت‌آفرینی، کارآفرینی، اقتصاد و تأثیرات آن‌ها در موفقیت فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی سخن بگویند.

۴. برخی فعالیت‌ها مانند گردش علمی را می‌توان به مراکز خرید، بازارهای بورس کالا و خدمات، بازارچه‌های محلی و مرزی و فصلی و مانند آن اختصاص داد و از دانش‌آموزان خواست تا به موضوعاتی مانند قواعد موفقیت در آن بازارها، الگوهای قیمت‌گذاری، اصول ارتباطات، الگوهای اعتمادسازی میان فعالان اقتصادی، بازیگران و نقش‌های مختلف آن بازار و مانند آن بیندیشند و استنباط خود را در قالب انشا یا گزارش و مانند آن‌ها ارائه نمایند.

فعالیت‌های کارآفرینی و جذب منابع پیشنهادی

اغلب در هنگام مطرح کردن این پیشنهادها به مدیران مدارس، با این حرف آن‌ها مواجه شده‌ام که

می‌گویند: «این‌ها پیشنهادهای خوبی است، ولی ما مجوز این کار را نداریم» یا «بودجه لازم برای این کار زیاد است» یا «پول کافی برای انجام چنین کاری را نداریم» یا «فرد آموزش‌دیده نداریم» و سخنانی از این دست. روشن است که وقتی سابقه کاری از پیش موجود نباشد، مشکلات و موانع هم زیاد خواهد بود. مخصوصاً که نظام آموزش و پرورش کشور ما به دلیل متمرکز بودن حساسیت‌های زیادی دارد. با این وجود، نمونه‌های متعددی وجود دارد که بعضی مدارس با تلاش هوشمندانه، پیگیری، جدیت، و کمی هم خلاقیت موانع مهمی را از سر راه برداشته‌اند. انجام اغلب طرح‌ها یا پیشنهادهای این نوشتار، به سرمایه زیادی نیاز ندارد و از طریق روش‌های سنتی مانند تعاونی یا حمایت صنعتگران محلی و یا روش‌های نوین مانند سرمایه‌گذاری جمعی قابل تأمین است.

روی دیگر این سکه اما طلایی است. داشتن تجربه موفق، هرچند کوچک، باعث دیده شدن توسط رسانه‌های رسمی و غیررسمی و اقبال عمومی به آن می‌شود که در این صورت جمع‌آوری منابع مالی کمترین مشکلی است که می‌توان متصور شد. اگر تصور می‌کنید که این یک کار از نوع مرغ و تخم‌مرغ است، احتمالاً اشتباه می‌کنید. تا زمانی که یک سرمایه‌گذار از کاری هرچند کوچک شگفت‌زده و احساساتی نشود و در کنار آن، تعقل و تفکر و منطق و نظم را استنباط نکند، پول نخواهد داد. بنابراین، گام اول بر عهده مدرسه است، اما خیلی زود خواهید دید که حمایت‌های مختلف آغاز خواهد شد.

خودآگاهی در بازخورد فرایندی

دکتر نیره شاه‌محمدی

در گفت‌وگویی که با دانش‌جو معلمان داشتیم به اینجا رسیدیم که یکی از اهداف نظام آموزشی ایجاد تغییر در ساخت شناختی و فرایندهای ذهنی یادگیرندگان است به روشی که دانش‌آموز بتواند آنچه را در یک موقعیت یاد گرفته است در موقعیت‌های دیگر به کاربرد. یکی از ابزارهای تحقق این هدف ارائه بازخوردهای دقیق و متناسب است، و یکی از کاربردی‌ترین انواع بازخورد، بازخورد فرایندی است.

بازخورد فرایندی چیست؟

ویژگی و شرایط ارائه

بازخورد فرایندی نوعی بازخورد توصیفی-شناختی است که معلم با هدف بهبود بخشیدن به شیوه یادگیری دانش‌آموز و آگاه کردن او از نقاط قوت و ضعف خود، در یادگیری مطالب و مباحث دروس مختلف، به دانش‌آموز ارائه می‌کند. دانش‌آموز با به کارگیری این نوع از بازخورد از سوی معلم به صورت مداوم، هدفمند، متنوع و قابل درک به میزان یادگیری خود پی می‌برد و درمی‌یابد که در فرایند یادگیری، خود در چه وضعیتی قرار دارد و باید چه فعالیت‌ها و کارهایی را انجام دهد تا یادگیری خود را بهبود بخشد.

موفقیت توسط وی باعث دلگرمی و افزایش علاقه‌اش به یادگیری می‌شود و کمک می‌کند تا فعالیت‌های مورد نظر معلم را با رغبت بالایی انجام دهد. بر این اساس معلم در ارائه بازخورد فرایندی لازم است اعتماد به نفس، حس لیاقت و داشتن کفایت را در دانش‌آموز رشد دهد و از جملاتی استفاده کند که بر روان او تأثیر مثبت بگذارد. بنابراین بازخوردهای فرایندی لازم است براساس شناخت معلم از دانش‌آموز ارائه گردد تا از این طریق خودباوری و انگیزش برای حرکت و تلاش را در دانش‌آموز فراهم کند.

بازخورد فرایندی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز آن را درک کند تا در او انگیزه و علاقه لازم برای اصلاح یادگیری خود به وجود آید. از این رو معلم با توجه به اهداف آموزشی و سن، سطح درک، شرایط روحی و روانی و نوع عملکرد دانش‌آموز، با به کارگیری بازخورد فرایندی، او را از نتیجه عملکرد خود آگاه می‌سازد. به عبارت دیگر بازخوردی که توسط دانش‌آموز درک شده باشد او را یک گام جلو می‌برد. بدون توجه به توانایی‌های دانش‌آموز نمی‌توان از او انتظار تغییر و اصلاح داشت. ایجاد احساس خوب در دانش‌آموز نسبت به خود و شناسایی میزان

فواید بازخورد فرایندی

این نوع رفتار چقدر مورد توجه او است. این دقت و ریزینی معلم باعث می‌شود رفتار مناسب در دانش‌آموز تقویت شود. عنصر اصلی بازخوردهای فرایندی به کارگیری جملات تشویقی است. زیرا از این طریق دانش‌آموز به انجام فعالیت دلگرم و تحریک می‌شود و حس لیاقت و داشتن کفایت در او رشد می‌کند. برای مثال معلمی که به دانش‌آموز خود می‌گوید: «من رنگ‌آمیزی زیبای شما را می‌پسندم» دانش‌آموز خود را دلگرم و خوشحال می‌سازد و به او انگیزه می‌دهد.

از آنجا که بازخورد فرایندی بر پیشرفت و موفقیت دانش‌آموز تأکید دارد و معلم کوچک‌ترین پیشرفت دانش‌آموز را در فرایند یادگیری در نظر گرفته و او را تشویق می‌نماید این نوع از بازخورد برای دانش‌آموزان ضعیف و شلوغ کلاس کاربرد زیادی دارد. برای مثال موقعی که دانش‌آموز شلوغ کلاس به آرامی مشغول انجام تکلیف است، ارائه بازخورد به هنگام و مناسب معلم مانند گفتن «آفرین پسر! چه خوب و آرام تکلیف را انجام می‌دهی، با این کارت مرا خوشحال کردی» به او می‌فهماند که

* منبع

1. Brookhart Susan M. (2008) How to give effective feedback to your students- Association for supervision and curriculum development (ASCD)

نردبان بازنشستگی

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

خبر: در ماندائو، جزیره‌ای در اقیانوس آرام، اخیراً یک اپلیکیشن بازی به بازار آمده که نام آن «چالش معلمی» است. این بازی ۱۸ مرحله دارد و براساس سیستم آموزش و پرورش همان منطقه طرح‌ریزی شده است. اگر معلم بتواند آن را با موفقیت پشت سر بگذارد در نهایت قدرت رسیدن به بازنشستگی را پیدا خواهد کرد. بنا به گزارش خبرنگار ما، این مراحل از این قرار است:



مرحله ۱: غول کنکور را که ۱۲ سال تمام دنبالت کرده بود دست‌به‌سر کن و آن را سراغ شاگردانت بفرست.

مرحله ۲: یک طرح درس بنویس و بی توجه به دنیا و مافیها سال‌ها از روی آن درس بده.

مرحله ۳: بعضی همکارانت که چشم ندارند آسایش تو را ببینند ممکن است اصرار داشته باشند که تو با فناوری مدرن آشنا شوی و سعی کنی از آن در درس‌ها استفاده کنی. گول نخور و از روش‌ها و ابزار تدریس عصر نوستگی فاصله بگیر.

مرحله ۴: درس‌هایی را که هیچ‌وقت نمی‌دانستی به چه دردی می‌خورد توی کلاس بچه‌هایی فرو کن که آن‌ها هم نمی‌دانند این درس‌ها به چه دردی می‌خورد.

مرحله ۵: طرح ارتقا و رتبه‌بندی را با بالا بردن نمره‌ها تا آسمان هفتم و کپی جدی‌نگیری، برای گذشتن از مراحل بعدی کارت سخت می‌شود.

مرحله ۶: به توصیه بعضی همکارانت برای برگزاری کلاس جبرانی گوش بده. سعی نکن مثل معلم‌های ناشی! با همان تعداد ساعات کلاس و همان میزان دستمزد بسوزی و بسازی...



مرحله ۷: در ملاقات با اولیای دانش آموز لزومی ندارد صاف و پوست کنده حرف بزنی. سعی کن در برابر ادعای: «بچه من اینشتینه، تقصیر شماست» عکس العمل شایسته نشان دهی. مبادا بگویی که کمک مالی آن‌ها به مدرسه دردی را از نمره فرزندشان دوا نمی‌کند که کار خودت را برای رفتن به مراحل بعدی سخت کرده‌ای.

مرحله ۸: پذیرا باش. ممکن است کارشناس ارشد ناسا باشی، تو را بفرستند با پیش‌دبستانی‌ها روی ارتفاع گردن حیوانات جنگل مناطق حاره کار کنی و یا معلم ادبیات باشی تو را بفرستند تا به دبستانی‌ها شیوه آبیاری گیاهان دریای کارائیب را یاد بدهی. با روی باز و آغوش گشاده کلاس‌های پیشنهادی را بپذیر و متأسفانه جای دیگه‌ای خالی نیست.

مرحله ۹: شجاع باش. شجاعت روبه‌رو نشدن با واقعیات را داشته باش. در یک جلسه خواستگاری از همان ابتدا نگو که من یک معلم ساده‌ام.

مرحله ۱۰: در کلاس آموزش حین خدمت شرکت کن و سعی کن حین چرت زدن، چشمانت را چهارطاق باز نگه داری.

مرحله ۱۱: با وجود تب شدید، به مدرسه برو، چون بچه‌ها درس دارند و بیجا کردی مریض شدی.

مرحله ۱۲: اوراق امتحانی و تکالیف درسی بچه‌ها را به منزل بیاور و به آهنگ گوش نواز اعتراض خانواده دل بسپار.

مرحله ۱۳: رأس ساعت ۵/۵ از خواب بیدار شو و خودت را برای اجرای نقش در فیلم اکشن: «هل نده، خفه شدیم» در مترو و اتوبوس آماده کن.

مرحله ۱۴: اگر دیرت شده، درستی بگیر. بی‌خیال تیک‌تاک ساعت و بوق و ترافیک و دود باش و با: «صبح قشنگت بخیر» شبکه‌های تلگرامی مشغول شو.



مرحله ۱۵: سراغ کار دوم و سوم برو و همزمان، هندوانه‌هایی را که در طول تاریخ زیر بغل معلمان گذاشته شده است وزن کن و نتیجه را برایمان بفرست. (در مقیاس چارک)

مرحله ۱۶: وعده‌های داده شده به فرهنگیان را از طریق رسانه‌ها دنبال کن و لبخند بزنی و فیلمش را برای ما بفرست تا به قید قرعه در برنامه‌های تلویزیونی به‌عنوان تماشاچی با گل لبخند، بنشیننی و کف بزنی.

مرحله ۱۷: به‌عنوان ارباب رجوع به اداره‌ای برو و توی روی شاگرد تنبل سابق که الان دارد پشت میز مدیریت برایت پشت چشم نازک می‌کند لبخند بزنی.

مرحله ۱۸: اگر تمام مراحل فوق را با موفقیت گذراندی، آمادگی این را داری به افتخار بازنشستگی نائل شوی و راحت در خانه بنشیننی و بگویی: «آخیش... خدا را شکر هنوز زنده‌ام... راستی جایی نمی‌شناسید حق التدریسی معلم بخواهند؟!...»



سربازی که به خانه بازگشت

نویسنده: دینو پوتزاتی
ترجمه: رضا نجفی
تصویرگر: میثم موسوی

پس از انتظاری دراز، زمانی که دیگر همه دست از امید شسته بودند، یوهانس به خانه‌اش بازگشت. یکی از روزهای تیره و تار مارس بود. کلاغ‌ها به این سوی و آن سوی پرواز می‌کردند. به صورت غیرمترقبه‌ای از در وارد شد. هیچ‌کس انتظار ورودش را نمی‌کشید. مادرش دوید تا او را در آغوش بکشد و فریاد زد: «خدایا، ای خدای بزرگ!» خواهر و برادر کوچک یوهانس یعنی آنا و پتر نیز از شادی به جنب‌وجوش درآمده بودند. لحظه‌ای که ماه‌های مدید در آرزوی رسیدنش بودند، فرا رسیده بود؛ لحظه‌ای که بارها آن را در خواب دیده بودند.

یوهانس به طرز مرموزی خاموش بود و هیچ نمی‌گفت، حالتی داشت که گویا می‌کوشید از گریستن خودداری کند. مادر با گریه گفت: «بگذار تماشايت کنم، بگذار تماشايت کنم، چقدر بزرگ شده‌ای، اما چرا رنگت پریده؟»

مادر با گفتن این جمله در حالی که ترسیده بود، عقب رفت. به راستی هم رنگش پریده بود؛ مثل آنکه رمق و توانش رو به پایان باشد با حالتی خسته کلاهش را از سر برداشت و به میان اتاق رفت و روی صندلی نشست. چقدر خسته به نظر می‌رسید، چقدر زیاده! گویی لبخند زدن هم برایش دشوار بود. در نظر مادرش شبخ غریبی می‌نمود که هر لحظه با او بیگانه‌تر و گریزپا‌تر می‌شود.

مادر گفت: «پسرم دست‌کم پالتویت را در بیاور.»

با خودش فکر کرد چقدر پسرش بزرگ، زیبا، موقر و متین شده است، گرچه به‌طور ترسناکی رنگش پریده بود، اما خب زیاد مهم نبود.

«پالتو را در بیاور و بده به من، مگر نمی‌بینی اتاق گرم و خفه است؟»

ولی یوهانس ناگهان با حرکتی تند و ناخودآگاه خودش را عقب کشید و از ترس آنکه مبدا دست به پالتو بزنند، آن را محکم‌تر به خود پیچید.

«نه، ولم کنید، نمی‌خواهم پالتویم را

در بیاورم، از آن گذشته همین الان باید بروم.»

«باید بروی؟ بعد از دو سال تازه برگشته‌ای و حالا می‌خواهی دوباره بروی؟!»

پس از خوش‌حالی بزرگ بار دیگر رنجی بزرگ مادر را فرا گرفت، رنجی که تنها مادرانی آن را حس می‌کنند که طعم فراق را چشیده باشند.

«همین حالا می‌خواهی بروی؟ یعنی نمی‌خواهی چیزی بخوری؟»

یوهانس با لبخندی غمناک در حالی که گوشه گوشه خانه را می‌نگریست گفت: «مادر جان من غذا خورده‌ام.»

و در حالی که به نقطه نامعلومی در گوشه اتاق خیره شده بود با لحن مرموزی ادامه داد: «در منزلگاهی که در نزدیکی اینجاست توقف کرده‌ایم.»

«آه پس تو تنها نیستی؟ کی با تو بود؟ از رفقای هم‌گروهانت بود؟ شاید پسر منا بوده؟»

«نه، نه، در بین راه با او آشنا شدم، الان بیرون خانه در انتظار من است.»

«بیرون منتظر است؟ چرا او را به خانه دعوت نکردی؟ او را در خیابان تنها گذاشتی؟»

مادر به سوی پنجره رفت و آن سوی باغچه، پشت نرده‌های حیاط مرد سیاهپوشی را دید که با خونسردی جلوی خانه قدم می‌زد. بی‌آنکه بداند چرا. در قلبش، در کشاکش شادی فراوان، رنجی مرموز و ناشناس حس کرد که هر لحظه بیشتر قلبش را می‌فشرد. یوهانس گفت: «این‌طور بهتر است، ممکن است این کار برایش مشکل ایجاد کند.»

«پس دست‌کم یک جام آب برایش ببریم، نظرت چیست، عیبی که ندارد؟»

«نه، مادر، راستش را بخواهی او کمی غیرعادی است، ممکن است عصبانی شود.»

«این دیگر چه جور آدمی است؟ خب چرا با او دوست شده‌ای؟ از جان تو چه می‌خواهد؟»

پسر آهسته و غمگین گفت: «درست

نمی‌شناسمش، توی راه به او برخوردم. خودش با من آمد. چیز دیگری هم نمی‌دانم.»

مثل اینکه خوشش نمی‌آمد در این مورد صحبت کند. مادر هم که این را حس کرده بود، برای اینکه او را ناراحت نکند، موضوع صحبت را عوض کرد و گفت: «هیچ فکر کرده‌ای اگر ماریا بفهمد تو برگشته‌ای چه حالی می‌شود؟ می‌دانی چقدر شاد خواهد شد؟ حتماً به خاطر اوست که دائماً می‌گویی باید بروم. این‌طور نیست؟ می‌خواهی پیش او بروی؟ مگر نه؟»

یوهانس فقط لبخند تلخی زد؛ لبخندی که گویی می‌خواهد وانمود کند که شاد است ولی به علت درد پنهانی که در دل دارد نمی‌تواند. مادر نمی‌توانست درک کند که او چرا چنین غمگین نشسته است؟ چقدر شبیه روزی بود که می‌خواست راهی جبهه جنگ بشود.

اما اکنون دیگر جنگ به پایان رسیده و او بازگشته است. دیگر زندگی جدیدی پیش روی اوست. روزهای آزادی، روزهایی که در آن ترس و نگرانی نیست، چه شب‌هایی که با هم خواهند بود و چه شب‌هایی که آن‌ها پشت سر نگذاشته بودند، شب‌هایی که ناگهان صدا و نور انفجار آن را شعله‌ور می‌ساخت و هر لحظه به یاد آدمی می‌انداخت که شاید عزیزش نیز در چنین آتشی سوخته و نابود شده باشد و یا شاید بدن عزیزش با سینه‌ای تیر خورده و خونین در میان خرابه‌ها، خشک و بی‌حرکت افتاده است. نه، دیگر این تصورات به پایان رسیده بود. او دیگر بازگشته بود. چقدر ماریا خوش‌حال می‌شد. به زودی بهار می‌رسید و آن‌ها در کلیسای دهکده ازدواج می‌کردند. حتماً هم روز یکشنبه مراسم عقد را اجرا می‌کردند. آوای دلنشین ناقوس به گوش می‌رسید و بوی گل‌ها هوا را عطرآگین می‌کرد. اما چرا یوهانس چنین رنگ‌پریده و پریشان است؟ چرا نمی‌خندد؟ چرا از نبردهایش حکایت نمی‌کند؟ چه رازی

در این پالتوست؟ چرا آن را در خانه و در این گرما از تن بیرون نمی‌آورد؟ شاید لباس زیر آن پاره و کثیف است. اما از مادر نباید که خجالت کشید و چیزی را پنهان کرد.

خیلی دوست داشت به افکار پسرش پی ببرد. شاید مریض است یا خیلی خسته؟ اما چرا حرفی نمی‌زند؟ چرا او را نگاه نمی‌کند؟

به راستی هم یوهانس کمتر به او نگاهی می‌انداخت. حتی به نظر می‌آمد که می‌کوشد نگاهش با نگاه او تلاقی نکند. گویا از چیزی می‌ترسید. در این مدت برادر و خواهر کوچکش با کنجکاوی و تعجب بی‌آنکه چیزی بگویند، نگاهش می‌کردند.

مادر با دلسوزی و مهربانی گفت: «آه! یوهانس چقدر خوب است که تو پیش ما برگشته‌ای، بگذار برایست قهوه‌ای بیاورم».

با شتاب راهی آشپزخانه شد و یوهانس را با برادر و خواهر کوچک‌ترش تنها گذاشت. چقدر در این دو سال عوض شده بودند. در سکوت همدیگر را نگاه می‌کردند و گاهی لبخندی شرمگین به هم می‌زدند، گویی در گذشته قرار و مدار خاصی با هم گذاشته باشند. مادر با فنجان قهوه گرم و مقداری نان شیرینی برگشت. پسر قهوه را سرکشید و با بی‌میلی نان شیرینی را گاز زد.

مادر دلش می‌خواست بپرسد: «چرا این‌طور با بی‌میلی می‌خوری؟ مگر سابقاً از آن خوش نمی‌آمد؟» اما هیچ نپرسید، دلش نمی‌خواست او را ناراحت کند. در عوض پرسید: «یوهانس! دلت نمی‌خواهد دوباره اتاق را ببینی؟ تخت‌خواب نو برایت گذاشته‌ام. داده‌ایم دیوارها را سفید کرده‌اند. یک چراغ جدید هم برای اتاق خریده‌ام. بیا ببین، باز هم نمی‌خواهی؟... نمی‌خواهی پالتویت را به من بدهی؟ نمی‌بینی اتاق چقدر گرم شده است؟»

یوهانس پاسخی نداد، از صندلی بلند شد و به اتاق روبه‌رو رفت. چنان آرام حرکت می‌کرد که گویی در خواب راه می‌رود. مادر جلوتر دوید تا پنجره‌ها را

بگشاید، یوهانس همان گوشه ایستاد و اثاثیه نو، پرده‌های سفید و دیوارهای شفاف را تماشا کرد. همه چیز تمیز و مرتب بود. گفت: چقدر زیباست؟»

اما چشم‌هایش به طرز عجیبی بی‌حالت و سرد می‌نمود. در این لحظه مادر متوجه شانه‌های نحیف و تکیده پسرش شد و غمی که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را دریابد وجودش را فرا گرفت. آنا و پتر معصومانه پشت سر برادرشان ایستاده بودند و در انتظار ابراز شادی و سروری بودند که دیده نشد. دوباره گفت: «چقدر زیباست، متشکرم مادر!»

دیگر چیزی نگفت. با دیدگانی مضطرب به این‌سو و آن‌سو نگاه می‌کرد. به کسی می‌مانست که بخواهد گفت‌وگوی رنج‌آوری را پایان دهد. مرتب با دلوپسی از پنجره مرد سیاه‌پوش را نگاه می‌کرد که آهسته به چپ و راست قدم می‌زد. با کوشش فراوان تبسمی کرد. اما مادرش سرانجام صبرش تمام شد و به او التماس کرد: «تو را به خدا یوهانس، راستش را بگو، چه مشکلی داری؟ تو چیزی را از من پنهان می‌کنی، چرا نمی‌خواهی به من بگویی؟»

پسر لب‌هایش را گاز گرفت؛ گویی بخواهد ناله‌اش را در گلو خفه کند. سپس با صدایی غم‌آلود و آهسته گفت: «مادر جان، حالا دیگر وقت رفتن من رسیده است، دیگر باید بروم».

«باید بروی؟ خب حتماً خیلی زود برمی‌گردی، مگر نه؟ می‌روی پیش ماریا؟»

یوهانس با صدای دردناک گفت: «نمی‌دانم، مادر، نمی‌دانم!»

در این لحظه او به سوی در رفت و کلاه سربازی‌اش را بر سر نهاد.

«اما حتماً برمی‌گردی، این‌طور نیست؟ من عمو یولیوس و عمه‌ات را هم خبر می‌کنم، خیلی خوش‌حال خواهند شد و با هم جشن خواهیم گرفت، سعی کن قبل از غروب حتماً برگردی».

یوهانس نگاه تلخ و دردناکی به مادرش انداخت؛ نگاهی که تا اعماق وجودش

نفوذ کرد. گویی می‌خواست بگوید: «تو را به خدا مادر بیش از این چیزی نگو و قلم را مخراش!»

دوباره گفت: «مادر، من باید بروم؛ آن کسی که بیرون ایستاده، در انتظار من است. حالا دیگر خیلی بی‌تاب شده است».

خواست از در بیرون برود که خواهر و برادرش، که هنوز از دیدنش شادمان بودند، خود را به او چسباندند و پتر گوشه پالتویش را بالا زد تا ببیند یونیفرم برادرش در زیر پالتو چه شکلی است. مادر که می‌ترسید یوهانس ناراحت شود، داد زد: «پتر دست زن، چه می‌کنی؟»

به راستی نیز وقتی مرد جوان این کار برادرش را دید ناراحت شد و داد زد: «نه، نه! دست زن!» ولی دیگر دیر شده بود. پالتو برای لحظه‌ای کنار رفت.

مادر در حالی که دست‌هایش را جلوی دیدگانش گرفته بود با لکنت فریاد کشید: «آه! یوهانس، پسر عزیزم، چه به روز تو آمده است؟ چرا چنین خون‌آلودی؟»

یوهانس برای بار دیگر و برای آخرین بار، کاملاً مصمم گفت: «مادر، وقت رفتن من فرا رسیده، او را خیلی در انتظار گذاشتم. خداحافظ آنا، خداحافظ پتر، خداحافظ مادر عزیزم».

وقتی به در رسید ناگهان خارج شد. گویی او را باد برد. او و مرد سیاه‌پوش سوار بر اسب به تاخت رفتند؛ اما نه به سوی خانه ماریا بلکه به سوی افق و به سوی کوه‌های سر به فلک کشیده.

مادر به اطراف خود نگاه کرد. قلبش خاموش و خالی شده بود، چنان خالی و تهی که حتی قرون متمادی هم نمی‌توانست آن را پر کند.

حالا ماجرای آن پالتو و علت غم پسرش را می‌فهمید؛ مهم‌تر از همه مردی که در خیابان قدم می‌زد، همان مرد سیاه‌پوش و صبور جلوی خانه را. به راستی که او چقدر مهربان، دل‌سوز و صبور بود. او یوهانس را به خانه بازگردانده بود تا با مادرش بدرود گوید، تا سپس او را به سفری ابدی ببرد.

جشن نوآوری

گفت‌وگو با معلمان برگزیده

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول تهران

عکس: میثم اصغری

هر سال جشنواره‌های مختلفی برگزار می‌شود که در آن‌ها معلمان از سراسر ایران دور هم جمع می‌شوند و چند روزی را در کنار همکاران خود می‌گذرانند. یکی از بهترین لحظات در این جشنواره‌ها، که تجربیات ناب‌ی در آن نهفته است، گفت‌وگوهای بین معلمان است. در این گفت‌وگوها معلمی می‌تواند معنای تازه‌ای پیدا کند. در حاشیه دومین جشنواره نوآوری در فرآیند آموزش و یادگیری به گفت‌وگو با چهار گروه از معلمان نشستیم.

گفت‌وگوی نخست

نجمه عطایی، فاطمه درودی و فاطمه امیر تیموری از استان کرمان:

رتبه اول در نوآوری در روش‌های ایجاد نشاط و انگیزه در کلاس درس

و مورد داوری قرار می‌گیرد و این توجه برای ما ارزشمند است. ما سالی که مشهد در جشنواره درس‌پژوهی بودیم روزهای بسیار خوبی را داشتیم، وقتی به شهرستان خودمان برگشتیم با همکاران خود جلسات درس‌پژوهی را در درس آمادگی دفاعی راه‌اندازی کردیم.

آیا فکر می‌کنید می‌توانید در گروه‌های آموزشی دستاوردی از این جشنواره داشته باشید؟

بله. می‌توانیم همین فیلم را در گروه‌های آموزشی به نمایش بگذاریم و به گفت‌وگو بپردازیم.

ببینید، من فقط نه ساعت تدریس دارم و بقیه ساعات بی‌کار هستم، اما اجازه فعالیت در گروه‌های آموزشی را به من نمی‌دهند. کاش یک اتاقی در اداره داشتیم به نام اتاق درس‌پژوهی. من می‌توانم سفیر درس‌پژوهی در استان کرمان بشوم. من کتاب درس‌پژوهی آقای دکتر آرانی را چندین بار خوانده‌ام. این کار هیچ هزینه اضافی هم ندارد. در نهایت چیزی که ما می‌خواهیم این است که برای جایزه به ما پول ندهند؛ این پول تمام می‌شود و می‌رود، ما به دنبال کتاب‌های آموزشی هستیم که بتوانیم در معلمی خود پیشرفت کنیم.

اگر سال بعد از شما در مورد بهبود جشنواره بپرسند، چه پیشنهادی دارید؟ ما بسیار علاقه‌مندیم بدانیم که معلمان هم‌رشته ما چطور کلاسشان را پیش می‌برند. اگر یک سی‌دی داشته باشیم و از روش تدریس معلمان دیگر مطلع شویم خوب است.

تعداد محورها هم زیاد بود، شاید بهتر باشد دو محور نشاط و روش تدریس را داشته باشیم. هم‌چنین بخشنامه باید شفاف و اطلاع‌رسانی زمان‌ها بهتر باشد. ما فیلم خود را با کلی نگرانی در تاریخ اعلام شده آماده کردیم، اما به یک‌باره مهلت دریافت آثار تمدید شد. تمام شب‌هایی که فردای آن‌من تصمیم به فیلم‌برداری داشتیم تاصبح بیدار بودم و فکر می‌کردم چطور می‌توانم تدریس خلاقانه‌تری داشته باشم.

انگیزه شما از شرکت در این جشنواره چه بود؟ در جشنواره‌ها به کار ما توجه می‌شود

با توجه به اینکه شما در برنامه هفتگی سه ساعت درس علوم دارید چه قدر فرصت دارید از روش‌های فعال تدریس استفاده کنید

سال قبل که رتبه سوم کشوری را گرفته بودم چیزهای زیادی یاد گرفتم. برای مثال تلاش هر چه بیشترم روی این موضوع است که نقش اصلی را بچه‌ها ایفا کنند. همان‌طور که در فیلم دیدید بچه‌ها جای غده پانکراس را ابتدا روی بدن خودشان پیدا می‌کردند. ابتدا روی مولاژ و سپس روی بدن خودشان اندام‌های داخلی را پیدا می‌کنند و سپس هر کدام نقش یک اندام را به عهده می‌گیرند.

در قسمتی از فیلم کلاس به این اشاره می‌کنید که دانش‌آموزان در مورد موضوعی تحقیق کنند، آیا در این زمان شما منبع هم معرفی می‌کنید؟

بله معمولاً سایت و کتاب معرفی می‌کنیم. مثلاً برای زیست‌شناسی، سایت خانه زیست ایران را معرفی می‌کنیم.



آذر سهراب‌بیگ، معلم دینی و قرآن، الهام میری دبیر انگلیسی و فرشته شاه‌محمدی دبیر مطالعات اجتماعی از استان کرمانشاه:

نوآوری در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در فرایند یادگیری



ما در مدرسه همیشه این دغدغه را داشتیم که چرا وقتی زنگ مدرسه می‌خورد بچه‌ها با چه خوشحالی از مدرسه رها می‌شوند. تصمیم گرفتیم برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان کاری کنیم. من در زمان دانشجویی شاگرد استاد حمزه گنجی بودم. ایشان یک‌بار سر کلاس گفتند: «ما به بهانه نظم و تربیت به بچه‌ها برنامه می‌دهیم و آن‌ها را به کارهای زیادی مجبور می‌کنیم. ایشان اشاره کردند که سیستم‌های آموزشی پویا دست دانش‌آموز را در انتخاب برنامه خود باز می‌گذارند و دانش‌آموز هر وقت که احساس نیاز پیدا کرد می‌تواند درس را یاد بگیرد».

خیلی اوقات برنامه‌هایی وجود دارد تا به دانش‌آموزان کمک کند به برنامه کلاس برسند. برای شرکت در جشنواره به دنبال یک آموزش مجازی بودیم. برای سنجش کار خودمان یک کار پژوهشی واقعی انجام دادیم.

➔ من معلم برای اجرای طرح شما باید چه مرحله‌ای را طی کنم؟

در هر مدرسه‌ای معلمانی هستند که علاقه دارند دانش‌آموزانی را که به هر دلیلی از درس عقب مانده‌اند آموزش دهند. آن‌ها می‌توانند برای این کار گروهی تشکیل بدهند. همچنین می‌توان از دانش‌آموزانی که به ساخت برنامه علاقه دارند کمک گرفت. در واقع باید یک بانکی از آموزش‌های داده شده درست کنیم. این برنامه به شکل گام‌به‌گام است و دانش‌آموز تا یک گام را طی نکند نمی‌تواند به گام بعدی برود.

➔ اگر امروز معلم درسی می‌دهد و دو غایب در کلاس دارد البته می‌تواند وقت بگذارد و این دو نفر را به درس برساند، اما اگر هفته بعد دو دانش‌آموز دیگر غایب بودند چه کند؟ آیا دوباره باید برای آن‌ها طرح جبرانی دیگری داشته باشد؟

ببینید ما یک تیم هستیم و معلمان دیگری از مدارس دیگر هم به این تیم می‌پیوندند و محتوا را کامل می‌کنند، البته برای مثال بعد از یک سال این محتوا کامل می‌شود.

برنامه را نباید جایگزین کلاس کرد، زیرا تعامل بین دانش‌آموز و معلم از بین می‌رود که اصلاً درست نیست. این برنامه قرار نیست جایگزین روش‌های سنتی شود، فقط در مواقع اضطرار می‌توان به این برنامه رجوع کرد. برای مثال دانش‌آموزی به هر دلیلی نتوانسته است در کلاس حضور داشته باشد.

➔ فناوری به شما چه کمکی کرد در این نوع آموزش؟

برای دانش‌آموزان کار با کامپیوتر جذاب است، ما ذوق و تمرکز بچه‌ها را در انجام کار دیده‌ایم. بیشترین کمک این نرم‌افزار جذابیت آن برای بچه‌ها است.

➔ از جهت سرعت و دقت در انجام کار چگونه؟

نرم‌افزار همان لحظه به دانش‌آموز بازخورد می‌دهد، اگر نمره کسب‌شده کمتر از ۶۰ درصد نمره کل باشد امکان شروع مرحله بعد وجود ندارد و دانش‌آموزی که نمی‌توانست وارد مرحله بعد بشود یک آموزشی می‌دید و بعد دوباره به ادامه کار با برنامه می‌پرداخت. یکی از مزیت‌های این برنامه این است که دانش‌آموز در خانه در ساعت دلخواه خود به آموزش می‌پردازد.

➔ دانش‌آموزی که غایب است در جلسه بعد باید به نحوی گزارش خود را در استفاده از برنامه بدهد؟

بله همیشه در جلسه اول سراغ دانش‌آموزانی که غایب بوده‌اند می‌رویم و از آن‌ها در مورد درس جلسه قبل می‌پرسیم.

ببینید این برنامه به تدریج کامل می‌شود. امروز من دو نفر غایب دارم و این برنامه را به‌روز می‌کنم و فردا در مدرسه‌ای دیگر معلم دیگری این کار را می‌کند. یک روز من برنامه را کامل می‌کنم و همکار دیگر از این برنامه استفاده می‌کند، روز دیگر هم من از کار همکارم بهره می‌برم. بعد از یک سال بانکی که تشکیل شد می‌توان از آن استفاده کرد.

در حال حاضر در بازار آموزش مجازی به این شکل نداریم. برای آموزش‌های رایج باید جداگانه هزینه شود. این آموزش‌ها معمولاً به‌صورت فیلم‌برداری از کل کلاس است که ممکن است برای دانش‌آموزان خسته‌کننده باشد و تعاملی در این حالت وجود ندارد. اما این برنامه قسمت‌های مختلف دارد و سعی شده است که مثل یک کلاس پویا باشد. همین‌طور نرم‌افزارهایی که در بازار وجود دارند، که ما بررسی کرده‌ایم، به این صورت نیست که دانش‌آموز خودش درس را یاد بگیرد و بیشتر به شکل ارائه مطلب است. در این نرم‌افزار می‌توان از صوت و بازی استفاده کرد. برای استفاده به شکل کتبی می‌تواند سؤال‌ها به همراه تصویر آورده شود. آموزش برنامه‌ای به این صورت است که هر تدریسی به گام‌های کوچکی تقسیم می‌شود و هر گام پیش‌مقدمه گام بعدی است و تا این گام برداشته نشود گام بعدی شروع نمی‌شود. مزیت این برنامه در این است که می‌توان به شکل فردی آن را اجرا کرد و دانش‌آموز فعالانه می‌تواند به یادگیری بپردازد. این

سیف‌الله رضاپور از استان کهگیلویه و بویراحمد:

گفت‌وگوی سوم

نوآوری در روش‌های ارزشیابی فرآیند محور و عملکردی

شوید، چطور می‌توانید توجه ایشان را به این جور جشنواره‌ها جلب کنید؟ یکی از عوامل بی‌انگیزگی معلمان نبود لوازم آزمایشگاهی است. متأسفانه مدیران هم می‌گویند چون می‌توان آزمایش‌ها را به شکل مجازی انجام داد، دیگر مثل سابق نیازی به این لوازم آزمایشگاهی نیست. اما این‌طور نیست و ما به آزمایشگاه نیاز داریم. لوازم این درس مغناطیس را که در فیلم نشان دادم، خود دانش‌آموزان فراهم کردند.



کافی داشته باشند. به‌نظر شما، آیا شرکت در این جشنواره بهتر می‌تواند به کیفیت آموزش منجر شود یا شرکت در کلاس‌های ضمن خدمت؟
• کارایی این مدل برای من بیشتر بوده است و چیزهای بیشتری را از همکارانم یاد گرفته‌ام. اگر در یاسوج شما با یک معلم بی‌انگیزه روبه‌رو

از چه طریقی با جشنواره آشنا شدید؟
از طریق بخشنامه. اما برای اجرا هرچه تعداد تمرین بیشتر باشد نتیجه بهتر است.
آیا در اجرا مشکلاتی داشتید؟
مشکلاتی در این راه وجود دارد، از جمله اینکه وقت تدریس کم است و یا فضای کلاس برای فیلم‌برداری از یک کلاس ۳۰ نفره کوچک است. مشکل دیگر شلوغی و سروصدای زیاد دانش‌آموزان است.
پیشنهاد شما برای جشنواره بعدی چیست؟

باید رقابت به‌صورت موضوعی و در هر رشته به‌طور جداگانه باشد و داوران هم نسبت به موضوعات تخصصی، اطلاع

ستاره ستوده، از استان سیستان و بلوچستان:

گفت‌وگوی چهارم

نوآوری در روش‌های مشارکت اولیای دانش‌آموزان در فرایند یادگیری

هر بار یکی از اعضا قسمتی از یک درس را ارائه می‌دهد و بقیه هم نقد می‌کنند. در درس ریاضی این کار بسیار مفید بوده است، حتی مشورت با معلم‌های دروس دیگر مثل قرآن نیز مفید است. برای مثال آیه‌الله سریع‌الحساب را من از معلم قرآن، برای شروع درس آمار، گرفتم.

اولیا در تدریس استفاده کردید، چطور این ایده به ذهن شما رسید؟
حضور اولیا هم می‌تواند به دانش‌آموزان در فهم مطالب درسی کمک کند. اولیا معمولاً پیشنهادهای خوبی برای ما معلمان دارند. من همیشه با اولیا جلسه دارم. برای هر درسی گروه‌های مشخص داریم که

شما برای تدریس محیط دانشگاه را انتخاب کرده‌اید، علت این کار چه بود؟
دانشگاه علمی‌کاربردی را برای اجرای کلاس درس انتخاب کردم تا بچه‌ها در یک فضای دانشگاهی بتوانند درس ریاضی را یاد بگیرند.
شما در تدریس خود از مشارکت

بازنگری نوشته ما را کامل می کند

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

نویسنده تصمیم می گیرد «چه چیز» را با «کدام هدف» و برای «چه کسی» بنویسد. این سه مورد بسیار اهمیت دارد و قبل از کار باید برای نویسنده روشن باشد. البته اینکه چه چیزی از کار در می آید به دانش و مهارت نویسنده در موضوع مورد نظر بستگی دارد. همچنین به نحوه استفاده از ظرفیت های زبانی وابسته است. وقتی این نکات برای فرد روشن شد شروع می کند به تهیه پیش نویس. به این نکته هم توجه دارد که نام این بخش پیش نویس است یعنی بعدا فرصت هر نوع تغییر و دگرگونی در متن را دارد. می تواند آن ها را کم و زیاد و حتی حذف کند. لذا موقع نوشتن هیچ گاه به درستی یا نادرستی نوشته اش نمی اندیشد. قبلا اطلاعات لازم را گردآورده اکنون آن ها را در یک مسیری به نمایش می گذارد. نه به دنبال یافتن غلط املائی است، نه اشکال و ایرایشی و حتی اصلاح آماري مطالبی که می نویسد. صرفا براساس تصمیم و آگاهی قبلی خود می نویسد تا به یک متن نسبتا قابل قبول دست یابد. می توانیم بگوییم با انجام این بخش یک چهارم کار نویسنده تمام شده است و اصل کار باقی است که در بخش بازنگری و ویرایش کامل می شود.

دور کردن متن از خود

پس از آنکه پیش نویس تهیه شد، در روزهای اول وابستگی ما به متن خیلی زیاد است. احساس می کنیم بهترین و کامل ترین متن را نوشته ایم. تصور می کنیم بهتر از این نمی شود. به تک تک کلمات و عبارات وابسته شده ایم. سخت می پذیریم که یک قسمت را حذف کنیم. یا چیزی را اضافه نماییم. برای همین می گویند نوشته را دور از دسترس خود قرار دهید تا میزان وابستگی تان به آن کم شود، بتوانید بازخوانی کنید و نقایصش را دریابید. به هر میزان که به متن اول وابسته باشید انجام مرحله نهایی یعنی بازنگری برایتان سخت تر می شود.

غیر از خودمان در بازنگری از چه کسانی کمک بگیریم؟

بعد از آنکه متن را چند روزی از خودمان دور کردیم تا وابستگی به آن را از دست دادیم، نوبت به تمرکز روی نوشته می رسد که در ادامه به جزئیات آن اشاره می کنیم. اما دوستان به خصوص دوستانی که نگاه متفاوت تری دارند بهترین مشاوران شما هستند. فقط این نکته را فراموش نکنید که لازم نیست همه پیشنهاد های اصلاحی را اعمال کنید. چون ممکن است آنچه شما می خواستید بگویید تحت الشعاع این کار قرار گیرد و اصلا در میان پیشنهاد های اصلاحی گم شود. به آن دسته از نکته ها توجه کنید که بن مایه نوشته ما را دگرگون نکنند و در واقع موجب پنهان شدن ایده اصلی نشوند. فراموش نکنیم کسانی که ما را خیلی دوست دارند شاید مشاوران خوبی در این زمینه نباشند مگر آنکه از نظر حرفه ای صلاحیت لازم را داشته باشند.

نوشتن اثر گذار و هدفمند پنج مرحله دارد: پیش از نوشتن، تهیه پیش نویس، بازنگری، ویرایش، انتشار. پیش از نوشتن نقطه شروع و تمرکز نویسنده است. او در این مرحله همه مطالبی را که می خواهد در نوشته اش بیاورد تنظیم می کند. این مرحله شبیه به کار آشپزی است که برای پخت غذا همه وسایل و مواد لازم را گرد می آورد. او می داند نبود یک وسیله یا یکی از مواد اولیه غذا کارش را با مشکل مواجه می کند و حتی موجب هدر رفتن زحماتش می شود. این را می توان به کار کوهنوردی نیز که برای صعود برنامه ریزی کرده است تشبیه کرد.

نوشتن هدفمند به قصدی نوشته می شود که خواننده را تحت تأثیر قرار دهد، او را به کاری تشویق کند یا از کاری باز دارد، اطلاعات او را افزایش دهد و یا لذتی در وی ایجاد کند. در نتیجه نیاز به مواد و مصالحی دارد که گاه نویسنده باید ساعت ها جست و جو کند تا آن ها را فراهم کند. برخلاف آشپز یا کوهنورد یا ... نویسنده این امکان را دارد تا کارش را شروع کند و در مرحله بعدی (بازنگری) به رفع کمبود های نوشته اش بپردازد. بدون انجام این مرحله نوشته کامل نیست.

پیش از نوشتن

در این بخش نویسنده روی موضوع تمرکز می کند. چارچوبی برای ورود به موضوع آماده می کند. موضوع را از زاویه طرح سؤال یا فهرست مطالب و یا بارش ذهنی برای خود محدود تر می کند. هر کدام از این سه روش نویسنده را برای تهیه پیش نویس آماده می کند. فرض کنیم موضوع نوشته ما یک خاطره است یا نوشتن درباره مشکلات تدریس در کلاس، یا فرصت ها و تهدید های فضای مجازی، یا مقاله های درباره امید آفرینی، یا راه های افزایش دقت در موقع خواندن یا حتی موضوع هایی مثل بهار، پاییز، کمبود آب و ... هر چه باشد فرقی ندارد. به یکی از روش های فوق ابتدا آن را تجزیه و به اجزایی تقسیم می کنیم. بعد تصمیم می گیریم درباره کدام قسمتش بنویسیم. به این نکته توجه داریم که قصدمان دوباره نویسی مطالبی که قبلا درباره موضوع نوشته اند نیست. چرا که این کار کمترین اثری را در خودمان و خواننده ندارد. قرار است از زاویه دید جدیدی به موضوع نگاه کنیم. حرف جدیدی بزنیم که قبل از ما گفته نشده یا ناقص گفته شده است.

در این مرحله نیاز به گردآوری مطلب داریم؛ از طریق خواندن کتاب، مقاله، جست و جو در سایت و ... پس از جمع آوری اطلاعات است که کار تهیه پیش نویس آغاز می شود.

تعیین پیش نویس

اکنون نوبت تهیه پیش نویس اولیه است. در این مرحله

نقاشی‌های درختی

سهیلانعمی

شهرستان تنکابن

نسبت دهند. در آن لحظه این ندای عقل من بود که زودتر از ندای قلبم خودش را به زبانم رساند و گفتم: فکر هر کس بود بسیار خوب بود؛ چرا به عقل خودم نرسید که روی درخت برویم. در آن لحظه تمام فکرم پایین آوردن بچه‌ها از روی درخت بود. اگر داد می‌کشیدم و عصبانیت خود را نشان می‌دادم، ممکن بود بچه‌ها به دلیل ترس از درخت پایین بیفتند. دوری در باغ زدم و همه درخت‌ها را از نظر گذراندم. روی هر درخت دو تا سه دانش‌آموز نشسته بود. گفتم: بچه‌ها! همان جایی که هستید بمانید تا من هم پیش شما بیایم. درست یادم نیست، ولی فکر کنم آن روز از ۱۰ تا ۱۵ درخت پر تغال بالا رفتم. تلاش داشتم آن‌ها را با ترفندی خاص وادار به تسلیم کنم تا خودشان رضایت دهند و از درخت پایین بیایند.

روی هر درختی که می‌رفتم می‌گفتم به‌به چه جای خوبی را انتخاب کرده‌اید. و برای هر کدام از آن‌ها موضوعی را برای نقاشی انتخاب می‌کردم. مثلاً می‌گفتم سینا جان! اینجا که نشستی باید اون قارچ کنار درخت را بکشی. رامتین جان تو هم پشت به سینا بنشین و چوب‌های پایین اون درخت را بکش. بعد از درخت پایین می‌آمدم و از درخت دیگر بالا می‌رفتم و برای کسانی که روی آن درخت نشسته بودند تکلیف معین می‌کردم. بالاخره از تمام درختانی که پسرهای بازیگوش کلاس من از آن بالا رفته بودند، یکی یکی بالا رفتم و پایین آمدم و منتظر نتیجه کارم ماندم. بچه‌ها روی درخت قلاب‌وار نشسته بودند و داشتند نقاشی می‌کردند. کار بسیار سخت و دشواری بود. بعد از ده دقیقه بود که فهمیدند نمی‌توانند به آن صورت نقاشی بکشند و یکی یکی اجازه خواستند از درخت پایین بیایند. در دلم گفتم: مگر شما بالا که داشتید می‌رفتید از من اجازه گرفتید؟ پس باید همان بالا بنشینید. اما با قیافه‌ای حق به جانب به آن‌ها گفتم: البته باید روی همان درخت آن نقاشی را بکشید ولی چون شما بچه‌های خوبی هستید، اشکالی ندارد می‌توانید بیایید پایین. با این ترفند یکی یکی بچه‌ها از درخت پایین آمدند. بعد از اتمام ساعت هنر، آن‌ها را به مدرسه بردم، در حالی که با خودم می‌گفتم این آخرین بارت باشد که از این خلاقیت‌ها به کار می‌بری!

به دعوت مدیر یکی از دبستان‌های غیردولتی پسرانه در تنکابن قرار بود هفته‌ای دو روز به‌عنوان معلم هنر به آن مدرسه بروم. در آن زمان هنوز پایه ششم وارد آموزش و پرورش نشده بود. من دعوت مدیر را پذیرفتم و تدریس هنر پایه‌های چهارم و پنجم را برعهده گرفتم. در جوار آن مدرسه و در کوچه‌ای بن‌بست باغ مرکباتی وجود داشت که من، بعد از گذشت چند ماه از سال تحصیلی، روزی به مدیر پیشنهاد دادم بچه‌ها را برای طراحی از طبیعت زنده با مسئولیت خودم به آن باغ ببرم. این پیشنهاد با استقبال مدیر مواجه شد و من یکی از کلاس‌های پایه پنجم را برای بردن به آنجا آماده کردم. در روز موعود، بچه‌ها با خوشحالی از مدرسه بیرون رفتند و من هم پشت سر آن‌ها به راه افتادم. در حالی که از دور می‌دیدم که همه وارد باغ شدند و خودم آخرین نفری بودم که وارد باغ شدم، اما زمانی که وارد باغ شدم هیچ دانش‌آموزی را ندیدم! یک لحظه شک کردم. برگشتم و دوباره بالا و پایین کوچه را نگاه کردم. دوباره داخل باغ شدم. خبری نبود! تصور کردم باغ دو در دارد و بچه‌ها از داخل باغ وارد باغ دیگری شده‌اند. حسایی نگران شدم. خبری از هیچ کدام از بچه‌ها نبود! پس این ۳۰ دانش‌آموز چه شدند؟ حالا جواب مدیر و اولیای بچه‌ها را چه بدهم؟ در این افکار پریشان بودم. چند بار داخل باغ شدم و بیرون آمدم و سر و ته کوچه را نگاه کردم. نمی‌دانستم چه باید بکنم. در این حال یک‌دفعه صدای یکی از بچه‌ها را شنیدم که می‌گفت: خانم ما اینجا هستیم! دقت کردم و دیدم بله دانش‌آموزان همه در باغ هستند. اما نه در زمین، بلکه روی درخت‌های باغ. احساس و دلواپسی کم بود حالا احساس عصبانیت هم به آن اضافه شده بود. قبل از اینکه من چیزی بگویم یکی از بچه‌ها گفت: خانم خوب جایی رفتیم؟ بدون تأمل جواب دادم بله، کارتان بسیار خوب و عالی بود. و پرسیدم: این فکر کدام یک از شما بود؟ همه‌های برپا شد. همه تلاش داشتند این فکر خلاق را به خودشان

آتش پاره

سید حبیب سبحانی

رضوان شهر استان گیلان

در صبح سرد زمستان دانش‌آموزانی که از روستاهای دوردست با وانت‌بار یا پیاده به مدرسه می‌آمدند نوک بینی و لاله‌گوش آن‌ها از سوز سرما قرمز می‌شد. گرمای بخاری نفتی هم زیاد نبود که اول صبح کلاس را گرم کند. از این رو آن‌ها چند دقیقه ساکت و آرام پشت نیمکت‌های چوبی می‌نشستند و تکان نمی‌خوردند. اما بعد از اینکه تنش‌های گرم می‌شد تبدیل به آتش پاره می‌شدند. اگر هم گاهی ساکت بودند یقیناً نقشه‌ای برای شیطنت توی سر داشتند. درس را شروع کرده بودم. سابقه نداشت آن‌ها این همه تحت‌تأثیر قرار بگیرند. سرا پا گوش بودند.

البته از دانش‌آموزان دبیرستانی همین انتظار را داشتم. در آخرین ردیف کلاس دانش‌آموزی ایستاده بود. دانش‌آموزی قد کوتاه و لاغر اندام که اسمش را فراموش کرده بودم. دستش را به نشانه اجازه گرفتن بلند کرده بود.

گفتم: بفرمایید. دانش‌آموزان ردیف‌های جلو برگشتند و به او نگاه کردند.

- آقا

- بله بفرمایید.

- آقا قدم چقد؟

همه دانش‌آموزان یک دفعه خندیدند. البته با کمی شیطنت خنده و قهقهه خودشان را بیشتر کش دادند تا در عین حال که نفسی تازه می‌کنند همه بی‌نظمی کلاس را به گردن پسرک بیندازند.

با صدای بلند گفتم: ساکت! ساکت با شماهام!

کلاس کمی ساکت شد. اما آخر کلاس بچه‌ها همچنان پیچ‌پیچ می‌کردند. معلوم بود طرف از آن آتش‌پاره‌های حرفه‌ای است و من تا پایان سال باید مواظبش باشم. تعجب من این بود که در طول یک ماهی که گذشته بود، توی کلاس همیشه ساکت و آرام بود. حتی یک مورد هم بی‌نظمی نکرده بود، اما حالا معلوم نبود چرا کلاس را به هم زد. این آتش‌پاره‌ها بالاخره دیر یا زود خودشان را نشان می‌دهند. تصمیم گرفتم یک سیلی آبدار و حسابی نثارش کنم تا درست و حسابی ادب شود. با این کار هم یه زهر چشمی از همه می‌گرفتم و هم اینکه این آتش‌پاره را ادب می‌کردم.

حالا اگر از سمت راست می‌رفتم دو نفر می‌بایستی بلند می‌شدند. از سمت چپ بهتر بود، چون سیلی را که می‌زدم تا نزدیک در کلاس هم هلش می‌دادم و از کلاس اخراجش می‌کردم. نزدیک‌تر شدم گفتم: منظورت چیه؟ لابد می‌خواهی کلاسو بهم بزنی؟!

دلم می‌خواست کمی بحث می‌کرد و سربالایی حرف می‌زد تا از زدنش وجدانم راحت

باشه. اما رنگش پریده بود و مظلومانه گردنش را کج کرده بود.

گفت: آقا به خدا منظوری نداشتم.

از ردیف اول کلاس، دانش‌آموزی که کاپشن قهوه‌ای پوشیده بود و ریش و سبیل کاملی داشت، گفت: «آقا ناراحت نشین، اون کمی مشکل داره» بعد به بقیه نگاه کرد و پوزخندی زد.

نمی‌دانم چرا و چطور شد که دلم به رحم آمد و نظرم عوض شد. گفتم: «اصلاً این‌طور نیست. اون توی امتحان برخلاف شما نمره خوبی گرفته. پسر خیلی خوبیه، لابد امروز اشتباه کرده» پسرک سرش را پایین انداخته بود و ظاهراً می‌خواست نشان دهد کمرو و خجالتی است. دست‌هایش را به هم می‌پیچاند. اما من آن قدر خام و ساده نبودم که به این راحتی فریبش را بخورم. حالا برایم روشن شد که اون چه آب زیرکاهی است. آدم هیچ وقت از این آتش‌پاره‌ها سر در نمی‌آورد. کمی نزدیک‌تر رفتم با دست زیر چانه‌اش را گرفتم گفتم: بار آخرت باشه! فهمیدی؟ سرش را تکان داد و آهسته گفت: چشم آقا، چشم. گفتم: بشین.

وقتی نشست آه راحتی کشید. لابد این دفعه خیالش راحت شد.

از هفته بعد پسرک آتش‌پاره غایب شد و کسی از علت غیبتش اطلاعی نداشت. غیبت او طولانی‌تر شد و کم‌کم حضورش را از یاد بردم.

به زودی بهار از راه رسید. هنوز برگ شاخه‌های درختان کنار خیابان پرپشت و کامل نشده بودند. از پیاده‌رو رد می‌شدم و گرمی نور خورشید را در پشتم حس می‌کردم به نفر از پشت سرم گفت: «آقا معلم، آقا معلم!» برگشتم. از میان مردمی که در حال عبور بودند پسر جوانی که کلاه لبه‌داری به سر داشت نزدیک آمد. همان پسرک آتش‌پاره کلاس بود. اما شاداب‌تر و جوان‌تر از قبل موهای سرش را از ته اصلاح کرده بود و کمی چاق‌تر به نظر می‌رسید.

آقا معلم: سلام

گفتم: سلام پسر! تو کجایی؟ رفتی و دیگر برگشتی؟

پسرک گفت: آقا معلم یادتان هست اون روز توی کلاس تون بلند شدم گفتم قدم چقدته؟

گفتم: بله همون روز که کلاس درسو به هم زدی؟

پسرک با دست‌پاچگی گفت: آقا معلم باور کنین اصلاً منظوری نداشتم. من اون روز می‌خواستم گروهبانی ثبت‌نام کنم، گفته بودن قدم باید بیشتر از یک مترو نیم باشه. اون روز همه‌اش تو این فکر بودم که قدم چقدته. حالا گروهبانی قبول شدم و به گروه‌بانم.

پسرک لبخند می‌زد و می‌گفت: آقا ببخشین، حلالم کنین.

دستش توی دستم بود گفتم: آفرین پسر، آفرین، خیلی خوبه. خوشحالم کردی. بعد دستش را فشردم و خداحافظی کردیم.

پسرک رفت و لای عابران ناپدید شد و من با خودم می‌گفتم: «واقعاً این آتش‌پاره‌ها را نمی‌شود شناخت».



شهادت حضرت امام علی النقی (ع)



در تنگنای سختی از زندگی گرفتار شده بود. به حضور امام هادی (ع) رفت. در محضرش نشست به آنکه حضرت فرمود: ای اباهاشم درباره کدام نعمتی که خداوند به تو داده است می توانی شکرگذار او باشی؟ ساکت ماند و ندانست چه بگوید.

حضرت فرمود: خداوند ایمان را روزی تو کرد و به وسیله آن بدنت را از آتش دوزخ مصون ساخت. عافیت و سلامتی را نصیب تو گردانید و تو را بر اطاعتش یاری نمود و به تو نعمت قناعت بخشید و از اینکه خوار و بی آبرو گردی تو را حفظ کرد. ای اباهاشم من در آغاز این نعمت ها را به تو یادآوری کردم چرا که گمان بردم می خواهی از آن کسی که این نعمت ها را به تو بخشیده است شکایت کنی. اما من دستور دادم صد دینار به تو بپردازند؛ آن را دریافت کن. منبع: نگاهی بر زندگی چهارده معصوم (انوارالهیة) نور دوازدهم، تألیف شیخ عباس قمی



ولادت حضرت علی (ع)

اصحاب گرداگرد رسول گرامی اسلام (ص) نشسته بودند. کسی در این میان پرسید: صحابه شما چطور هستند؟ حضرت درباره صحابه خود سخنانی ایراد فرمود. دوباره سؤال شد: یا رسول الله (ص) چرا از علی (ع) سخنی به میان نیاوردید؟

خاتم پیامبران (ص) فرمود: شما از اصحاب من سؤال کردید، از خود من که سؤال نکردید! علی (ع) خود من است! آری! علی (ع) جان پیامبر است و بس.

منبع: مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۲؛ ص ۲۱۷



آغاز سال نو شمسی

تقویمی که امروز ما از آن استفاده می کنیم، یکی از دقیق ترین تقویم های جهان است. این تقویم را عبدالغفار خان نجم الدوله (۱۲۵۹ - ۱۳۲۶ ق) استخراج کرد و در بالای صفحات آن برای نخستین بار عبارت سال «۱۲۶۵ هجری شمسی» را قرار دارد. آغاز سال هجری شمسی روز اول فروردین، مطابق با روز اول بهار است. لحظه تحویل سال، که عبارت از لحظه عبور مرکز خورشید از نقطه اعتدال بهاری نیم کره شمالی است، با محاسبات نجومی دقیق تعیین می شود. نام های ماه های شمسی ریشه اوستایی دارند. برای مثال «دی» یکی از لقب های اهورامزدا و نام ۱۱ ماه دیگر نیز اسامی فرشتگان و باوران اهورامزداست. اگر لحظه تحویل



سال بعد از ظهر سیصد و شصت و پنجمین روز و یا قبل از ظهر سیصد و شصت و ششمین روز سال باشد، آن سال سال عادی، یعنی ۳۶۵ روز است، اما اگر لحظه تحویل سال، در بعد از ظهر سیصد و شصت و ششمین روز سال واقع شود، آن سال را کبیسه یعنی ۳۶۶ روز، به حساب می آورند. منبع: مؤسسه تقویم دانشگاه تهران



ولادت حضرت امام جواد (ع)



حالا چی؟ پشیمان شده؟ جش عمره بوده است یا واجب؟ شکار پرنده بوده یا نه؟ و... و حالا جملگی ساکت مانده بودند. انتظار پاسخی این چنین نداشتند. دانستند که او آگاه است و فرزند عالم آل محمد (ص).

مجلس مناظره های راه انداختند و بزرگ ترین دانشمندان را هم فرا خواندند. از امام جواد (ع) نیز دعوت کردند تا شاید با پرسش های خویش بر او غلبه کنند. مجلس در سکوت بود که کسی از ایشان پرسید: «اگر کسی برای مراسم حج محرم شده باشد و شکاری را بکشد تکلیفش چیست؟» امام فرمود: «این شخص زن است یا مرد؟ بزرگ است یا بچه؟ آزاد است یا بنده؟ کارش عمدی بوده یا نه؟



روز جمهوری اسلامی



مردم ایران در روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ در یک همه‌پرسی سراسری نظام سلطنتی کشور خود، را بعد از یک سلسله مبارزه، به حکومت جمهوری اسلامی تغییر دادند و ساختار سیاسی اجتماعی این سرزمین شکل دیگری به خود گرفت.

جمهوری اسلامی شکل نوینی از یک نظام حکومتی است که تلاش می‌کند با الهام از قوانین و تعالیم نجات‌بخش اسلام، الگوی زندگی جدیدی در عرصه اجتماعی و سیاسی ارائه دهد تا براساس آن نیازهای مادی و معنوی مردم به‌طور همزمان فراهم شود.



وفات حضرت زینب (س)

هنگامی که زینب (ص) متولد شد، مادرش حضرت فاطمه زهرا (ص) او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علی (ع) آورد و گفت: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمود: من از رسول خدا (ص) جلو نمی‌افتم. در این ایام حضرت رسول اکرم (ص) در مسافرت بود. پس از مراجعت از سفر، امیرالمؤمنین علی (ع) به آن حضرت عرض کرد: نامی را برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا (ص) فرمود: من بر پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده و سلام خداوند را به پیامبر (ص) ابلاغ کرد و گفت: نام این نوزاد را «زینب» بگذارید! خداوند بزرگ این نام را برای او برگزیده است. سپس جبرئیل مصائب و مشکلاتی را که در آینده بر زینب وارد خواهد شد بازگو کرد. پیامبر اکرم (ص) گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش حسن (ع) و حسین (ع) گریسته باشد.



روز ارتش

امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۹ فروردین سال ۵۸ با صدور پیامی روز ارتش را اعلام نمود. در بخشی از پیام امام آمده بود: «روز چهارشنبه ۲۹ فروردین روز ارتش اعلام می‌شود. ارتش محترم در این روز در شهرستان‌های بزرگ با ساز و برگ به رژه بپردازند و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران و حضور خود را برای فداکاری در راه استقلال و حفظ مرزهای کشور اعلام نمایند»



روز ملی فناوری هسته‌ای



روز بیستم فروردین ماه سال ۱۳۸۵ بود که خبر دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی اورانیوم و راه‌اندازی زنجیره کامل غنی‌سازی در نطنز اعلام شد. در پی این خبر با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، به پاس قدردانی از تلاش‌های افتخارآمیز دانشمندان جوان ایران اسلامی، بیستم فروردین ماه، مقارن با تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای در تقویم رسمی ایرانیان روز ملی فناوری هسته‌ای نام گرفت.

تولد مجلات تخصصی رشد

محمد دشتی

همان درس است، باید برای هر درس مجله خاص آن تولید می‌شد. مثلاً ما نمی‌توانستیم مجله‌ای تولید کنیم که در آن هم روش آموزش جغرافیا باشد و هم روش آموزش ریاضی. ضمناً اگر می‌خواستیم مجله‌ای تولید کنیم و همه روش‌های مواد درسی مختلف را در آن بیاوریم، سهم هر درس حد اکثر دو صفحه بود که کفایت نمی‌کرد. به همین دلیل به سراغ انتشار مجلات رشد تخصصی رفتیم. به نظرم اولین مجله رشد تخصصی، مجله رشد ریاضی بود. سپس مجله رشد فیزیک هم منتشر شد و تا زمانی که من در سازمان بودم (۱۳۷۲)، شمار مجلات تخصصی به ۱۰ عنوان رسید.

انتشار این مجلات هم به این دفتر واگذار شد تا ضمن استفاده از توان حرفه‌ای و کارشناسی کارشناسان و مؤلفان کتاب‌های درسی، همراه با دیگر مجلات به صورت منسجم در این دفتر چاپ و توزیع شوند. دکتر حداد عادل رئیس وقت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در مجموعه گفت‌وگوهای تاریخ شفاهی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، که در سال ۱۳۹۰ انجام شده است، در این خصوص می‌گوید: ... چند سالی که گذشت و ما تجربه‌ای پیدا کردیم، متوجه شدیم که باید به روش‌های تعلیم و آموزش بیشتر توجه کنیم. از آنجا که روش آموزش هر درسی خاص

با پا گرفتن مجلات دانش‌آموزی و مجلات ویژه معلمان، جای خالی مجلاتی که بتوانند به طور تخصصی و در رشته‌های مختلف به نیازهای معلمان و دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان خود پاسخ دهند، احساس می‌شد. به همین جهت مسئولان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تصمیم گرفتند انتشار مجلات تخصصی را در دستور کار قرار دهند. مجلات تخصصی رشد بیش از یک دهه در گروه‌های مرتبط با هر رشته، در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، منتشر می‌شدند تا اینکه هم به دلایل فنی و هم به دلیل مأموریت ذاتی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی،

رشد آموزش تاریخ

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در جهت ایجاد زمینه مناسب برای تقویت مهارت‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان؛ کمک به ارتقای دانش معلمان در زمینه اصول و مبانی آموزش و پرورش؛ معرفی راهبردها، رویکردها و روش‌های آموزش تاریخ؛ کمک به ارتقای دانش معلمان نسبت به محتوای کتاب‌های درسی؛ ایجاد زمینه مناسب برای هم‌اندیشی و تبادل نظر بین معلمان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی برای بهبود یا رفع تنگنایهای آموزشی؛ افزایش آگاهی معلمان از کاربردهای گوناگون علم تاریخ در زندگی، با تأکید بر محتوای کتاب‌های درسی؛ تشویق معلمان به انجام دادن کارهای پژوهشی در زمینه‌های علمی - آموزشی؛ آشنا کردن معلمان با تاریخ علم به منظور دانش‌افزایی و تقویت دیدگاه‌های ارزشی - آموزشی؛ آشنا کردن معلمان با تازه‌ترین دستاوردهای علمی در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری؛ افزایش آگاهی‌های معلمان درباره رخدادهای علمی - آموزشی تاریخ در جهان و آشنا ساختن معلمان با مهم‌ترین مسائل موجود در حوزه‌های علمی - آموزشی، اقدام به انتشار مجله آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی رشد آموزش تاریخ کرده است. این مجله به صورت فصل‌نامه و در ۸۰ صفحه به چاپ می‌رسد.

آخرین شماره مجله رشد آموزش تاریخ به شماره ۶۸ در بهار ۹۷ با شمارگان ۴۰۰۰ نسخه منتشر و توزیع شده است.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوانان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir



رشد مدرسه فردا

نشریه مدرسه فردا، نشریه‌ای است در حوزه فاوا و تعلیم و تربیت که مخاطبان آن معلمان، کارشناسان فاوا و آموزش و پرورش و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان می‌باشند. این مجله در ۴۸ صفحه متن و ۴ صفحه جلد در هشت شماره، در هر سال تحصیلی، منتشر می‌شود و آغاز انتشار آن از دی‌ماه ۱۳۸۳ بوده است.

مأموریت‌های این نشریه، آن گونه که در برنامه اهداف آن اشاره شده، به قرار زیر است:

- توسعه دانش نظری و عملی مخاطبان نشریه در حوزه فاوا و تعلیم و تربیت؛
- معرفی آخرین دستاوردهای آموزش و پرورش جهان در عرصه فاوا و تعلیم و تربیت؛
- معرفی آخرین دستاوردهای آموزش و پرورش ایران در عرصه فاوا و تعلیم و تربیت؛
- توسعه تفکر انتقادی مخاطبان در کاربرد فاوا در تعلیم و تربیت؛

- توانمندسازی مخاطبان نشریه در به‌کارگیری فاوا در تعلیم و تربیت.

شماره ۱۰۹ (پی در پی) این مجله در فروردین‌ماه ۱۳۹۷ در ۴۸ صفحه و در شمارگان ۱۸۰۰۰ نسخه توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی چاپ و در مدارس سراسر کشور توزیع شده است.



در جوانی بازنشسته شوید!

حسین نامی ساعی

در این شماره از رشد معلم قصدم این بود که، بیمه‌نامه زندگی جوانان و ویژگی‌های این نوع بیمه‌نامه را معرفی کنم. به‌نظر آمد که بهترین روش برای معرفی این بیمه‌نامه توضیح شرح‌حال واقعی یک بیمه‌گذار است. برای همین به سراغ کامران، جوانی که یک بیمه‌گذار واقعی است، رفتیم. کامران ۶ سال پیش، زمانی که ۲۹ سال داشت، خودش را بیمه‌نامه زندگی کرد و الان که ۳۵ سال دارد طی پرداخت ۶ سال بیمه در جوانی بازنشسته شده! و اما شرح حال و ماجرای بیمه شدنش: کامران سی و پنج‌ساله، خیلی زودتر از پیرمردها بازنشسته شده! و مستمری دریافت می‌کند؟! مبلغ مستمری ماهانه‌اش هم ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان است، تعجب نکنید! براین می‌گویم که چطوری توانسته با این سنش بازنشسته بشود؛ ۶ سال پیش، کامران ۲۹ سال داشت و تازه ازدواج کرده بود. شغلش آزاد بود و همسرش خانه‌دار. همیشه نگران این بود اگر خدای ناکرده اتفاقی بیفتد و کسب و کارش بی‌رونق بشود، آن موقع تکلیف خودش و خانواده‌اش چه می‌شود. این بود که روزی هنگام خواندن روزنامه یک آگهی باعنوان «مستمری مادام‌العمر شرکت بیمه عمر» توجه‌اش را خیلی جلب کرد. او همیشه با خودش فکر می‌کرد حداقل ۳۰ سال باید حق بیمه پرداخت کند تا بتواند مستمری دریافت کند ولی در آن آگهی دید که این مستمری فقط با پرداخت ۶ سال حق بیمه قابل دریافت است! جالب‌تر این که دید هر مبلغی که حق بیمه پرداخت کند بعداً مادام‌العمر همان مبلغ را از طریق شرکت بیمه دریافت خواهد کرد. این بود که کامران خیلی سریع اقدام کرد و با خرید بیمه‌نامه زندگی جوانان از اول سال ۱۳۹۰ و پرداخت ماهانه ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان توانست از مهرماه سال ۱۳۹۶ به‌صورت مادام‌العمر مستمری ماهانه دریافت کند. به همین سادگی! ضمناً در طول این شش سال از طرف شرکت بیمه یک کارت اعتباری به او داده شده که با آن می‌توانست از موجودی حسابش از فروشگاه‌های مختلف خرید داشته باشد. علاوه بر این امتیازات در طول این ۶ سال خیالش راحت بود که اگر به هر علتی فوت می‌کرد شرکت بیمه مورد نظر ماهانه مبلغی معادل ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان به همسرش، به‌طور مادام‌العمر، پرداخت می‌کرد.

چه چیزی بهتر از این؟!



رشد برای شما

نحوه اشتراک مجلات رشد به دو روش زیر:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراهم آرمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل‌شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۲۳۳۳۰۸۸۴۹.

● عنوان مجلات در خواستی:

.....

● نام و نام خانوادگی:

● تاریخ تولد:

● تلفن:

● نشانی کامل پستی:

استان:

خیابان:

پلاک:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

● اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

● تلفن بازوگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

● Email: Eshterak@roshdmag.ir

● هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

● هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۴۰۰/۰۰۰ ریال

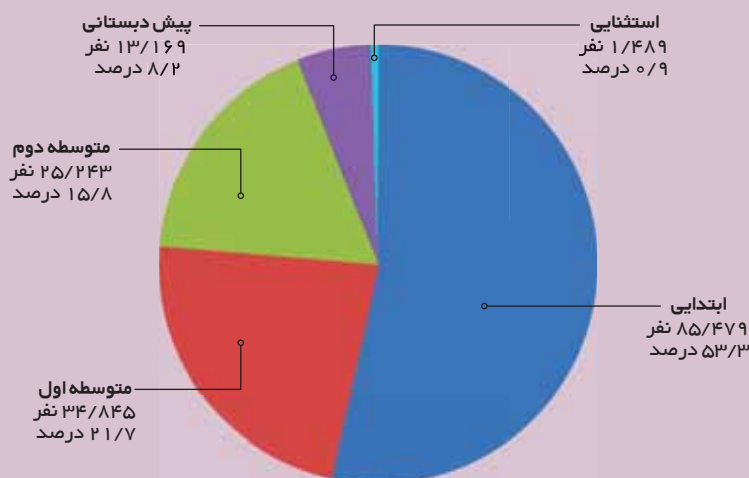


عکس ها: مجتبی گرگی

ویژه نامه استان خراسان جنوبی

سرزمین پهناور ما، سرشار از معلمان خوش ذوق، با انگیزه و خلاق است که تلاش وافی در جهت رشد تعلیم و تربیت همه جانبه فرزندان این مرز و بوم دارند. مجله رشد معلم بستری برای انعکاس این تلاش هاست. اگرچه بسیار مطلوب است که با گسترش فرهنگ نوشتن، معلمان عزیز، خودشان تجارب زیسته و روش های ارزشمند خویش را مکتوب سازند و به دفتر مجله ارسال نمایند، لکن به منظور حمایت از گسترش این فرهنگ و ایجاد رشد همه سویه آن، بر آن شدیم تا از شماره ۵، بخشی از صفحات مجله را به ویژه نامه استانی اختصاص دهیم تا فرصت این مشارکت افزایش یابد.

برای این شماره به استان خراسان جنوبی سفر کردیم تا از تجارب خوب معلمان آن سرزمین بهره مند شویم و اینک دستاورد خود از این سفر را تقدیم شما همکاران عزیز می کنیم.



سهم دانش آموز

در دوره های مختلف تحصیلی

استان خراسان جنوبی
سال تحصیلی ۹۶-۹۷

خراسان جنوبی در یک نگاه

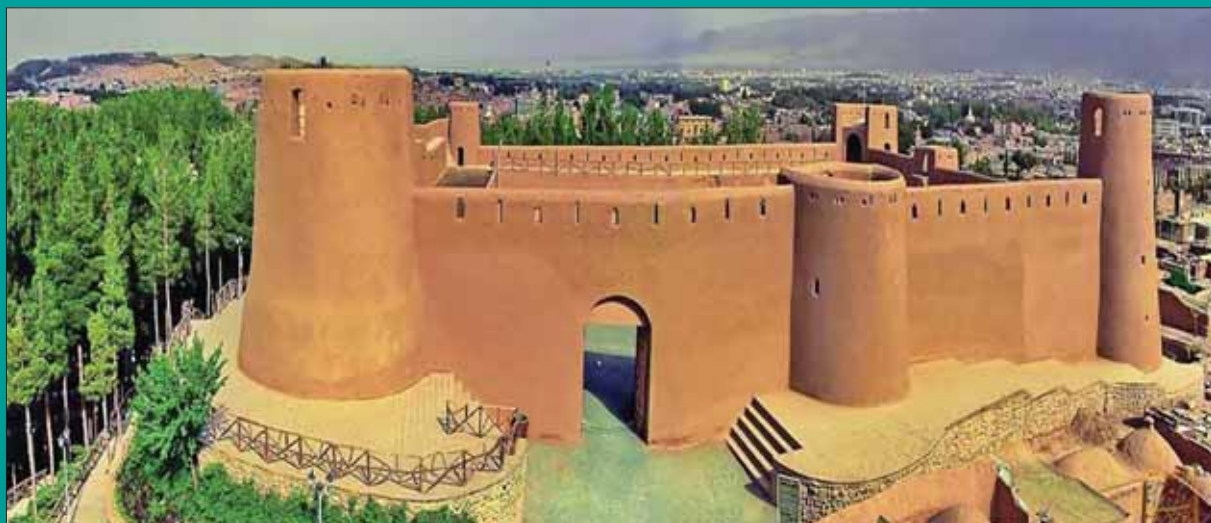
طبس، فردوس، قاین و نهبندان شهرستان‌های خراسان جنوبی هستند.

پیشینه تاریخی

بنابر منابع تاریخی قهستان (به معنای کوهستان) سرزمینی با کوه‌های بلند بین نیشابور و هرات بوده است که محدوده وسیعی، از تربت حیدریه تا بخش‌هایی از سیستان و کرمان، را شامل می‌شده است.

به روایت کتاب «تاریخ ده هزار ساله ایران» در متون کهن فارسی نام قهستان به چشم می‌خورد. (آلفونس گابریل) معتقد است که در سنگ‌نوشته‌های داریوش اول از این سرزمین به‌عنوان استان «هریوه» یاد شده است که خاستگاه و زیستگاه یکی از اقوام

خراسان جنوبی با وسعت ۱۵۱۱۹۳ کیلومتر مربع، سومین استان پهناور در شرق ایران است و بالغ بر ۷۶۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد. ۳۳۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و به ویژه موقعیت راهبردی «بیرجند» مرکز استان از دیرباز یکی از دلایل اهمیت سیاسی-جغرافیایی این شهر بوده است. با وجود دوری از مرکز، بیرجند همواره در بسیاری از مظاهر تمدن جدید پیش‌تاز بوده است. این شهر اولین شهری‌ست که از آب لوله‌کشی برخوردار شده است و مدرسه شوکتیه آن هم‌زمان با دارالفنون راه‌اندازی شد. در دوره قاجاریه دولت‌های بریتانیا و روسیه در این شهر کنسولگری و بانک داشته‌اند. بُشرویه، بیرجند، خوشف، درمیان، زیرکوه، سرایان، سربیشه،



قلعه شهر بیرجند



آسیاد - طیس مسینا

باغ گلشن طبس از زیباترین نمونه باغ‌های ایرانی هستند «سرزمین باغ‌ها» لقبی است که به دلیل وجود همین پردیس‌های چشم‌نواز به خراسان جنوبی داده شده است.

علاوه بر این مسجد جامع قاین، آرامگاه بوذرجمهر قاینی، ارگ کلاه فرنگی و مدرسه شوکتیه در بیرجند، بافت‌های تاریخی در فردوس، سرایان، بشرویه، و خوسف و امامزاده حسین ابن موسی الکاظم (ع) در طبس جزئی از جاذبه‌های تاریخی و مذهبی استان به‌شمار می‌رود.

ظرفیت‌های اقتصادی استان

انواع مواد معدنی از جمله منیزیم (تنها معدن کشور) زغال سنگ، مس، سنگ‌های ساختمانی، قیمتی و نیمه‌قیمتی و ... در خراسان جنوبی استخراج می‌شود. علاوه بر این ده‌ها نوع ماده معدنی دیگر با ذخایر غنی به تازگی شناسایی شده است.

در زمینه تولیدات باغی و کشاورزی انواع محصولات در این ناحیه از کشور تولید می‌شود. این استان تولیدکننده اول عنب و زرشک است و مقام دوم را در برداشت زعفران و پنبه کشور دارد.

سرزمین دانشوران

ابن حسام خوسفی بزرگ‌ترین شاعر آیینی شیعه، در قرن نهم هجری قمری، حکیم نزاری بیرجندی که عبدالرحمن جامی حافظ را در غزل پیرو او دانسته و همچنین لامع درمیانی از زمره بزرگ‌ترین شاعران این دیارند. از دیگر مشاهیر خراسان جنوبی می‌توان عبدالعلی بیرجندی منجم و ریاضیدان، بوذرجمهر قاینی و فاضل تونی از دانشمندان نام‌آور این خطه را نام برد. بدیع‌الزمان فروزانفر، سید محمد فروزان، سید غلامرضا سعیدی، محمد ابراهیم آیتی، محمد حسن گنجی و ده‌ها چهره علمی و دانشگاهی دیگر نیز از مشاهیر خراسان جنوبی‌اند.

علاوه بر این، این منطقه خاستگاه عالمانی دین‌پرور همچون آیات عظام تهامی، محمدباقر آیتی، هادوی، سید کاظم حائری، عارفی و عبادی نیز بوده است.

جنگ‌آور ایرانی به نام «ساگارت» بوده است. اگرچه از حدود و ثغور این ایالت در طول تاریخ به واسطه تحولات سیاسی کاسته شده اما بخش اصلی آن همچنان تحت نام خراسان جنوبی باقی مانده است. این سامان، پس از اسلام، به دلیل موقعیت پناهگاهی خود همواره مأمین علویان و اسماعیلیان ناراضی از حکومت خلفای جور بود و در دوره اقتدار اسماعیلیه، قهستان دومین پایگاه آن‌ها بعد از الموت محسوب می‌شد. مارکوپولو از این ناحیه به عنوان تونوکاین که همان (تون و قاین) است، یاد کرده است.

نهبندان (نه)، خوسف، قاین، طبس، فردوس (تون)، بشرویه و بیرجند از دیرینه‌ترین شهرهای خراسان جنوبی هستند. نام بسیاری از روستاهای این استان نیز ریشه‌ای باستانی دارد از آن جمله: خور، خورشاد، گیو، بهدان، اسفزار و ...

نژاد و گویش

بیش از ۹۷ درصد مردم خراسان جنوبی را فارس‌ها تشکیل می‌دهند. اندکی بلوچ و گروهی عرب نیز در این ناحیه زندگی می‌کنند. مردمان خراسان جنوبی به زبان فارسی با گویش شهرها و روستاهای خود سخن می‌گویند. این استان مجموعه‌ای مرکب از فرهنگ‌ها و گویش‌های متنوع است.

براساس نظر کارشناسان لهجه مردمان این منطقه از پاک‌ترین گویش‌ها و نزدیک‌ترین لهجه به زبان فارسی است.

جاذبه‌های تاریخی و گردشگری

خراسان جنوبی، هم سرزمین کویرهای خیال‌انگیز است و هم دارای باغ‌های رویایی است. از این میان کویر لوت، باغ اکبریه و قنات بلده فردوس از آثاری هستند که ثبت جهانی شده‌اند.

کویر سه قلعه سرایان، یکی از تاریک‌ترین آسمان‌ها (پر ستاره‌ترین) در ایران و جهان را دارد. جایی که از آن به‌عنوان «بهشت منجمان» یاد می‌شود.

باغ و عمارت اکبریه، شوکت‌آباد، رحیم‌آباد و امیرآباد در بیرجند و

فرهنگ بومی خراسان جنوبی

با هدف آشنایی دانش‌آموزان استان با فرهنگ بومی محلی منطقه، جشنواره‌ای تحت‌عنوان «جشنواره خاوران‌شناسی» در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ در مدارس ابتدایی استان برگزار گردید که تأثیر بسزایی در معرفی و شناخت آداب و رسوم منطقه داشت. در اجرای این جشنواره، دانش‌آموزان به همراه معلمان و والدین خود، نمایشی بی‌نظیر از اشیاء و وسایل قدیمی، مشاغل سنتی، غذاهای محلی، آداب و رسوم کهن، بازی‌های محلی و ... را در مدارس خود به‌طور زنده برگزار کردند.

یکی از آموزگاران علاقه‌مند و پرتلاش در این جشنواره خانم **فاطمه ملک‌آبادی‌زاده**، آموزگار پایه ششم دبستان دکتر غفرانی شهرستان بیرجند، بود که در خصوص فرهنگ و آداب و رسوم محلی توضیحاتی داده است که در زیر می‌خوانید.

حب‌الوطن من الایمان

بیا گویم برایت نکته‌ای چند ز فرهنگ غنی و سبقت آن

ز اوضاع قدیم شهر بیرجند ز اهل دانش پیشکسوت آن



معلم مؤلف کتاب‌های درسی

محمد رضا محمدی

مؤلف کتاب درسی

من با توضیحاتی که به ایشان دادم قول دادند که رشته کامپیوتر در هنرستان خاتم تأسیس شود. چندی نگذشت که طبق قول آقای مهندس، امکانات مورد نیاز برای شروع به کار رشته به هنرستانمان فرستاده شد و ما از اول مهرماه سال ۷۵ با تعداد ۱۰ هنرجو کار را شروع کردیم. از آنجا که بچه‌ها متأسفانه بدون

شروع کار تدریس من از سال ۷۴ با رفتن به استان دوردست زیبا و خاطره‌انگیز سیستان و بلوچستان و کار در هنرستان حرفه‌ای خاتم‌الانبیای شهرستان ایرانشهر آغاز شد. در همان اولین سال خدمت‌م روزی گروهی از میهمانان وزارتی به همراه مرحوم مهندس علاقه‌مندان برای بازدید از امکانات و شرایط وارد هنرستان شدند.



واژه فرهنگ از دو بخش «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» به معنی شأن و شوکت و رفعت و «هنگ» از ریشه اوستایی *thang* به معنی کشیدن و گسترش دادن است. بنابراین فرهنگ به معنی گسترش سطح دانش و بینش افراد می‌باشد. از این جهت کلمه فرهنگ با کلمه *education* به معنی تعلیم و تربیت مطابقت دارد.

با توجه به نژاد، زبان، دین، محل جغرافیایی و سطوح کمی و کیفی آموزش‌های تجربی و کلاسیک، طبعاً ویژگی‌های فرهنگی گروه‌های مختلف با هم متفاوت می‌باشد و شناخت ارزش‌ها، باورها، رفتارها و هنجارهای آن‌ها در مراسم مختلف شایان توجه است.

در این بخش به گزیده‌ای کوتاه از فرهنگ بومی و آداب و رسوم مذهبی و سنتی مردم شهرستان بیرجند پرداخته می‌شود.

در سال‌های ۷۹ تا ۸۰ شرایطی فراهم شد که من به دلیل تحصیل همسرم به تهران منتقل شدم و در هنرستان شهید آوینی منطقه ۱۳، که یک هنرستان کار دانش در رشته کامپیوتر بود، مشغول تدریس شدم. در هنرستان شهید آوینی نیز با توجه به زمینه قبلی که از دانشگاه و تحصیل در رشته تکنولوژی آموزشی (با گرایش فنی) در دروس گرافیکی و چندرسانه‌ای داشتم به تدریس این استانداردها مشغول شدم در همین سال‌ها بود که دفتر تألیف کتب درسی فنی و حرفه‌ای در حال نوشتن سرفصل‌های جدید رشته کامپیوتر بود. خوشبختانه یکی از همکاران هنرستان مرا برای نوشتن سرفصل‌های گرافیکی و چندرسانه‌ای به دفتر تألیف معرفی کرد و من با جلساتی که با کارشناسان دفتر تألیف داشتم سرفصل‌های مورد نظر را آماده کردم. این شاید اولین کاربرد حرفه‌ای دروس دانشگاهی بود که به یک خروجی مناسب و تأثیرگذار در عرصه آموزش تبدیل شده بود. من از این بابت بسیار خوشحال و خرسند بودم. پس از اتمام تحصیل همسرم به شهر خودمان بیرجند برگشتم و من به تدریس در رشته کامپیوتر ادامه دادم. در آن سال‌ها هنوز هم استانداردهای شاخه کار دانش به جز منابع آزاد، دارای کتاب درسی نبود و من از تجربه سال‌های خدمت در سیستان و بلوچستان و تهران، با استفاده از منابع مختلف و گاهی اوقات نیز استفاده از *Help* نرم‌افزارها و ترجمه آن، اقدام به نوشتن جزوه و طراحی تمرین و فعالیت‌های مهارتی مورد نیاز کلاس می‌کردم و همیشه زمان زیادی از وقتم در خارج از هنرستان صرف به‌روز کردن اطلاعات و طراحی آموزشی درس‌های روزانه و حتی سال آینده می‌شد. در یکی از همین روزها، تماسی از دفتر تألیف با بنده گرفته شد و

شرط معدل در رشته کامپیوتر ثبت‌نام شده بودند و اکثراً دارای معدل‌های زیر ۱۴ بودند من مجبور شدم علاوه بر تدریس موظفم، بعد از ظهرها نیز در خارج از وقت اداری با بچه‌ها در هنرستان کار کنم. البته از حق نباید گذشت که خوشبختانه هنجاریانم بسیار به رشته و دروس کامپیوتر علاقه‌مند شده بودند و همین باعث شده بود که بعد از ظهرها با علاقه مرا همراهی کنند. در آن سال‌ها یادم می‌آید که هنوز شاخه کار دانش در رشته‌های مختلف دارای کتاب نبود و ما مجبور بودیم براساس سرفصل سازمان فنی و حرفه‌ای و با استفاده از منابع مختلف، به هنجاریان دروس تخصصی آن‌ها را آموزش دهیم. همین امر باعث شده بود که علاوه بر مدرسه وقت بسیار زیادی از من در منزل به نوشتن جزوه و تمرین‌ها و فعالیت‌های کلاسی صرف شود. خیلی از مواقع در تابستان نیز برای آماده کردن محتوای آموزشی سال آینده برنامه‌ریزی می‌کردم و جزوات درسی سال آینده را براساس سرفصل می‌نوشتم. علاوه بر این بعد از تدریس مباحث نیز بازخوردی از کلاس می‌گرفتم و مواردی را که هنجاریان در مباحث گفته شده اشکال داشتند در روش تدریس تصحیح می‌کردم و حتی در جزوه آموزشی این تغییرات را اعمال می‌کردم. نکته جالب‌تر این بود که در پایان تدریس استاندارد، یکی از کارشناسان سازمان فنی و حرفه‌ای از هنجاریان ما آزمون می‌گرفتند که با این احوال در اولین سال تدریس، حدود ۹۰ درصد قبولی خرداد داشتیم. این باعث شد خستگی یک سال پر تلاش و طاقت‌فرسا از تنم خارج شود، علاوه بر اینکه خیلی از این هنجاریان نیز ادامه تحصیل دادند و از تعدادی از آن‌ها هم بعدها شنیدم که در همان هنرستان مشغول به تدریس شدند.

الف: آداب و رسوم مذهبی

در باب برگزاری مجالس مذهبی مردم این دیار می‌توان از تعزیه و عزاداری آن‌ها در رمضان و ایام محرم و صفر، به‌ویژه تاسوعا و عاشورای حسینی نام برد. مردم شهرستان بیرجند با توجه به علایق دینی و گرایش‌های عمیق مذهبی، در ماه‌های محرم و صفر عزاداری می‌کنند و این فرصت را برای تعظیم شعائر حسینی غنیمت می‌شمارند. هیئت‌های مذهبی در مساجد و محلات مختلف برپا می‌گردد. عصر روز ششم محرم، مراسم «علم‌بندان» در هیئت حسینی، که یکی از قدیمی‌ترین هیئت‌های مذهبی بیرجند به‌شمار می‌رود، برگزار می‌شود. در این مراسم تعدادی از افرادی که از قدیم به «علمدار»

مشهور بوده‌اند؛ علم‌های قدیمی را به دست می‌گیرند و با عزاداری و نوحه‌سرایی، آغاز حرکت هیئت‌ها را اعلام می‌کنند. برنامه هیئت‌ها عبارت است از:

- روضه‌خوانی و نوحه‌سرایی
- دیدار با سایر هیئت‌ها
- حضور بر مزار اهل قبور، به‌ویژه شهدا و روحانیون
- حضور در خانه بزرگان و علمایی که به تازگی درگذشته‌اند برای عرض تسلیت و قرائت فاتحه از دیگر مراسم عزاداری، برپایی مجالس ترحیم در گذشتگان در روزهای سوم، هفتم، چهلم و سالگرد وفات آن‌هاست.

مرا برای نوشتن کتاب نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای دعوت به همکاری کردند که قبول کردم پس از اینکه یک فصل از کتاب را به‌صورت پیش‌نویس به دفتر فرستادم متن و قلم من مورد تأیید قرار گرفت و لذا همراه دوست عزیزم آقای مهندس مینایی در سال ۱۳۸۰ شروع به تألیف این کتاب کردیم. پس از تحقیقات اولیه و با توجه به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در یک بازه زمانی حدود یک سال و نیم، این کتاب به سرانجام رسید. این کار، با توجه به بازخوردهایی که از منابع مختلف می‌گرفتم، یک تجربه موفق بود. نکته در اینجا باید به اقدام قابل تحسین و فکورانه دفتر تألیف اشاره کنم که در نوشتن کتب جدید رشته کامپیوتر، پس از سال‌ها که از اساتید خارج آموزش و پرورش استفاده می‌شد، در تألیف سرفصل‌های جدید، از هنرآموزان رشته‌ها و با توجه به تجارب آن‌ها استفاده کرد. این اقدام خلاقانه منجر به ظهور نسل جدیدی از معلمانی شد که از آن‌ها مؤلف کتاب درسی ساخته شد.

حاصل تلاش‌های من در طول این سالیان، تألیف هشت کتاب درسی در شاخه کاردانش و فنی و حرفه‌ای رشته کامپیوتر کشور در حوزه گرافیک و چندرسانه‌ای بود که از آن میان می‌توان به کتاب‌های طراحی امور گرافیکی با رایانه، نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای، بسته‌های نرم‌افزاری یک، میکس رایانه‌ای، کاربر Flash، کاربر Director، کاربر Illustrator و تولید محتوا و برنامه‌سازی اشاره کرد.

البته تمامی تألیفات فوق کار تیمی دو یا چند نفره بوده و همکاران عزیزی بنده را همراهی و یاری رساندند که از جمله باید از خانم‌ها عفت قاسمی، معصومه رضایی،

مریم پورغلامی و آقایان غلامرضا مینایی، حبیب رسا و علیرضا افشار، که همکاران تألیف بنده بودند، تشکر ویژه‌ای داشته باشم. ضمناً در سال ۹۵ که برنامه درسی دچار تغییرات اساسی شد و برنامه درسی مبتنی بر شایستگی، اساس کار تألیف کتب جدید رشته کامپیوتر قرار گرفت، من همچنان در تألیف کتاب، تولید محتوا و برنامه‌سازی افتخار همکاری با آقایان علی حیدری و محمدرضا قشونی و خانم‌ها شیوا داودزاده، لیلا داودی ثانی، حمیرا رخ‌افروز و زهرا عسگری رکن‌آبادی را داشتم.

سال ۱۳۸۰ اولین کتاب درسی‌ام را با عنوان «نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای» در رشته کامپیوتر تألیف کردم و این شروع یک فعالیت و تجربه جدید در زندگی حرفه‌ای‌ام بود، به طوری که در طول سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ موفق شدم با تیم‌های مختلفی که در کنار بودند اقدام به تألیف ۸ عنوان کتاب درسی کنم که عناوین آن‌ها به شرح زیر است:

سال ۱۳۸۰ نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای، محمدرضا محمدی، غلامرضا مینایی

سال ۱۳۸۲ بسته‌های نرم‌افزاری یک، محمدرضا محمدی، علی آقاکیسری، ملیحه طرزی

سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ طرح امور گرافیکی با رایانه، محمدرضا محمدی، عفت قاسمی، معصومه رضایی، مریم پورغلامی

میکس رایانه‌ای، محمدرضا محمدی، عفت قاسمی، کاربر Flash، محمدرضا محمدی، عفت قاسمی، حبیب رسا

کاربر Director، محمدرضا محمدی، عفت قاسمی

ب: چاووش خوانی

چاووش خوانی رسم زیبایی است که در آن - هنگام عزیمت فرد یا افرادی به مکه مکرمه و عتبات عالیات و یا بازگشت از آن - اشعاری نغز و دلنشین توسط «چاووش خوان» خوانده می شود که دیگران نیز با او هم نوا می شوند و از این حال به وجد می آیند. دسته چاووش خوان، هنگام عزیمت زائر او را تا چند کیلومتر بدرقه می کنند و هنگام بازگشت به استقبال و پیشواز وی می روند.

دو بیت از اشعار معروف چاووش خوانی این است:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا

بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا

اولین نرم افزاری که با همکاری همسر برای تدریسمان طراحی و پیاده سازی کردیم، درس افزار آموزشی در مورد مدار منطقی بود که در آن با استفاده از انیمیشن و مباحث تعاملی و جذاب توانستیم بسیاری از مفاهیم مشکل و پیچیده کتاب درسی را به شکلی جذاب و ساده تولید محتوا نماییم و همین امر شروع فعالیت جدیدی شد که حاصل آن تهیه درس افزارهای آموزشی و مذهبی - قرآنی شد که علاوه بر استفاده در آموزش، در جشنواره های مختلف تولید محتوای الکترونیکی کشور نیز حائز رتبه های اول، دوم و سوم شدند. البته تمامی درس افزارها و نرم افزارهای چندرسانه ای تولید شده نیز کار تیمی بود.

آموزش سخت افزار؛

رتبه اول کشور در بخش نرم افزارهای آموزشی آموزش Html؛

رتبه دوم کشور در بخش نرم افزارهای آموزشی آدینه ظهور؛

رتبه اول نرم افزارهای مذهبی قرآنی هشتمین آفتاب؛ رتبه اول بخش نرم افزارهای مذهبی - قرآنی

چندرسانه ای حیدر؛

رتبه دوم بخش نرم افزارهای مذهبی - قرآنی

آموزش Authorware؛

رتبه اول کشور در بخش نرم افزارهای آموزشی کلید بهشت؛

رتبه سوم نرم افزارهای مذهبی - قرآنی درس افزار طراح امور گرافیک با رایانه درس افزار نرم افزارهای چندرسانه ای

کاربر **illustrator**، محمدرضا محمدی، عفت قاسمی و سال ۱۳۹۵ تولید محتوای الکترونیک و برنامه سازی، محمدرضا محمدی، علی حیدری، شیوا داود زاده، لیلا داودی ثانی، حمیرا رخ افروز، زهرا عسگری رکن آبادی و محمدرضا قشونی.

نکته ای که در تألیف کتاب هایم همیشه بر روی آن تأکید داشته ام کاربردی کردن مطالب درسی در جهت مهارت آموزی هرچه بهتر هنرجویان بوده است. به همین جهت از همان ابتدا سبک نوشتن کتب درسی ام را در شاخه کار دانش و فنی و حرفه ای براساس رویکرد PBL یا پروژه محور با تأکید بر مهارت آموزی کاربردی قرار دادم. مهم ترین دغدغه ام در نوشتن کتاب های فوق همیشه این بود که محتوای نوشته شده به صورتی باشد که هنرجویان عزیز بتوانند با یادگیری مطالب کتاب، مهارتی را یاد بگیرند تا بتوانند با خروج از هنرستان جذب بازار کار شوند. ضمن اینکه تنها انگیزه ای که در طول این سال ها مرا علی رغم مشکلات فراوان به جلو هدایت می کرد این بود که فردی مثمر ثمر باشم و اینکه کتاب درسی یک کار ملی است و تألیف و تأثیر مثبت آن می توانست فارغ التحصیلان زیادی را جذب بازار کار کرده و چرخ صنعت و اقتصاد کشور را بچرخاند. به نظر من این بزرگ ترین پاداشی است که یک مؤلف می تواند از اجر معنوی کارش از خالق یکتا بگیرد.

در تمام این سال ها همیشه در کنار تدریس، با توجه به علاقه ای که به رشته ام تکنولوژی آموزشی (با گرایش فنی) و کاربرد آن در آموزش داشتم اقدام به ساخت نرم افزارهای آموزشی مورد استفاده در تدریس می کردم و از دست ساخته های خودم در جهت تدریس کارآمدتر و پایدارتر مفاهیم درسی استفاده می کردم.

پ: روز برات

روز چهاردهم ماه شعبان، مردم به یاد اموات خود به قبرستان‌ها می‌روند و با دادن خیرات، روح آن‌ها را شاد می‌کنند. در این روز نان‌های محلی و سنتی بین مردم تقسیم می‌شود. روز برات مانند یک میهمانی با شکوه است که در آن سفره‌های شیرینی، میوه و ... بر مدفن اموات گسترده می‌شود و قبرستان را به صورت یک مراسم پذیرایی بزرگ جلوه‌گر می‌سازد.

مدیریت فرایندهای یادگیری

محمدعلی شاکری



در تهیه فهرست‌های سنجش مشاهده‌ای و وقت‌گیر بودن تنظیم پوشه کار و نیز ترکیب کردن اطلاعات به‌دست آمده از این ابزارها به منظور تصمیم‌گیری در مورد دانش آموز به‌صورت دستی، از جمله عواملی بود که موجب ایجاد نگرش منفی در بین معلمان در مورد ارزشیابی توصیفی را ایجاد نمود و باعث شد که تکمیل این دفاتر نه به منظور تصمیم‌گیری در مورد دانش آموزان بلکه جهت رفع تکلیف انجام شود. لذا آن‌ها را ابزاری ناکارآمد می‌دانستند و رغبتی برای تکمیل آن‌ها نداشتند.

اهداف

- صرفه‌جویی در وقت معلم و کیفیت بخشی به آموزش و پرورش دانش آموزان
- آشنایی معلمان با اهداف، انتظارات و سطوح عملکرد تحصیلی دانش آموزان
- ارائه گزارش‌های منظم، منسجم و هدفمند به اولیا، مدیران و مسئولان و پیگیری برنامه در سطوح مدرسه، منطقه و استان
- تجمیع و انسجام‌بخشی به ثبت عملکرد تحصیلی دانش آموزان و ارائه بازخوردهای لازم
- کمک به تحلیل نتایج ارزشیابی و بهبود فرایند یاددهی - یادگیری
- بهبود فرایند نظارت و ارزیابی و ارائه بازخوردهای لازم

اشاره

رایانه و نرم‌افزارهای کاربردی، ابزارهایی هستند تا به ما کمک کنند بتوانیم با دقت و ظرافت بهتری وظایف خود را انجام دهیم. پس از عملیاتی شدن طرح نظام ارزشیابی کیفی، کارشناسان آموزش و پرورش استان خراسان جنوبی با همت و خلاقیت‌های خود برنامه‌ای تولید کرده‌اند که ثبت رویدادهای کلاس در دوره ابتدایی را برای ارزشیابی کیفی سهل‌تر می‌کند.

نظام ارزشیابی کیفی - توصیفی در حالی دوازدهمین سال اجرای خود را پشت‌سر گذاشته است که مطابق بررسی‌های میدانی و بازدیدها و پرس‌وجواز معلمان، علی‌رغم رضایت نسبی مجریان، نارضیاتی هم دارد. در واکاوی دلایل عدم همراهی و همگامی حداقل بخشی از آموزگاران و مجریان برنامه به مواردی همچون آمار بالای دانش آموزان در کلاس‌ها، وجود تعداد زیاد کلاس‌های چند پایه و تدریس همزمان چندین درس در یک ساعت، حجم بالای کتب درسی، تعداد زیاد فرم‌ها و اقدامات دست‌وپاگیر دیگر مربوط به فرایند اجرای برنامه ارزشیابی کیفی - توصیفی، تهیه و تکمیل پوشه کار و خصوصاً ثبت عملکرد دانش آموزان به‌صورت ساعتی و روزانه، تکمیل و تنظیم دفتر فرایندهای یادگیری و گزارش‌های پیشرفت تحصیلی بیشتر خودنمایی می‌کند.

اهمیت و ضرورت

در طول سال تحصیلی، معلم با روش‌های متنوع و ابزارهای گوناگون و انجام فعالیت‌های رسمی و غیررسمی، اطلاعات جامع و مفیدی از دانش آموزان را گردآوری می‌نماید. تصمیم‌گیری در مورد آنچه باید ثبت شود و نحوه نگهداری داده‌های تکمیل شده، به‌منظور فراهم نمودن زمینه کار لازم برای برداشتن قدم بعدی مسافر یادگیری در اختیار معلم است.

ابزارهایی که به این منظور برای معلم پیش‌بینی شده عبارتند از:

۱. دفتر ثبت فرایندهای کلاسی
 ۲. دفتر ثبت مشاهدات
 ۳. پوشه کار
- ناکافی بودن فضای دفتر ثبت فرایندهای کلاسی، دقت و تبحر بالا

ت: مراسم کف زنی

بزرگداشت شب چله یا بلندترین شب سال (یلدا) با دیدار دوستان و اقوام و آشنایان و پذیرایی‌های سنتی یکی از رسوم متداول در خراسان جنوبی است. یکی از آیین‌های ویژه این شب، برگزاری مراسم «کف زنی» است. در این مراسم، ریشه گیاهی به نام چوبک (بیخ) را در آب می‌خیسانند و پس از چند بار جوشاندن در یک ظرف بزرگ سفالی به نام «تغار» می‌ریزند. آن‌گاه مردان و جوانان با دسته‌ای از چوب‌های نازک انار به نام «دسته گز» مایع مزبور را آنقدر هم می‌زنند تا به صورت کف درآید. به کف آماده شده مقداری شکر می‌افزایند و آن را با مغز گردو و پسته تزئین و از میهمانان پذیرایی می‌کنند.

توصیف‌های متنوع و با نتیجه‌های مختلف را جلوی چشمان آموزگاران قرار می‌دهد. ضمن اینکه معلمین خلاق و علاقه‌مند می‌توانند شخصا اقدام به توصیف عملکرد و تهیه گزارش پیشرفت تحصیلی نمایند. ۶. ثبت اطلاعات موجود در پوشه کار دانش آموز و برقراری ارتباط با کار پوشه.

۷. جلوگیری از ثبت عملکردهای مشابه و تکراری و صرفه‌جویی ۸۰ درصدی در وقت و کمک به توجه بیشتر به دانش آموزان و افزایش کارایی و کیفیت آموزشی.

۸. ساده بودن نرم‌افزار و عدم نیاز به نصب آن و راحتی کار با آن و امکان ذخیره کردن در یک فلش مموری.

۹. یکی از مهم‌ترین کارکردهای نرم‌افزار آشنا نمودن معلمین با اهداف، انتظارات و سطوح تحقق اهداف است. در هنگام ثبت عملکرد همیشه اهداف مقابل چشمان معلم قرار دارد و با کار کردن با نرم‌افزار به توانمندی‌های همکاران اضافه می‌گردد.

۱۰. تبادل اطلاعات با سیستم توصیفی و دریافت اطلاعات دانش آموزان از این سیستم و عدم نیاز به ثبت اولیه اطلاعات دانش آموزان.

۱۱. ارائه گزارش‌های مختلف و متنوع به اولیای دانش آموزان در بازه‌های زمانی مختلف، براساس آیین‌نامه ارزشیابی توصیفی و غیره.

۱۲. مشخص نمودن میزان تحقق اهداف آموزشی دروس در دانش آموزان و بازیابی نقاط ضعف و قوت دانش آموز و معلم (با گرفتن گزارش‌های متنوع).

۱۳. امکان اسکن آزمون‌های مختلف دانش آموز، تهیه عکس از دست‌ساخته‌ها و فعالیت‌های فردی و گروهی دانش آموزان و حذف کاغذ در نرم‌افزار وجود دارد.

۱۴. کنترل ثبت عملکرد دانش آموزان کلاس به صورت متوازن (حداقل یک بار از هر دانش آموز در ماه).

۱۵. امکان برقراری ارتباط اینترنتی با نرم‌افزار، پشتیبانی برنامه با ارسال و نصب نگارش جدید، رمز و پسورد دانش آموز و اولیا و اطلاع از وضعیت عملکرد تحصیلی دانش آموز.

۱۶. کلیه فرم‌های موجود در دفتر فرایندهای کلاسی مثل ثبت عملکرد فرم شماره ۵، حضور و غیاب، ملاقات با اولیا، برنامه هفتگی و بودجه‌بندی در نرم‌افزار قرار دارد.

۱۷. با توجه به منابع و اطلاعات موجود در نرم‌افزار، مجموعه‌ای از راهنمای تدریس معلم در دروس و پایه‌های مختلف، راهنمای معلم در ارزشیابی توصیفی، کتب درمان اختلالات یادگیری، اهداف دروس، عملکردهای متنوع و همسو با نتایج مختلف و خلاصه دایره‌المعارفی از اطلاعات مهم و ضروری به وسیله نرم‌افزار در اختیار معلم قرار داده شده که باعث ارتقا و آگاهی او و دیگر استفاده‌کنندگان می‌شود.

– صرفه‌جویی در امکانات (کاغذ، جوهر و ...) و استفاده از علم و تجهیزات هوشمند در آموزش و پرورش ابتدایی

کارکردهای نرم‌افزار

در غنی‌سازی محتوای نرم‌افزار سعی کردیم پنج گام مهم و اثربخش را که در ارزشیابی توصیفی موجود است لحاظ نموده و از آن بهره گیریم. در اولین قدم اهداف را با انتظارات آموزشی و نشانه‌های تحقق آن جهت سهولت کار معلم ارائه کرده‌ایم تا معلم متناسب با آن به تهیه ابزار مبادرت نماید، در نتیجه گام دوم، یعنی جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از ابزار، برایش هموار گردد و در ضمن نگهداری و ساماندهی اطلاعات هم آسان‌تر صورت گیرد. تمهید اتخاذ شده برای گام سوم، یعنی تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات را با قابلیت گزارش‌گیری در بازه‌های زمانی مختلف از عملکردهایی که ثبت نموده‌ایم (ترکیب اطلاعات) لحاظ نموده‌ایم. در ضمن در این مرحله نرم‌افزار قادر خواهد بود گزارش‌گیری‌های متنوعی در بازه‌های زمانی مختلف از عملکرد دانش آموزان داشته باشد و نیز این گزارش‌ها به شکل چاپی به ذی‌نفعان (در صورت لزوم) ارائه شود. برای برداشتن قدم چهارم، یعنی تصمیم‌گیری درباره چگونگی بهبود یادگیری ضمن استفاده از ترکیب اطلاعات، جداولی با عنوان توصیه و راهکار تهیه شده است تا معلم با کمک گرفتن از این جداول و ثبت اقدامات اصلاحی خود در آن، زمینه را برای آخرین و مهم‌ترین گام یعنی «بازخورد» آماده نمایند. بهره‌گیری از تمامی مراحل به آموزگاران محترم کمک خواهد کرد که تصمیم درستی در مورد دانش آموز، به عنوان خروجی باارزش در آموزش و پرورش، اتخاذ نمایند.

علاوه بر اینکه در تهیه نرم‌افزار سعی شده است پنج گام اساسی فوق، منطبق با نظام ارزشیابی کیفی – توصیفی، لحاظ شود، نرم‌افزار دارای قابلیت‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱. ثبت عملکرد دانش آموزان در دروس مختلف و متناسب با اهداف هر درس.

۲. ثبت غیبت، تأخیر، ملاقات با اولیا و ...

۳. ثبت توصیه‌ها و ارائه راهکارهای لازم با بهره‌گیری از منابع مختلف و خصوصاً کتاب «درمان اختلالات یادگیری» تألیف دکتر مصطفی تبریزی.

۴. ارائه گزارش‌های مختلف و متنوع دانش آموزی، کلاسی، مدرسه‌ای، منطقه‌ای و استانی در موضوعات مختلف.

۵. ارائه فرم شماره ۱ و توصیف عملکرد در کلیه پایه‌ها برای دانش آموزان. این نرم‌افزار دغدغه معلمین را در اینکه توصیف متناسب با اهداف باشد، غلط املائی نداشته باشد و نگارش آن صحیح باشد برطرف می‌نماید و

ث: مراسم درخواست باران

در گذشته‌های نه چندان دور، وقتی باران نمی‌بارید و امید مردم به یأس تبدیل می‌شد، در حاشیه شهر یا روستا دعای باران می‌خواندند. مردم پیکره‌ای چوبی به شکل یک مترسک به نام «تالو» می‌ساختند و آن را در کوچه‌ها می‌گرداندند و به صورت حرکت دسته‌جمعی، ترانه‌ای محلی را که نشانه استغاثه مترسک (آدمک) از خداوند بود می‌خواندند.

نمونه این اشعار:

اتالو ماتلو، ای خدا بارو کو (ای خدا باران ببار)
با روی او شرو کو (که از ناودان‌ها آب جاری شود)
تالوی ما تشنه شده (مترسک ما تشنه شده)
ور کوه و ور پشته شده (از تشنگی به کوه و تپه بالا می‌رود)

باغی پر از گل‌های رنگارنگ

زینب عباسی

آن‌ها شود. او باید با هنر معلمی خود کاری انجام دهد که باعث لذت و اشتیاق دانش‌آموز نسبت به درس و کلاس شود. باید به افکار دانش‌آموزان احترام بگذارد زیرا طرز فکر کردن، احساس کردن و فهمیدن کودکان مخصوص خودشان است و آنان باید آزادانه رشد کنند.

من به شغل معلمی علاقه‌افر داشتم. به همین جهت این شغل را انتخاب نمودم و اکنون در این عرصه با جدیت و در حد توان تلاش می‌کنم.

من کلاس‌م را به صورت گروهی اداره می‌کنم. اما نه به روش گروه‌بندی قالبی. برای مثال، اجازه می‌دهم دانش‌آموزان افکار و دانسته‌هایشان را بلند بلند بر زبان آورند نه آهسته. از آنان می‌خواهم هر آنچه را از ذهنشان می‌گذرد به راحتی بیان کنند. زیرا همه ما سریع‌تر از صحبت کردن فکر می‌کنیم. بنابراین فکر از کلام جلوتر است. بایستی به افکار بچه‌ها پر و بال داد تا جرئت فکر کردن در آنان تقویت شود و مخصوصاً دانش‌آموزان خجالتی و یا دارای لکنت زبان بیشتر بتوانند ابراز وجود نمایند.

اشاره

معلمی بیش از هر چیزی بستگی به نگرش ما به انسان، یادگیری، فضای مدرسه، تربیت و ... دارد. در گفت‌وگوهایی که با معلمان داریم، زیبایی‌هایی می‌بینیم که در جاهای دیگر کمتر شاهد آن هستیم. معلمانی که با جان و دل کار می‌کنند و رضایت دانش‌آموزان، والدین و مسئولان آموزش و پرورش بهترین پاداشی است که هر معلمی دریافت می‌کند. در ادامه با نمونه‌هایی از تجارب یک معلم نمونه کشوری از استان خراسان جنوبی آشنا می‌شویم.

کلاس درس شبیه باغی است پر از گل‌های رنگارنگ، و هر یک با شکل و رنگ و بوی خاص خود. این گل‌های رنگارنگ همان شاگردان کلاس‌اند، دارای اخلاق، افکار و اندیشه‌های متفاوت. لذا اینجا معلم است که بایستی نقش باغبان را به خوبی ایفا نماید و با شناخت تک‌تک دانش‌آموزان و کمک گرفتن از اولیای آنان ارتباطی بجا و صمیمی با بچه‌ها برقرار نماید و دوست و همراه و هم‌بازی

ج: مراسم خواستگاری

از دیگر مراسم معمول رفتن به خواستگاری است. در خواستگاری زنی از نزدیکان داماد به خانه عروس می‌رفته و مکالماتی بین او و خانواده عروس رد و بدل می‌شده است. این رسم امروزه تقریباً منسوخ شده است. بخشی از مکالمات خواستگاری: در خانه عروس کوبیده می‌شود، مادر دختر از داخل منزل می‌پرسد: کنه کنه در می‌زنه (چه کسی است در می‌زند؟). زن می‌گوید: در واکنی، بُر شما حنا بیاردم (در را باز کنید، برای شما حنا آورده‌ام) و ...

و همراه با «خط بر» تحویل آن‌ها می‌دهم و از فراگیران می‌خواهم حتی الامکان هر جلسه با وضو به مدرسه بیایند. یک شیشه عطر کوچک حرم همیشه توی کیفم دارم که قبل از شروع قرآن بچه‌ها را با آن خوشبو می‌کنم. در مورد سایر دروس نیز از مکان‌هایی همچون حیاط مدرسه، راهرو و سالن اجتماعات و در صورت مجوز گرفتن بازدیدها و گردش‌های خارج از مدرسه ترتیب می‌دهم و در تدریس مواردی همچون اشکال هندسی، دانش‌آموزان را به کف، دیوار و سقف کلاس توجه می‌دهم و در حیاط مدرسه نیز با کشیدن شکل‌های هندسی با گچ و ... کار را دنبال می‌کنم. برای آموزش مفاهیم کلیدی و مهم، در برخی موارد کلاس را کم نور، و یا تاریک، نموده و با چراغ قوه به تصاویر و مفاهیم مهم تدریس نور می‌تابانم و تدریس را دنبال می‌نمایم.

در ریاضی، برای تدریس اعداد زوج و فرد، از روش توپ کاغذی و نوشتن اعداد زوج و فرد بر روی برگه‌های کاغذی و پخش کردن بین دانش‌آموزان به روش‌های مختلف استفاده می‌کنم. هر دانش‌آموز توپ کاغذی خود را باز می‌کند و عدد را می‌خواند و بقیه در دفتر یادداشت خود می‌نویسند و این کار تا آخرین دانش‌آموز ادامه می‌یابد. در پایان دانش‌آموزان در دفاتر خود اعداد زوج و فرد را جدا کرده و مشخص می‌نمایند و هر دانش‌آموزی که بیشترین اعداد زوج یا فرد را مشخص نمود و خواند به عنوان برنده انتخاب می‌شود.

برای آموزش الگویابی، از حیاط مدرسه یا کف کلاس استفاده می‌کنم، بچه‌ها مفاهیم شمارش رو به جلو عقب را با طراحی خانه به خانه یاد می‌گیرند و از این طریق به معنا و مفهوم الگو آشنا می‌شوند.

در نهایت به لطف حق، تاکنون نتیجه تلاش‌های اینجانب، معلم نمونه استان شدن در سال ۱۳۸۹، فرهیخته ادبستان شدن در سال ۱۳۹۱، شرکت فعال در پژوهش و تحقیق و داشتن پانزده مقاله علمی با رتبه‌های اول و دوم کشوری و استانی و همچنین داشتن سی مقاله با کسب رتبه‌های برتر بوده است. علاوه بر این موارد در جشنواره الگوهای برتر تدریس نیز رتبه‌های استانی و کشوری کسب کرده‌ام. ضمناً کسب عنوان «معلم نمونه کشوری» در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ از افتخارات دیگر اینجانب است.

معلم در عین حال که دوست و همراه دانش‌آموزان است باید قاطعیت و اقتدار خود را نیز حفظ کند. من خود برای اینکه در کلاس من موفق باشم و تدریس مناسب و موفقیت‌آمیزی داشته باشم نخست اقتدار خود را اعمال و سپس تدریس را شروع می‌نمایم، چون می‌دانم در غیر این صورت بدون شک کیفیت تدریس‌ام کاهش می‌یابد و کارایی مناسب را نخواهد داشت.

نکته دیگر حرمت نهادن به دانش‌آموزان است، و آن این است که قبل از هر چیز دانش‌آموزانم را با مسائل کلاس و توجه به تدریس آشنا می‌کنم و هرگونه رفتار ناشایست آن‌ها را زیر نظر می‌گیرم و به آنان تذکر می‌دهم. لازم به ذکر است «نقش الگویی معلم» بیشترین اثر را در تثبیت رفتار و شخصیت فراگیران دارد، لذا من مسائلی همچون نظم، بهداشت، نحوه لباس پوشیدن، باز کردن و در دست گرفتن کتاب و دفتر و مداد، تراشیدن مداد و ده‌ها مورد دیگر را سعی می‌کنم خودم به نحو احسن عمل نمایم تا دانش‌آموزانم نیز رعایت نمایند. به تغذیه دانش‌آموزان اهمیت فراوانی می‌دهم و در هماهنگی با اولیای دانش‌آموزان عزیز از آن‌ها می‌خواهم تغذیه مناسب همراه بچه‌ها کنند و با نظارت من در زنگ‌های تفریح صرف نمایند.

اگر بخواهم تدریس را به چیزی تشبیه کنم می‌گویم تدریس مثل بالا رفتن از کوه است. برای انجام این کار اولین گام آماده شدن و سپس تهیه وسایل و امکانات لازم برای کوهنوردی است. اگر کوهنورد یکی از وسایل ضروری را فراموش کند قطعاً صعود موفقیت‌آمیزی نخواهد داشت. همان‌طور که یک کوهنورد موفق باید کاردان و آشنا با اصول کوهنوردی باشد، معلم هم باید در تدریس همین گونه باشد. او باید در امر تدریس آمادگی در مرحله اول، تهیه وسایل کمک‌آموزشی و طرح درس در مرحله بعد، و آماده نمودن کلاس و تدریس در مرحله سوم را مورد نظر داشته باشد.

من سعی می‌کنم با توجه به جو کلاس و در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان تدریس خود را به محیط و اطراف ارتباط دهم. برای تدریس قرآن ارزش خاصی قائلم؛ به این صورت که قبل از جشن قرآن با همکاری معاون آموزشی مدرسه به تک‌تک بچه‌ها آموزش وضو می‌دهم. پس از برگزاری جشن قرآن نیز کتاب‌ها را تزئین شده

برای آشنایی بیشتر با آداب و رسوم خراسان جنوبی، به بخشی از لایه‌ها، دوبیتی‌ها، موسیقی محلی و بازی‌های بومی محلی، غذاها و شیرینی‌های سنتی و نوع پوشش مردم در گذشته به اختصار اشاره می‌شود:

لالایی:

الا لالا گل آلو

الا لالا گلم باشی

الا لالا گلم بیدار

درخت سیب و زردآلو

تسلای دلم باشی

گلم هیچ وقت نشی بیمار



دیگری

زینب وکیل

معلم علوم منطقه ۱۱ تهران

و پس از همه این‌ها همت بگمارد و آستین بالا بزند و سعی در رفع نیازهای او کند؟ فیلسوفان اخلاق سالیان زیاد مشغول جواب دادن به این قبیل پرسش‌ها هستند اما من در سفری که به یک مدرسه ۹ کلاسه در شهرستان طبس مسینا، در خراسان جنوبی داشتم، یک نمونه ویژه از

اگر بخواهیم یک تعریف کلی از اخلاق بدهیم، شاید بتوانیم بگوییم در جایی که «دیگری» در برابر «من» خودش قد علم می‌کند و پررنگ می‌شود به اخلاقی شدن نزدیک شده‌ایم. چطور می‌شود که انسانی بتواند شخص دیگری را ببیند، احساسات او را بفهمد و از نیازهای او باخبر شود

موسیقی محلی: موسیقی محلی خراسان جنوبی از سابقه‌ای طولانی و قدیمی برخوردار است. ویژگی موسیقی محلی در حرکات ریتمیک و نمایشی است. چوب بازی یکی از هنرهای محلی است. سازهای محلی عبارت‌اند از: دهل، سرنا (ساز)، دایره و نی که معمولاً توسط خود نوازندگان ساخته می‌شود.

مدرسه، یکی از دانش‌آموزان پایه یازدهم رشته تجربی، همراه ما می‌شود و از تمام لحظات بازدید ما عکاسی می‌کند. با او وارد صحبت می‌شوم. درس زیست را بسیار دوست دارد و کار غده‌ها در بدن برای او جالب است. می‌گوید برای کنکور باید از الان تست بزنم، در سال گذشته مدرسه برای کل کلاس دو کتاب تست زیست خریداری کرد که به نوبت بین بچه‌ها دست به دست می‌شد. بچه‌ها حواسشان بود که کتاب را زیاد پیش خود نگه ندارند و طبق قرار گذاشته شده به مدرسه برگردانند. می‌گوید این دانش‌آموزان که اکثراً به خانواده‌های عشایری تعلق دارند و به خوبی به اشتراک گذاشتن لوازم را یاد گرفته‌اند. همه چیز را برای همه می‌خواهند و شاید کمتر خبری از خودخواهی در بین آن‌ها باشد. سپس اضافه می‌کند: امسال هنوز مدرسه نتوانسته است برای پایه یازدهم کتابی تهیه کند.

در آخرین لحظات حضور ما در مدرسه سؤالی مدام گوشه ذهنم رژه می‌رود. حلیمه «دیگری» را بر خود ترجیح داد و علی‌رغم انتخابش به رشته نظری نرفت، اما مسئولیتش در برابر خودش چه می‌شود؟ حلیمه اگر به رشته دیگری می‌رفت قرار بود چه اتفاقی بیفتد؟ کمی بیشتر ریاضی بخواند؟ از رموز بدن انسان سر در بیاورد؟ یا به سمت دنیای سیاست برود؟ با خود فکر می‌کنم شاید در نهایت فرق چندانی وجود ندارد. حالا او ریاضی را به کار گرفته است و الگو می‌کشد. به خوبی با هم‌کلاسی‌های خود گرم می‌گیرد و با آدم‌های غریبه ارتباط برقرار می‌کند. خیال روزی را در سر می‌پرورانم که این دو خواهر با هم یک کارگاه خیاطی بزرگ در شهرستان خود زده‌اند. حلیمه مدیریت خیاطی را بر عهده دارد و خواهر طرح‌های ناب می‌کشد و آوازه خیاطی‌های آن‌ها به شهرهای مجاور می‌رسد و مجبور می‌شوند روز به روز تعداد خیاطان کارگاه را بیشتر کنند. حلیمه بردبار است و این بردباری او را بیش از هر چیز توانا کرده است.

ترجیح دیگری بر خود را دیدم. در بین شاگردان کلاس طراحی دوخت دو خواهر پانزده ساله‌اند که از قضای روزگار یکی از این دو خواهر ناشنواست. پدر به خواهر دیگر، به اسم حلیمه، سفارش کرده است که در هر جا که می‌رود حواسش به خواهرش باشد و یادش باشد که هر دو باید با هم پیشرفت کنند. وارد کلاس می‌شویم، برق مدرسه چند روزی است که دچار مشکل شده و قطع است. هوای مدرسه سرد است اما آفتاب خوبی در کلاس افتاده است. دانش‌آموزان با کاپشن و کت که روی روپوش‌های خود پوشیده‌اند پشت میزهای مستطیلی بزرگ و سراسری نشسته‌اند. جلوی هر کدام از بچه‌ها یک الگوی خیاطی پر از عدد و خط قرار دارد. مدیر مدرسه ما را به دانش‌آموزان معرفی می‌کند. در گوشه کلاس حلیمه با زبان اشاره خواهر خود را در جریان ورود ما قرار می‌دهد. حلیمه که به راستی نامش براننده شکیبایی اوست با بردباری تمام در همه کلاس‌ها حرف معلم و شاگردان را برای خواهر خود با زبان اشاره بازگو می‌کند. خواهرش نیز در طراحی بسیار تواناست و یک قسمت از دیوار کلاس را طراحی‌های او پوشانده است. روپوش‌های امسال دانش‌آموزان مدرسه توسط شاگردان این کلاس دوخته شده است. اشتراک این روپوش‌ها در رنگ سرمه‌ای آن‌هاست. روی هر روپوش دوخت‌هایی متناسب با بدن هر دانش‌آموز به کار رفته است که نشان از ذوق و توجه خیاط بااستعداد دارد. یکدستی کارهای سری‌دوزی در این روپوش‌ها مشهود نیست.

این مدرسه هم دارای رشته‌های نظری و هم فنی و حرفه‌ای است. راهروی مدرسه پر است از آثاری که دانش‌آموزان ساخته‌اند، از جمله لباس‌های مهمانی و انواع بافتنی‌ها. هم‌چنین، اشیائی با استفاده از مواد بازیافتی، مانند پادری و... درست شده است. دانش‌آموزان به راحتی کار خود را تبلیغ می‌کنند و به فروش می‌رسانند. این را هم باید می‌گفتم که به محض ورود ما به

بازی‌های بومی محلی

از بازی‌های متداول که در این منطقه طرفداران خاصی دارد و مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان گله‌بازی، تشله (تيله) بازی، بچول بازی، چوب بازی، هفت‌سنگ، کوتش خرابه، هُش‌هُش، دستمال‌بازی و ... را نام برد.

کلاس‌های چندپایه

فرزانه نوراللهی

چندپایه برای این کار و مسئولیت خطیر، یعنی زندگی کردن با دانش‌آموزان، آموزش خاصی نمی‌بینند و از طرف بخش و مسئولی در آموزش و پرورش هم مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. این خود معلمان چندپایه هستند که با تلاش، انگیزه و خلاقیت به خلق و آفرینش کلاس موفق می‌پردازند.

کلاس‌های موفق چندپایه‌ای که در نقاط مختلف کشور پهناورمان مشاهده کردیم از جنبه‌های زیر، به لحاظ معلم، مورد توجه بودند: **۱** پژوهش‌مدار؛ کلاس آقای هادی در روستای ایرج‌آباد کاشمر خراسان رضوی.

۲ تلفیق محتوا و پایه؛ کلاس خانم حیدری در هاشم‌آباد اصفهان **۳** طراحی بازی‌های متنوع برای آموزش درس‌ها؛ کلاس آقای خالدی در روستای چهل آسیاب: اشنویه آذربایجان غربی. **۴** مدیریت کلاس با برنامه‌ریزی و فضاسازی دقیق؛ کلاس آقای خالدی در روستای چهل آسیاب: اشنویه آذربایجان غربی.



در بازدید از استان خراسان جنوبی، از یک کلاس چندپایه با مدیریت و آموزش آقای **عبدالغفار جانی**، آقای **احمد شریفی**، معلم و راهبر آموزشی، بازدید داشتیم. این کلاس ترکیبی از دانش‌آموزان عادی، دیرآموز و مسئله‌دار بود، و معلوم است که کار معلم را در آموزش تا چه حد دشوار می‌کرد. در مجموع، آنچه به‌عنوان پیام جدی این بازدید به‌دست می‌آید، همان پیام تکراری و قدیمی است که:

«معلم‌ان و کلاس‌های چندپایه را دریابیم و مورد توجه ویژه قرار دهیم»

معمولاً کلاس‌های چندپایه در روستاهای کوچکی تشکیل می‌شود که همه اهالی آن با هم فامیل هستند. می‌دانیم که وقتی تعداد دانش‌آموز برای هر پایه به حد نصاب لازم نمی‌رسد، همه دانش‌آموزان مدرسه در یک کلاس و با یک معلم به یادگیری درس‌های خود ادامه می‌دهند.

کلاس‌های چندپایه غالباً کمتر از ۱۵ نفر دانش‌آموز دارند. نمونه‌هایی که ما مشاهده کرده‌ایم به‌طور متوسط بین ۸ تا ۱۰ دانش‌آموز داشته است. بنابراین کلاس چندپایه در توصیف به مانند خانواده‌ای پرجمعیت است که پدر و مادر کودکانی قدونیم‌قد و پشت سر هم دارند و ناچارند، به لحاظ تربیتی، برای اینکه امور جاری زندگی خود را با کمترین مسئله و چالشی پیش ببرند، با دادن مسئولیت به فرزندان بزرگ‌تر و ایجاد روحیه مشارکت بین فرزندان، جمعیت زیاد فرزندان خود را از یک تهدید به فرصت تبدیل کرده و از این شرایط برای تربیت سالم‌تر فرزندان خود استفاده کنند.

کلاس چندپایه می‌تواند همچون یک خانواده صمیمی پرجمعیت باشد، با فضایی آرام و پر از تجربه‌های خوب زندگی که زیست می‌کند و بارور می‌شود. با این توصیف معلم کلاس چندپایه، در درجه اول به مثابه مادر یا پدر دانش‌آموزان تلقی می‌شود که زندگی کردن و خوب زندگی کردن با آن‌ها را مقدم بر آموزش کتاب‌های درسی می‌داند و برای این بخش مهم، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند. متأسفانه، تجاربی که ما از بازدید مدارس و کلاس‌های

چندپایه در نقاط مختلف کشورمان به‌دست آورده‌ایم حاکی از آن است که معمولاً معلم‌های



غذاها و شیرینی‌های محلی

غذاهای محلی که اغلب از مواد در دسترس و متناسب با شرایط آب و هوایی درست می‌شود عبارت‌اند از: اشکنه عدس، قروت، بنه، سابری، اشکنه آلو، اشکنه گوجه، کشک زرد، آش رشته، خرما برشته و ...

کشوری در کلاس

حسن رضا ترابی

بیرجند

صحبت کردم. سپس جدولی را که از قبل طراحی کرده بودم و در آن اطلاعاتی را دربارهٔ افغانستان از دانش‌آموزان خواسته بودم در اختیارشان قرار دادم تا تکمیل کنند. همچنین چند نمونه از صنایع دستی افغانستان را که قبلاً تهیه کرده بودم به بچه‌ها نشان دادم تا با صنایع دستی این کشور همسایه آشنا شوند.

بعد از آن از یک گروه از بچه‌ها خواستم برای جلسهٔ بعد دربارهٔ اتفاقات اخیر افغانستان تحقیق کنند و آن را بنویسند. از گروه بعدی خواستم با یک افغان مصاحبه‌ای انجام دهند و نتیجه را به کلاس بیاورند و برای هم‌کلاسی‌هایشان گزارش دهند. به گروه سوم گفتم نقشهٔ کشور افغانستان را ترسیم کنند و به کلاس بیاورند تا روی تابلوی کلاس نصب کنیم و بالاخره از گروه چهارم خواستم تا مطالب درس را در یک جدول بزرگ خلاصه کنند.

در پایان، خاطراتی را که از مدرسهٔ افغانی‌ها داشتم برای بچه‌ها تعریف کردم و از آن‌ها خواستم برای سلامتی کودکان افغان و نجات کامل کشورشان از چنگ بیگانگان دعا کنند و با ختم صلوات، کلاس پایان یافت. از آن به بعد شاگردانم با دیدن من می‌گفتند: آقا هیچ وقت درس کشوری که به کلاس آوردید از یادمان نمی‌رود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اردوگاه افغانه: نام روستایی بود از توابع شهرستان سرپیشه در مرز افغانستان که افغان‌ها موقتاً در آنجا ساکن بودند و بعدها به کشورشان برگشتند.

در سال‌های اولیه خدمتم که در اردوگاه افغانه^۱ به تدریس دانش‌آموزان افغان اشتغال داشتم در این فکر بودم که چگونه می‌توانم روش‌های نوین تدریس را که در دوران تربیت‌معلم خوانده‌ام در کلاس‌های درس اجرا کنم. من در طول هفته‌ها و ماه‌های اولین سال‌های تحصیلی، با لهجه، زبان، آداب و رسوم مردم افغان آشنا شدم و تجربیاتی را کسب کرده بودم تا اینکه گذشت و از اردوگاه افغانه به مدرسه‌ای در یک روستا منتقل شدم. روزی که قرار بود درس «افغانستان» را از کتاب جغرافی پنجم تدریس کنم، فرصت خوبی بود تا بتوانم یکی از الگوهای نوین تدریس را با استفاده از مشاهدات و تجربه‌هایم در اردوگاه افغانه در کلاس به اجرا در بیاورم.

در روز موعود لباس افغانی پوشیدم، پرچم افغانستان را به دست گرفتم و همراه خود چند نمونه از دست‌ساخته‌های دانش‌آموزانم را، که از آن سال‌ها نگه‌داشته بودم، با خودم به کلاس بردم. البته قبلاً هم تصویری از مردم و شهرهای کشور افغانستان را به دیوار کلاس نصب کرده بودم، و حالا، همزمان با ورودم به کلاس، نوار سرودهای افغانی را هم پخش کردم. دانش‌آموزان که غافلگیر شده بودند، مرتب کف می‌زدند و شادی می‌کردند و سرود را با نوار هم‌خوانی می‌کردند. شور و شغف در آن‌ها نمایان بود. بعد از آرام شدن کلاس و ایجاد انگیزه در آن‌ها به تدریس درس افغانستان پرداختم.

در تدریس از پازل، فیلم، کره، نقشه و تصاویر هم استفاده کردم و با لهجهٔ افغانی برای بچه‌ها

پوشش و لباس

لباس و پوشاک مورد استفاده مردم در گذشته کلاه نم‌دی، من‌دیل، کلاه دور‌دار، لباده، عرق‌چین، گردن پیچ یا لنگوته، مچ‌پیچ، گیوه، جلیقه و ... برای آقایان و چارقد، دستمال، روبند، کلوته، پیراهن، دالاق، عرق‌چین و ... برای خانم‌ها بود.

شوکتیه مروارید شرق

محمد رضا قاسمی

علم ارتباطات، دکتر مهدی بلالی مود، استاد سم‌شناسی، دکتر علی اکبر بهرمان دندان‌پزشک، مرتضی حسین پور فرد، استاد پرستاری، دکتر اسدالله آزاد استاد کتابداری، دکتر جمال رضایی زبان‌شناس و دکتر محمدحسن راشد محصل استاد گیاه‌شناسی را می‌توان نام برد. در سایه این اهتمام شایسته به دانش و فرهنگ بوده که این سرزمین، در طی تاریخ معاصر خود، همواره پرورش‌دهنده نیروهای متخصص در حوزه‌های گوناگون علمی، فنی، مدیریتی، پزشکی، دانشگاهی، هنری و ... بوده است و فرزندان آن در عداد خوشنام‌ترین و پرکارترین نیروهای انسانی کشور قرار دارند. هم‌اکنون از هر ۵ نفر جمعیت بیرجند (مرکز استان) یک نفر دانشجویست و این شهر به‌عنوان دانشگاهی‌ترین شهر کشور شناخته می‌شود. دانش‌آموزان خراسان جنوبی نیز در دو سال گذشته توانسته‌اند مقام دوم کنکور سراسری را از آن خود کنند.

مدرسه شوکتیه ۱۰۸ سال پیش (۱۲۶۹ ش) به همت امیراسماعیل خان علم، معروف به شوکت‌الملک، حاکم وقت منطقه قائنات و با حمایت برخی علمای روشن ضمیر بیرجند از جمله آیه‌الله هادوی مجتهد برجسته تأسیس شد. این مدرسه مادر فرهنگ جدید در شرق کشور (خراسان و سیستان و بلوچستان) است.

از قبل تأسیس همین مدرسه بود که بیرجند، که شهر کوچکی در حاشیه کویر بود، توانست قبل از حتی شهرهای بزرگ کشور در آن زمان، دست‌اندرکار تعلیم و تربیت فرزندان ایران‌زمین شود.

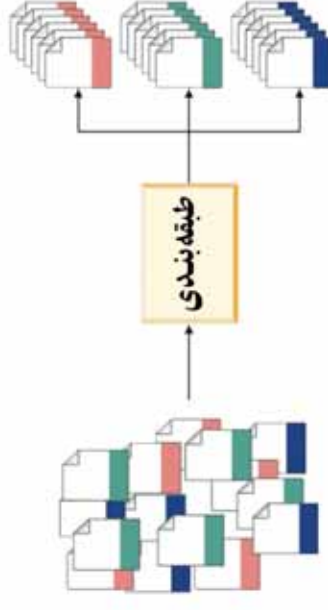
برکات این شجره طوبه سال‌های بعد نمودار شد. زیرا مردان بزرگ از این مدرسه بیرون آمدند که از آن جمله دکتر غلامحسین شکوهی اولین وزیر آموزش و پرورش پس از انقلاب اسلامی و چهره ماندگار تعلیم و تربیت دکتر محمد حسن گنجی پدر علم جغرافیا، دکتر غلامرضا رضوانی، استاد تاریخ، دکتر کاظم معتمدنژاد، استاد

گزارش

ویژه‌نامه خراسان جنوبی | رشد معلم | دوره ۳۶ | شماره ۷ | فروردین ۱۳۹۷

الگوهای فعال تدریس - الگوی تفکر استقرایی

۱. تکوین مفهوم



۲. تفسیر مطالب



۳. کاربرد اصول



دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی برگزار می کند
فراخوان دومین دوره خاطره های معلمی رشد

جشن خاطره



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

❖ هر معلم اگر تجربه های زیسته معلمی خود را بنویسد، می تواند راهنمای دیگر معلمان در حل مسائل و مشکلات تربیتی و آموزشی دانش آموزان باشد.
سی سال معلمی، سی سال تجربه و هر سال یک خاطره.

اولین دوره جشن خاطره ها، در حالی برگزار شد که چهارصد خاطره از معلمان سراسر کشور به دبیرخانه جشن خاطره ها رسیده بود و اینک آغازگر دومین جشن خاطره ها هستیم.

در خاطره های ارسالی فضای معلمی باید نقش محوری داشته باشد، بدین معنا که خاطره بیش از هر کس برای یک «معلم» قابل تصور باشد. موضوعاتی که شما همکاران عزیز (معلمان، مدیران، معاونان، مشاوران و مربیان مدارس) می توانید در خاطرات خود مدنظر داشته باشید عبارت اند از:

گاه شمار

❖ رویدادهای کلاس؛
❖ تأثیرات تدریس شما بر زندگی روزمره خودتان؛
❖ تأثیرات زندگی روزمره شما بر شیوه تدریس و ارتباطات شما؛
❖ رویدادها و فضای ارتباطی بین همکاران در مدرسه و نیز بین شما و آن ها؛
❖ رویدادها و فضای اداری و سازمانی؛
❖ رویدادها و فضای ارتباط با والدین؛
❖ رویدادها و فضای جغرافیایی و اقلیمی محل تدریس و مدیریت.

جوایز برگزیدگان

❖ پنج نفر اول هر یک جایزه نقدی، لوح تقدیر و تندیس جشن خاطره ها؛
❖ پنج نفر دوم هر یک جایزه نقدی، لوح تقدیر؛
❖ پنج نفر سوم هر یک جایزه نقدی، لوح تقدیر.

تذکرات ❖ ۱. خاطره های ارسالی نباید در هیچ کتاب، مجله و رسانه مکتوبی چاپ و پخش شده باشد. ❖ ۲. هر خاطره حداکثر ۲۰۰۰ کلمه باشد. ❖ ۳. آثار فقط در قالب فایل word در قطع ۸۴ و با فونت Nazanin، اندازه ۱۴ در فرم الکترونیکی ارسال شوند. ❖ ۴. پیش از ارسال اثر، مطمئن شوید نسخه نهایی و ویرایش شده آن را برای مسابقه ارسال می کنید، زیرا پس از ارسال امکان جایگزینی آن وجود نخواهد داشت. ❖ ۵. نگارش صحیح و سلامت نثر در امتیازدهی داوران تأثیر جدی خواهد داشت. ❖ ۶. داوری آثار بر اساس نکات و مواردی است که در فایل های آموزشی در کانال تلگرامی، به نشانی @roshdmag و وبگاه @roshdmomalleni، @roshdmag.ir بارگذاری شده اند. ❖ ۷. ارسال کننده باید برگه مشخصات و تأییدیه فراخوان را به طور کامل تکمیل کرده و ارسال نماید. ❖ ۸. هر نفر می تواند تنها با «یک اثر» در جشن خاطرات معلمی رشد شرکت کند. ❖ ۹. خاطره های منتخب در مجله های بزرگسال رشد عمومی و تخصصی و در کتاب «خاطره ها» به نام صاحب اثر چاپ می شود. ❖ ۱۰. تمام خاطره های رسیده در ۲ مرحله ارزیابی می شود: الف. مرحله انتخاب: پختنی از خاطره ها بر اساس معیارهای تعریف شده برای داوری نهایی انتخاب می شود. ب. مرحله نهایی: خاطره های مرحله دوم امتیازگذاری می شود و در نهایت، خاطره های برگزیده به دبیرخانه «جشن خاطره ها» اعلام می شود. ❖ ۱۱. پس از اتمام مهلت، ارسال خاطره در فرم الکترونیکی امکان پذیر نخواهد بود. ❖ ۱۲. ارسال اثر به معنای پذیرش همه مقررات جشنواره از سوی فرستنده است و تصمیم گیری در مورد مسائل پیش بینی نشده، به عهده برگزارکننده خواهد بود. ❖ ۱۳. خاطره های رسیده به نویسندگان عودت داده نمی شود